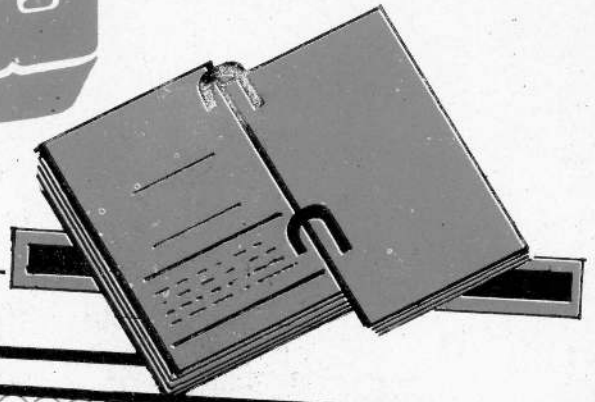


سپاوون

شماره پنجم - آبان ۱۳۶۲ - ۲۷ آبان ۱۳۶۲ - ۱۳۶۲
قیمت ۱۰۰۰ ریال - شماره مسلسل (۹۱) - سال چهارم

Ketabton.com

سپاه ویران



شماره پنجم ماه اسد ۱۳۲۰ سال چهارم شماره مسلسل ۳۹



منار سپاهی کتنام - واقع جاده میوند

روی جلد: گلناره هنرمند تا چشمک
مصاحبه: اوراد رشماره آینسده بخوانید

میا میکل

صفحو ۵۰



روپياد هادر سكو

صفحو ۱۴ - ۱۷



هنرمندان ما ميکل

صفحو ۲۲ - ۲۵



ايا چي دشتيد؟

صفحو ۲۹ - ۳۱



گل زمان دستارونو

صفحو ۲۶ - ۴۷

هنرمت روښنگران در ساکها آزادي

صفحو ۶ - ۷

امتياد کنيد! تقلب در بهر جا و در بهر چر

صفحو ۳۰ - ۳۱

صدا رت به کي تعلق گرفت؟

صفحو ۴۰ - ۴۱

صديق مخترع و اختراعات جديد

صفحو ۷۴ - ۷۵

هويت تحریر
در ویرایش
مضامین دست
باز دارد.

اندیشه و عقاید
مضامین به
نویسندگان
تعلق دارد.

SABAWOON

Monthly Magazine of
Journalists Union of
Afghanistan

Editor-in-Chief
Dr. Z. Tanin

Assistant
M. A. Maroof

Add:
Block 106, 3rd Microrian
Kabul — Afghanistan

مدیرمسئول: دکتور ظفر ظنین
تلفون: ۲۵۹۱۰
معاون: محمد آصف مروف
تلفون: ۶۲۷۵۲
سیکرترمسئول: ضیاء میانی
نشریه انتحاریه ژوند نالستان
خطاب: کیرامیر و محمدنیم
نیکزاد
گسرهلیک: نورمحمد ورفینه
عکاس: شچین گل
نایب: محمدجمعه، خواججه
مرزا محمد و زلمی بویل.
همکاران چاپ: محمد ظاهر
(ظفوری)، عبدالله و عبدالله
آدرس: مکروریان سوم،
بلاک (۱۰۶) ۸ هلفانستان
پانک
۱۳۴۳ هـ - افغانستان



دکستهای آزادی

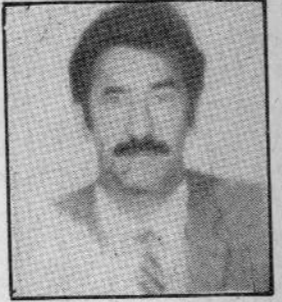
مردم در قیام



دانشمند کاندید اکادمیسین
محمد اعظم حسینی
لطفاً در مورد بزرگترین درس
های تاریخ نبرد استرداد
استقلال کشور در سال ۱۹۱۹
به خواننده گان مجله نظر خود
را ابراز دارید
سال ۱۹۱۹ میلادی یکی
از سالهای پر خاطره و افتخار
بر انگیز در تاریخ کشور ماست.
در این سال است که ملت غرور
و شایسته افغانستان به قیام
دست ظاهر و دلبر شاه امان
الله خان برای استرداد
استقلال کشور مردم را بجهت
جهاد علیه انگلیس دعوت کرد
و با استقلال پر شور تمام افشار
و طبقات و اقوام و قبایل ساکن
کشور قرار گرفت. بزودی ممکن
دسته های مجاهد و پیکار
جوی در شهرها و مراکز عمده
کشور آماده گوی خود را برای
جنگ با استعمار انگلیس اعلام
داشتند و در اوایل ماه می
چنگ مقدس میهنی برای استر-
داد استقلال کشور در سه جبهه
شرق، جنوب و جنوب غرب
آغاز یافت و پس از یکماه دشمن
مجبور به مذاکره و قبولی استر-
داد استقلال کشور گردید.
مجاهد صلح را ولیندی میهن

نمایندگان مختار و کشور در
هشتم اگست ۱۹۱۹ میلادی
به امضاء رسید. غازی شاه
امان الله با آنکه با برخی موا
این معاهده موافقت نداشت
سرانجام آنرا بتاريخ ۱۸ اگست
مطابق ۲۸ اسد توشیح نمود و
از آن تاریخ به بعد هر سال در
۲۸ اسد جشن استرداد
استقلال کشور مورد گرامی داشت
قلمبه مردم افغانستان قرار
میگیرد.
بزرگترین درس های که
میتوان از نبرد سوم افغان
و انگلیس آموخت:
اول: اتحاد و همبستگی و همد-
لی مردم افغانستان در لحظات
دشوار تاریخ است که بدون
تعصبات قومی و نژادی و لسانی
و دینی و چون تن واحد به
دور شاه امان الله جمع شدند
و سلطه بیگانه را از گردن میدور
انداخته اند.
دومین درس این رخداد و
قطع مداخله بیگانگان در امور
کشور یعنی قطع مداخله در
سیاست داخلی و خارجی است
افغانستان است.
سومین درس بزرگ نبرد
استقلال و برصمیمت شناختن
افغانستان بحدت یک کشور
مستقل و آزاد در نقشه جغرافی-
فهای آسیای جنوب غربی است

چهارمین درس تاریخ
این است که به پیروی از جنبش
استقلال طلبی افغانان
آزادی طلبی و مبارزه در میان
سایر مستعمرات انگلیسی و از
جمله هند برتانوی بیدار شد و از
آنجا به جزایر شرق الهند نیز
سرایت نمود و تعدادی از کشور
های منطقه به آزادی و استقلال
خویش نایل آمدند.
پنجمین درس نبرد استقلال
این است که به مردمان جهان
و استعمارگران ثابت ساخت که
مردم افغانستان مردمانی
آزادی دوست اند و این مردم
به هر قیمتی که باشد آزادی
و هویت خود را حفظ کرده
و میکنند و از هیچگونه قدرت
بیگانه بیم و یاسی ندارند.
ششمین درس هم اینست
است که مردم افغانستان
دارای حس سلحشوری و غرور
افغانی اند و هرگاه غرور افغانی
وحیثیت آنان از طرف کسی مورد
توهین و تحقیر قرار گیرد، آنرا
نمی بخشند و تا پای جان
از شرف و حیثیت و وقار افغانی
خویش دفاع مینمایند. حتی
از این روحمه و خصلت آزادی
دوستی و استقلال طلبی
افغانان دانشمندان و فلاسفه
نامدار اروپایی نیز توشیح و
تعریف کرده اند.



سند محترم عبداللهمریسان
لحقاً توضیح بفرمایید که:
رهبران قیام های مردم
در سالهای حصول استقلال
کدام عناصر به خاطر تشکيل
ساختن ملت های ساکن
در کشور غرض قابله با بیگانه گان
حساب میکردند؟
در رابطه به نقش رهبر-
ان قیام های مردم در سالهای
حصول استقلال و عناصری که
ایشان در بسج نیروهای ملی
از آنها علیه اشغالگران خا-
رجی استفاده مینمودند یا-
ید گفت که در طول تاریخ با-
مدت زمان نفوذ استعمار
گران و عناصر و ظنیرست در
هر گوشه و کنار سلطنت درین افشار
طبقات و گروه های مختلفی اعم
از ملیتی و مذهبی و منطقه ای
دست به اقداماتی زدند که
زمینه را برای حصول استقلال
کشور و طرد استعمارگران
از کشور ما مساعد مینمود.
پنجمین در رابطه به مبارزه نیرو
های ملی و ویژه رهبران قیام
های ملی و طرق عملکرد ایشان
باید خاطر نشان ساخت
که از آغاز سلطنت اول امیر
دوست محمد خان در سال
۱۸۳۴ میلادی تا قتل امیر-
حبیب الله خان در سال ۱۹۱۹
انگلیس مابصورت مستقیم یا غیر

مستقیم در امور داخلی و خارجی
کشور مداخله نموده و به
حاکمیت سیاسی اثر وارد
میکردند، که این وضع اسباب
نگرانی و نارضایتی مردم ما را
هرچه بیشتر فراهم ساخت.
چنانچه در طول دوره امام-
رت امیر حبیب الله خان دست
از روشنفکران کشور بنام مشر-
وطه خواهان غلبه استعمار
گران خارجی و استبداد دا-
خلی و دست مبارزه زدند
و گام های درجهت تنویر افکار
عامه و روشن ساختن از هسان
مردم برداشتند تا جایکه عده
زیاد ازین مبارزین را ما استقلال
و وطن جان های شورین خود را
از دست دادند، اما هیچگاه
این فریاد ایشان فرو نه نشست
زیرا آتش را که ایشان افروخته
بودند، گروه مشروطه خواهان
دوم فرزندان ساختند و قیام
ملی و جنبش آزادی طلبی را
هرچه بیشتر قوام بخشیدند.
از آنجاییکه وجود امیر-
حبیب الله خان بحدت پادشاه
افغانستان یکی از موانع عمده
اراده حصول استقلال کشور
بحساب معرفت لذا عده
از آزادی خواهان در آن مهان
مدتیان تاج و تخت سلطنت
نیز شامل بودند در عهد قتل
وی بر آمدند و این برنامه

کلیق پلان طرح شده قبلی
عملی گردید و شاهزاده امان
الله در اس جنبش جدید
قرار گرفت و حکومت جدید
بر رهبری امیر امان الله خان
در همان لحظات نخستین
اعلامیه را بنی بر جلب حما-
یت مردم و تأمین و تحکیم وحدت
و همبستگی اقشار و طبقات
مختلف مردم افغانستان به
نشر رسانید. در رشتن این
اعلامیه کت مردم برای تحقق
اندیشه ها و آرمانهای دیر-
ینه شان مبنی بر استقلال
کامل سیاسی افغانستان
یکی از وظایف نخستین ملت
افغانستان را تشکیل میداد.
این اعلامیه که با خواست
و آرمانهای مردم ما مطابقت
داشت مورد استقبال و پشتیبانی
مردم قرار گرفت و در نتیجه قیام
مسلحانه ملی و جنگ رویارویی
با استعمار پیون غارتگر و مستعمر
انگلیس آغاز گردید که مبارزین
ملی و رهبران قیام های مردم
با شعارهای اتحاد و همبستگی
چون مشت واحد در برابر
تجاوزگران انگلیس قیام نمودند
و مردم را به اتحاد و همبستگی
و درجهت و تحکیم وحدت ملی
فراخواندند که این پیرو سدر
جبهه قندهار تحت رهبری
بقیه در صفحه (۸۷)

نهضت روشنفکران

نوشته داود سیاروش

اگر به اوراق پریشان تاریخ بدون افتادن به دام اسطوره و یا درک افراطی از مفهوم صادی تاریخ نگاه کنیم و در آن جستارهای از نهضت روشنفکری را در اواخر قرن (۱۹) مطالعه نماییم به وضاحت دیدیم میشود که این موج تاریخی از دوران امیرشهرعلی خان به تلاطم آمده است.

اگر در باره امیر دوست محمد خان استعداد استفاد از مفکوره های روشنفکرانه سعد جمال الدین افغانی را در پی بگیریم پسندیدن ترقیات عصر و آوردن تحولات و پیروم های متناهی سبب به زمان نداشت، انهرشود علی خان از لحاظ ذهنی - آماد بود پذیرش چنین پیروم ها بود، ولی چون سعد جمال الدین افغانی رقیب سیاسی و برادر شکست خورد امیر را در صباوت تدبیر کرده بود نزد امیر این تشویش پیدا شد که مبادا سعد به پستگاه گاه طرفداران محمد اعظم خان در دربار مبدل گردد و روی همین ملاحظه ثواب کار را در آن دید که سعد بدین ملاقات با محمد اعظم خان در استمران به خارج از کشور برود. روز وداع در ارک بالاد

حصار سعد جمال الدین افغانی تمام نظریات و پروگرام های اصلاحی خود را به امیر تقدیم کرد و او وعده داد که آنها را در عمل تحقیق میکند. سه چهارم نظریاتی داشت: او - در افغانستان دولت قوی مرکزی میخواسته در ایران و ترکیه که دولت مرکزی موجود بود رژیم دیموکراتی طلب میکرد. ... در هند و - ستان و مصر مبارزه ضد استعمار را مشتعل میخواست و در کشور های اسلامی آسیا و افریقا غرض تمرکز قوا در مقابل اروپای مستعزیزین اتحاد اسلام (پان اسلامیزم) را شعار میداد. ... با آنکه تمام مفکوره های سیاسی سعد در حد پذیرش برای دولت امیر قرار نداشت، به هر حال، با رفتن از یک سلسله اصلاحات در کشور آغاز گردید. قوه اجرائیه تشکیل شد و - مکتب یکی ملکی و دیگری نظامی تاسیس گردید، مطبوعه با لاد حصار بوجود آمد، جریده هفت سالتهار در (۱۶) صفحه به چاپ رسید، کارخانه توپ تفنگ و باروت سازی تاسیس گردید، ولی با حلات پنهانه - جویانه انگلیسها و فرار امیر سلسله این تحولات از حرکت ماند، تا آنکه در دوره امیر -

حبیب الله با رشد نسبی شعور سیاسی بلاثر یک رشته تحولات معین، چون بوجود آمدن فابریکات، تاسیس مکتب، منجمله مکتب حبیبیه آمدن یک تعداد معلمین هندی به کابل، چون داکتر عبدالعزیز و برادرانش، عودت محمود بیک خان طرزی با مفکوره های تحول طلبانه و برداشت عمیق مصلحتی از وضع جهان روزند - تحولات و نهضت های دنیا، زمین اذهان جوانان را آماده پذیر اندیشه های جوان سها سی نمود. در این وقت نشرات جمال الدین و مکتب تعداد نشرات دیگر از هند و - ستان به کشور سی آمد و تحولات سیاسی - ترکیه و انگلیس به افکار روشنفکران اثر میگذاشت. در میان قشر جوانان دلچسپی به مطالعه و درک مسائل و رویداد های بین المللی افزایش مییافت. به قول میرغلام محمد تاج «سوس گردید، مطبوعه با لاد حصار بوجود آمد، جریده هفت سالتهار در (۱۶) صفحه به چاپ رسید، کارخانه توپ تفنگ و باروت سازی تاسیس گردید، ولی با حلات پنهانه - جویانه انگلیسها و فرار امیر سلسله این تحولات از حرکت ماند، تا آنکه در دوره امیر -

خان مامور بار چالانی امیر - پار بیک خان دروازی و غیره جوانانی که در داخل در - باره به مطالعات کتب و جراید خارجی میپرداختند و به مسائل سیاسی و اجتماعی داخلی و خارجی دلچسپی میگرفتند.

۲- حزب جمعیت سری ملی که مرکز عمده آن مکتب حبیبیه بود اعضای این حزب علاوه بر رفیرها تابدیل رژیم مطلق العنان را به رژیم دیموکرات میخواستند.

۳- روشنفکران منفردی که خارج حلقه دربار و خارج مکتب حبیبیه قرار داشتند. مکتب حبیبیه از سال (۱۹۰۳) یعنی سال تاسیس آن تا سال (۱۹۰۹) مرکز داغ - فعالیت های سیاسی حزب - جمعیت سری ملی در کشور بود در این حزب یک حلقه مسلمانان هندی نیز موجود بود که رئیس آنان داکتر عبدالعزیز پنجابی و اعضای آن مولوی نجف علی و مولوی محمد چراغ و دیگران بودند. در مراسم جمعیت منجمله ده هدف - اساسی که بیان شده بود تبدیل حکومت مطلق به حکومت مشروطه، تحصیل استقلال افغانستان و نشر تمدن و فرهنگ جدید در سرلوحه آن قرار

نهضت روشنفکران

داشت.

با افشای یکر از تصاویر حزب "جمعیت سری ملی" یعنی برای اینکه "مصلح باید بسود" و افتادن لست فعالین جمعیت سری ملی به دست امیر حبیب الله اعضا این سازمان - تصمیم گرفتند عرضه ترتیب - نموده به امیر تقدیم کنند. در غلام محمد که چهارمین از فعالین این حزب به ناساسی لامل محمد خان غلام بچه و جوهر شاه خان غلام بچه و محمد عثمان خان سرورانی و محمد ایوب خان پسر پسرانی و محمد به امیر سپردند. اثرات فکری این گروهی از معاصران تاریخی آنانرا اعدام نمود و بر سر کتف زدن شد باید علاوه نمود که در روند جاری این وقایع جمعی از - روشنفکران و دانشندان کشور از مدرسه شاهی و مکتب حبیبیه که در واقعیت همان روشنفکران ترقی خواه بودند به دربار پیشنهاد نمودند که انجمن دانشندان افغانی بوجود آید تا یک جریده پانزده روزه را بنام سراج الاخبار اقامت - نستان در کابل نشر نمایند. در راه این انجمن مولوی عبدالروف خان کندی هاری - متخلص به "خاکی" سردرس مدرسه شاهی و ملای حضور

بود.

اولین شماره سراج الاخبار افغانستان در جنوری ۱۹۰۹ (۳۱) صفحه چاپ سنگی به نشر رسیده، ولی بعد از نشر شماره اول به خاطر مخالفت های انگلیسها متوقف شد.

با کشته شدن مولوی محمد سرور خان وعده دیگران - انجمن حزب جمعیت سری ملی و توقف نشرات سراج الاخبار افغانستان شعله نهضت استقلال طلبانه و مشروطه خواهی ظاهر گردید.

ولی در حال بعد از این بار دیگر به تقاضای عصر و اجبار زمان سر فرو آورده اجازه - نشر سراج الاخبار را به محمود بیک طرزی داده، محمود طرزی که با افکار تازه و مشیوع از استقلال طلبی، مشروطه خواهی و درک عالی از روسه های جهانی به وطن برگشته بود سراج الاخبار را به مدرسه شاهی ترتیب جوانان بار وجهیه استقلال طلبی و مشروطه خواهی مبدل ساخت. جریده که از سال ۱۹۱۱ تا ۱۹۱۹ به نشرات پرداخت با جرکت تمام از هیچ وسیع دستگناه دولت انتقاد نموده از استقلال افغانستان سخن میگفت. این نشریه که سری فکری روشنفکران

منجمله شهزاده امان الله - خان بشمار معرفت تعداد مشترکین آن در همان زمان به (۱۴۰۰) نفر بالغ میشد.

نشرات سراج الاخبار، دولت هند بریتانوی و روسیه تزاری را به لرزه آورده انگلیسها در ابتدا تلاش ورزیدند نشرات آنرا قطع کنند، ولی بعد از صلاح کار را در آن دانستند که نوعی با نشرات آن عادت کنند. اما جنرال کورا پاتکین حکمران روسیه تزاری در - ترکستان تلگرامی به نمایندگ روسیه تومسکی که در هند بود فرستاد، خاطر نشان نمود که شماره های سراج الاخبار در بخارا و ولایت دیگر ترکستان منتشر میگردد و از مقالات آن احساسات فدر روسی بریتانوی در مردم به جو شریک پیدا بنا بر آن دولت هند بریتانوی باید بر امیر افغانستان فشار آورد تا این جریده خط مشی تبلیغی خود را تغییر دهد.

استاد عبدالرحمن حبیبی در کتاب جنبش مشروطیت مینویسد که صدرالدین عینی به او گفته بود آنها سراج الاخبار را در شرایطی که این نشریه تحت تعقیب پولیس روسیه بود بدست می آورند و مخفیانه مطالعه میکنند.

سراج الاخبار که در واقعیت امر بنیاد گذار مرحله استقلال طلبی و مشروطه فواهی در افغانستان بود تا - تحت اثرات بزرگی در همه کشورها بگذارد.

میرغلام محمد غبار مورخ شهیر کشور در افغانستان در مسیر تاریخ مینویسد: به علاوه این جنبش های فکری، سری و علنی و هسته تحول در نفس دربار نشو و نما میکرد. اصلاح طلبان از روش امیر منجز بودند، و چون خود قدرتش نداشتند باید دورپس از اعضای خاندان شاهی جمع میشدند. این فرد سردار

نصرت الله بزرگترین فرد خا - نواده شاه نبود، زیرا او آنکه مرد خداست و مویها همان استقلال کشور بود. ر اداره دولت دلبستگی به نظام قرون وسطایی داشت. ... پس گانه شخصی که در دربار خاندان مورد توجه نبرالهای دربار قرار گرفت. همین الدوله امان الله خان بود. ... او نسبت نایب السلطنه را بجهت رهس این انجمن سری شامل نقشه کودتا نماید که امیر را در جلال آید بکشند و جایگزین نایب السلطنه را بنشانند. دستور اجرای این عمل روانه امیر داد. نفر از اعضای جمعیت سری ملی در قرآن تحریر و امضا نموده به سردار سپردند. ولی روز مهمن سردار از خانه تنه بر آمد و با کشتن برادر مخالف کرده نسخه قرآن شریف نزد او ماند. امیر حبیب الله کشته شد و امان الله خان به حمایت بالقوه و بالفعل مشروطه خواهان به قدرت رسید. شاه تاج پادشاهی را به شرط اعلان استقلال افغانستان بر سر گذاشت و این همان خط اول برنامه روشنفکران بود. روشنفکران مشروطه خواه در جهاد کبیر ملی علیه انگلیس سهم فعال گرفته این افراد با ایمان و صاحب اندیشه در خط مقدم پیشکارتد انگلیس مردانه زمیندند و بعد از اعلان متارکه در اوضاع سند استرداد استقلال وطن، که با خون غازیان و مجاهدین سر به کراه وطن نوشته شد بود، سهم فعال گرفتند. شاه غازی در ابتدا با روشنفکران صمیمانه برخورد نموده، محبوبین سیاسی مشروطه خواهان را از زندان ها آزاد ساخت و یک تعداد آنان را در پستهای مهم - اداره امور کشور گماشت. ولی شاه که حاضر نبود گام در راه جهت تحقق اهداف برنامه باعکس العمل های روشنفکران بگذارد. (۸۹)

وقتی "سپاهی کهنام" را در پیکت بخشد سردم ، فکر می کردم ، که
تصویر تمامی ازین فرزانه مرد ، تحویل داده باشم . اما پیمانهاد ریا -
فتم که نی ؛ نکته های بسیاری را ننگته ام . و هو شد که دو بختر دیگر
آن را نیز سردم .
بایست اعتراف کنم که سپاهی کهنام ، نام بزرگی که من آن را -
احساس می کنم ، از ظمرو جغرافیای شعر فراتر می رود . و بر آنم که تا پای
عمره این حماسه سیمای اسطوره قامت را در کهنای نامی ، باید فریاد زوم .
"سپاهی کهنام" در زبان من الهامی به جاودانه دارد .

سپاهی کهنام
سپاهی کهنام
سپاهی کهنام
سپاهی کهنام
سپاهی کهنام
سپاهی کهنام
سپاهی کهنام
سپاهی کهنام
سپاهی کهنام
سپاهی کهنام

سپاهی کهنام

آهای ، سپاهی آزادی !
من سو

دو هزاراد - دو هیابور بوده ام
در امتداد پیوسته ترین شب تاریخ
که موازی نگاه هایمان
به هم گره نخوردند .

من
باز چسبه های کودکی را ندیده ام
اما خیال میکنم
کودکن برهنه پا و گرد آلود را -

در گد مزارها
که به دنبال پروانه های رنگین
سرگردان است .

در آینه های کوچک پارا ن
به تصویر لرزان خود -
دو مشت میگوید .
روی پلوانه - اجست میزند

که معنی رایت
شترانه می میخواند
نقطه خدا میداند .

آی هزاراد !
تو هم رنگ من بسودی .
اما چیزی دیگری آمدی
از آتش و زنبور

تو "خلیل" دیگری آمدی
از سلاله خراسانیان
که بارها -
زمین زهر پایت را
آتش زدند بگر خاکش خورد .

آهای چسبه آزادی !
خانه ات را
در شبی بسوزای
تو ک گفتی .

با چکه های باغنه سنگین ،
خونت را -
به پایکوبی گرفت
و کلاهش را
صدقه سرداد ،
ضحکه گریز حلالش یاد
و همچون شکست .

● ● ●
آهای غریب زاده "کهنام"
سپاهی آزادی !
کدامین راه را
به یاد فیض قدمت
بوسه زدم ؟

و کدامین درخت را
به نام قامت مردانه و مستبرت
نهارت کنم ؟
پادکدامین دره را -
با درقه خستم ؟
که خرد خاک ترا خواهد داشت

● ● ●
وجه گلی را -
به دیده بهالم ؟
که رنگ خون ترا خواهد داشت .

● ● ●
آهای سپاهی کهنام !
من باور دارم
ستاره تو هنوز
از مخمل نهایی آسمان نریخته است .

اما
شهبان -
بهر سزار ناشناخته ات
چرا غمی میسوزد .

● ● ●

های ، غریب زاده -
مرد رفته در کهنای نامی !
کدامین آیت سها را
از کتاب دیوانه کان آزادی
به نامت هدیه بگیرم ؟

ندانم ، اینکه در هزار و چندمین شب تاریخ [؟]
خونت با خاک آمیخت
و از چسبه می دیگر
از گلابه "معصیت"

● ● ●
به حلقه سلطان ریخت .
های ، غریب زاده -
مرد رفته در می دیوانی سایه زمان !

من
اسطوره شهادت مشرق را
در خط گامهای فراخست -
که برجاده شهادت -
گل زده است
باز میخوانم .

● ● ●
هیهات !
در لحظه های مضطرب بد رود
دیواری نبود
و رنگی نداشتی

● ● ●
که نامی برای مادرت
یا برای عزیز نا شناخته خود -
پامی می نوشتی

فقط آفتاب
سلامت راه من گفت .
● ● ●
های عزیز هزار و چندمین شب من []
گرا پامی زمین

آتش ،
سالگشت مرگ پدر را -
بار ستاخیزی -
جشن گرفتگی

آتش ،
بر مرز صخره لاغر دستان مسادر
یک فصل شهیدر بوسه کاشتن .

و بر محراب آغوشش
به نیاز بار ترپس سجده
سرفرو گذاشتی .

خواهرات داد زدند :
((لاله جان ! - لاله جان !))
و تو با خود گفتی :

((کاش بیادری داشتی !))
آتش ، نخستین شب دیدارت بود - با تفنگه
که از آن پس
پرستو های چشمانت هرگز .

چادر باغچه را سبز ندیدند .
هان !
پس از آن شب
برای همسر و فرزندانت

برای مهاجران قریبه کرد
آسمان خدا با تمام وسعتش
خیسه تنگه کابوس گشت .

وقتی بالداران جهنمی
جا غورهای آتش بر شان را
به دا من سبز روستا -
خالی کردند ،

مهاجران قریبه کرد
اندو هیار ترین مرثسه زبان را
حسن کردند

● ● ●
های مرد سنگرود !
میدانم
در هزاران شب
تفنگه بالهنت بود .

وقتی
هودج خاطره هایت را -
بر آن مینها دی
صافه می بداد میکرد

و شترانه خوابت را مید زدید .
خدا میداند !
در فصلی که چنگر بیان عصر
در صحاری قدو است

آ تشناله های مرگ می پختند
شعله باد جنگه
پشمینه کلاهت را

بر فرق کدامین تانک -

کدامین بوته -

و کدامین سنگه تاج میگذاشت؟

و گریبان تنگه کدامین را -

کفشهای کهنه ات را -

هدیه میگرفت؟

خدا میداند؟

شبهای بی ماهستاب

وقتی در سبدهای کوچک چشمان خود

ستاره میشمردی

و نگاههای پریشانیت -

سینه آسمان را شمار میکردی

تووز عشق کدامین عزیز

در چهره دهننت

میوه یاد میبخت؟

خدا میداند؟

وقتی سفید شین - هذیان شیطانی

در بگوشهایت را

با رخوت میگرفت

خون در رگهایت -

با چه لپهیی جوش میزد؟

وانگاه -

عاشقانه تکبیر میزدی - جنگه را

تا ممر کمره فتح میکردی -

●●●

آه های سپاهی آزادی!

در کدامین روز بی آفتاب -

شهبان -

از دم مرکب تاریکی -

جان جادویی میبخت؟

که آهوی روحیت -

یکبارها از چشمه سار آتشمن تن

رو کرد -

و دیگر خنجره های مژه گانت

به قیام بر نداشتند -

دیگر -

شبان هانهایمندی

و مادرت هر گز -

سید پرگل تنهایم را

روی طاقچه دیدارت نگذاشت -

پوچساره -

دیگر مسافری نداشت

که جام لبریز چشمانش را

در بی او فرو بهاشد -

- ۳ -

آه های سپاهی کاکلی!

ده شب مسافری -

از دیار پریشانی آمد -

با یک مشت نشانی

از گیسوان خونین است -

گفتم:

آه همد پیسه خداست -

این ریشه های جنسی -

زود است - زود است

کزین ریشه های جنسی

در دشت یاد های دهکده -

جنگلی بکارم -

که اگر روزی -

میوه وحشی آن را -

ز اغها بخورند - کیوتر کردند -

مسافر نهایی -

گفتش باش -

باش تا باری دامن رنگمده ات را

به دیده بهالم -

آخر چهار دشتی دارد -

و - دود گوهی

و عطر خونسی -

مسافر پیهم لب میزند -

مسافر - هیچ نمیکند -

باری آبله عقده

در گلپوش ترکمید

و فقط اینقدر رگت:

((رضای خداست))

مسافر برگشت -

به جانب ناپیدا -

به سوی سرگردانی -

آی مرد خدا!

مسافر بوی ترا داشت -

کاکلش -

کاکل مست ترا میبند -

کفشهایش - پینه پینه بود و کامهایش

کامهای بی شکست ترا میبند -

●●●

هان - عزیز من!

وقتی عزیز همگسرت

گلناره های نهمسخته بیکرت را -

تکسه تکسه به دا من میچسبد -

بادها آنگاه دریافتند -

که بهد خونین بهشتی -

چه عطری دارد!

●●●

های دیوانه آ زادی!

من نیز آبله پاییستم

در سحاری دیوانه گان

من به ز بارت لاله ها میروم -

تا معنی سنارت سخن کامهائیت را

لین کم

و خنک عقل مسخره نرود -

من خویشتن را -

با کل خواهم شوخاند -

با گیاه خواهم روپاند -

با برکه خواهم آویخت -

جاری خواهم شد -

همخط رود خانه

و خواب خواهم رفت -

همسر کوره -

تا یافت کسم

لالایی را

که در شبهای بی مادر

با آن میخفتی -

و هابویی را

کز کوتاهترین خواب زمان

بیدارت میساخت -

●●●

آ زاده مرد اسنوره قامت!

مردا نه گیت را!

در قلمرو تعریف

گنجایش نیست -

کسوه -

نامت را پس میدهد -

دشسته

شهادت را تنگی میکند

و رود خانه -

راهی شدنت راه

چه آرام است و چه کم امتداد!

و من -

جوانم را -

چه قد رکود کم!

●●●

عزیز ملت من - سپاهی آزادی!

سوادت -

در سه واژه تمام بود:

خدا - مادر - آ زادی

و از نام خویش -

هیچ حرفی به یادت نبود -

با نهنوشتی!

اگر هنگام تو بودم

از افتخای تو -

شعر بلند روزگار را -

به ودیعه میگرفتم -

خیر باشد -

نامت با زمین -

نامت با ستاره -

نامت با خدا -

گره خورد - است -

●●●

های غریب زاده

مرد رفته در بی گنهای نامی!

نامت - نورواژه بیست -

در قاموس بی ردیف شیکرد های خرابان -

که تجلی حرفش،

جاد و کران مشرق و مغرب را -

کور میبکشد -

باکی نیست

اگر خلیفه های نا خلف -

مفتیان بی طهارت را -

به سود خویش خریدند -

و سپاهد اران ساسانیان

پیمان یاری - پیمان خونت را

با فرات بی مهر

بپردند -

همین بس است -

که فرزانه گان زمین -

دیدند:

تو بر سجاده سخن مشرق

عاشقانه ترین نیاز را -

نماز آزادی را -

به آذان برخاستی - به تکبیر ایستادی و ادایش کردی -

عزیز شعر من عزیز زندگی من!

من -

شهادت را

با کدامین قصیده خونین

به آمین بر خیزم?

■

تصویرهای از



ملا عبدالله مشعوره ملای لنگه که تمام سمت جنویسی را در سال ۱۹۲۳ در زمان زمام داری امان الله خان رهبری میکرد.



— امیرامان الله
حین وداع با سپاهان گارد شاهی در انتهای ترک
وطن.

— یکتن ازجا سومان انگلیسی بهنام لا رنس که در تحویل
یک و ایجاد دسایس علیه نهضت امانی سهم فعال
داشت.

— طلاب و نهضات رهبری مکتب جوییه در زمان
امیرامان الله



امیرامان الله

کله جهان دنگلاند

و کالینین که به عمارت پارلمان روسیه یا قصر سپید روسیه می انجامد از تانک‌ها، ماشین‌های محاربه‌ای و موتورهای نفر بر نظامی پر شد. دیگر ترافیک شهری اختلال شده بود. مابقی بیرون هتل رتیم. تانک‌ها پارلمان روسیه را محاصره نموده بود. ظاهراً اسپ کودتاچیان بد و نمانعی به پیش می‌تاخت. اما صرف چند دقیقه بعد گروه بزرگی از رهبران پارلمان روسیه از عمارت لطفاً صفحه برگردانید

و ترجمان راه اقامتگاه را در هتل از کرایین که در یکی از نقاط مرکزی ماسکو واقع است، در پیش گرفتیم. رفت و آمد در جاده‌ها بصورت طبیعی ادامه داشت. چهره‌های رنگ پریده مردم از شوک خبر می‌داد که هنوز پایان نواخته بود. مغازه‌ها باز بود و از تانک‌ها اثری دیده نمی‌شد. با جابجایی در هتل غرض تانک‌ها در جاده‌ها آرامش و بی‌تفاوتی مردم را. اختلال کود. حوالی ساعت ۳:۱۱ دیگر دوجاده بزرگ کوتسوز ف.

وانها برای آن که قدرت را نگه دارند به کودتا متوسل شدند. بسیاری از مقرران در دهلز هلمبه دود کردن سنگ‌تاق نمودند. مثل هر حادثه، پس مردمان نا آشنا از یکدیگر سوال نمودند و با ابراز نظری می‌کردند. در دوطرف خط ریل عابری ساده نیز مشغول گشت و گذار بودند. مثلیکه آنها هنوز از حادثه اطلاعی نداشتند. ترن حامل مسافر ساعت ده و نیم صبح به ایستگاه ماسکو رسید. ما همرا باهمانند از

کمیته فوق العاده قدرت را دست گرفت. گریچف به خاطر دلایل صحت بر کار شد، یا نایف معاون اول رئیس جمهور رهبری کشور را به عهده گرفته شد. یگونسه مارینا سور کف ترجمان ما در حالی که صدایش می‌لرزید و خشم از چشمانش فوران می‌کرد، در کوبه ترن از حادثه اطلاع داد. او سخنانش را با این جمله ختم کرد که: "خونتا (محافظه کاران وحشی می‌خواهند دموکراسی را بکنند)". ساعت ۱۰:۲۵ صبح بود. ترن تا یک ساعت دیگر باید به ماسکو می‌رسید. مسافری ۱۲ ساعت سفر را پشت سر گذاشته بودند. راه‌پوی سراسری شوروی در اتاق‌های ترن خطاب کمیته فوق العاده را بختر می‌کرد. فکر می‌شد که زمان به عقب برگشته است. شاید این نه سال ۱۹۱۱ بلکه سال‌های ۶۰ هجری است که رهبران شوروی زیر نام شماره‌های مانند "زند" باد کونیزم زندماد مردم" بمطای یک دیکتاتوری جدید را بر پا می‌دارند.

در دهلز واگون ترن مردم با سه‌های تکیه و مضطرب با یکدیگر صحبت می‌نمودند. یک خانم گریه میکرد و می‌خندید به من نگاه نموده و گفت: "فردا باید قرارداد اتحاد در میان جمهوری‌های شوروی امضا می‌شد، در آنصورت محافظه کاران و کونیست‌ها قدرت را از دست می‌دادند"



پلتن جسونان رهبری مقاومت در برابر یوچوست ها راه عمده گرفت.

بیرنده اصلی مبارزه برای دموکراسی ملیست

نوشته دوکتور خرف هر طین

همزمان کودتای ناکام در اتحاد شوروی و پیروزی بران (۱۹ تا ۲۵ اگست - ۱۹۱۱) بدیر مسوون مجله سیارون همراه با یک عده ژورنالستان افغانی، در ماسکو اقامت داشت. وی در بازگشت به وطن، گزارشی و تحلیل جریبان کودتا و انقلاب ۲۲ اگست را که به پیروزی دموکراسی شوروی انجامید، نام به نام از راه اخبار گفته به نشر سپرد. از آن جا که مجله سیارون خواننده کان و یژه خود را دارد و نیز به خاطر آن که این مطلب جالب و مهم به وسعت و فراخانی بیشتر بدسترس خواننده کان و علاقه مندان فرار گرفته باشد، این متن گزارشهای مذکور را بدون هیچ تزئید و تصرفی به نشر میسپارد.



تانک‌های تانک‌های روسیه

۷۲ ساعتی که جهان را تکوان داد

پارلمان پایین آمده و راه صحبت با تانکست ها را در پیش گرفتند . هنگام صحبت گروهها چند صد نفری مردم به دور آنها جمع شدند به انبوه جمعیت لحظه به لحظه افزوده میشد و بدینگونه مقاومت در برابر کودتا آغاز شد .

« قصر سپید روسیه » یا عمارت پارلمان جمهوری روسیه بنه مرکز ایستاده گن در برابر کودتا چنان کمونیت مبدل شد . بنا افزایش جمعیت مردم تانک ها را مجبور شدند از نزدیکی پارلمان دور تر بروند . مردم عادی که مزه آزادی را بعد از هفتاد سال ترهتاریان نیزم و استبداد یک حزبی چشیده بودند ، خود به کار سنگر بندی ها در اطراف « قصر سپید » آغاز نمودند .

علی الرغم دستور کودتا چنان در مورد منع تظاهرات و گرد همایی ها مردم جان در کف نه تنها در برابر پارلمان بلکه در سایر میدان ها و نقاط عمده ، ماسکو گرد همایی های چند هزار نفری را آغاز نمودند . این گرد همایی ها در ظرف ۲۴ ساعت به تظاهرات و میتنگ ها مبدل شد .

کودتا چنان اعلامیه های این را که متن کامل آن ها (العجب !) در روزنامه « پیام ما بطور کامل نشده شده از اردیو و تلویزیون پخش میشوند .

اعلامیه ها حرف های زیادی ندا- نت . جامعه در بحران است ، دسهلین وجود ندارد ، بی ثباتی سیاسی و اقتصادی تمهق یافته از اتوریته شوروی در خارج کاسته شده ، بی قانونی و جنایات افزا-

پیش میباید و چیزی های دیگری از این قبیل که همه جامعه شوروی پر از کودتا چیان آن را درک می نمودند . اما باید تفاوت که کودتا چیان بحران شوروی را -

دستاویز غصب غیر قانونی قدرت برای خود قرار دادند . همان - راهی را در پیش گرفتند که اسلاف شان اقایان پولیتس بهره های گذشته در مورد رهبران قبلی کشور در پیش گرفته بودند .

بی خبر از اینکه دیگر جامعه شو- روی دیگر گون شده و نیروهای بی بدید آمده اند که آماده اند در راه آزادی تا پایان بجنگند .

در نخستین ساعات کودتا بوریس یلتسن جسورانه رهبری مقاومت روسیه را در دست گرفت . او تمام موسسات روسیه را به اعتصاب فرا خواند ، او مردم را به برپایی تظاهرات دعوت نمود . او با دست

خالص در برابر مردم ایستاد و سی هراس خراب به آنها سخن گفت و از آنها طلب ایستاده گسی و مقاومت نمود .

راه یوی روسیه به محل تبارز اراده

مردم کما اینکه فاقد رهبری بودند و در عقب یلتسن و همکارانش قرار گرفته بودند ، مبدل شد . آنها از تظا- میان خواستند تا علیه مردم خود از اسلحه استفاده نکنند . در - نتیجه همین مبارزه بود که یک واحد بزرگ تانک به یلتسن پیوست قوای هوایی از پشتیبانی کودتا چیان امتناع کرد و راد پوی روسیه هم مداوماً از پیوستن واحدهای مسلح به مقاومت وهم از موضعگیری آزاد پخواهان در لنینگراد و سایر شهرها خبری داد .

هر سه شب و روز کودتا مقاومت کننده گان جاده ها و خاصا

میدان مقابل پارلمان روسیه را تره نگفتند . جوانان شب و روز از سنگر ها دفاع می نمودند و با شور و انرژی که انقلاب ها فراهم می آورد راه پاسداری از دموکراسی و آزادی

جریان تکفرائس مسیجاتی کودتا چیا

را در پیش گرفتند .

کودتا چیان در وضع دشواری قرار گرفتند . کمیته فوق العاده آنها که شامل پروکاه وزیر داخله ، کرپچکوف رئیس کج . ب . پاولوف صدراعظم ، یازوف وزیر دفاع ، یینایف معاون رئیس جمهور ، تیز - یکوف رئیس کمیته علوم و صنعت ، بگلا قوف مشاور امنیت رئیس جمهور واسترادوفسک رئیس کمیته دهقانان شوروی بود ، هسته هسته دچار اختلافه پس ارادگی شد . روز و کودتا پاولوف به بهانه فشار بلند بازاری ترک نمود . به نظر می رسید که نظامیان نیز در نحو



اعمال کودتا دچار اختلاف هستند تلویزیون سی . ان . ان از کنار رفتن کرپچکوف و یازوف نیز خبری می داد .

از سون دیگر علوی که یک ژورنالست شوروی اظهار نمود کوشا چیان خود را مشکت را انتخاب نمودند . آنها پلان توطئه را مانند سال ۱۹۶۴ که خروشچف برنار شد طرهیزی نمودند . بدینگونه که در بین خود فیصله نمودند که وقت برای آن فرا رسیده که « شش » را به دلیل اینکه به « سمت مطلوب » نمی راند بر طرف کرد . آنها حتی این زحمت را متقبل نشدند که فورول جدید برکناری بسازند و با همان فورول کهنه و اشنای « معاذیر سخن عمل کردند و با بره اندازی بازی « شش گز » و کهن گز » خواستند مردم را - بشناسند . آنها طوری محاسبه نموده بودند که با این حرکات می توانند درست مانند سال ۱۹۶۴ همه را در مقابل عمل انجام شده قرار دهند . اما آنها نمی فهمیدند و از تاریخ نیا موخته بودند که سال ۱۹۹۱ . سال ۱۹۶۴ نیست . آنها تصور کردند که در زنده گی جدید بازم می توانند به همان اشکال کهنه قدرت دموکراسی حزبی دولتی عمل کنند . آنها خواستند همه مسائل را خودشان حل کنند ، نهرا به این امر عادت نمود بودند . آنها عادت نموده بودند که فکر کنند نظر شخصی آنها نظر همه ملت است ، که دموکراسی صرف یک کلمه جان نمی آید ، که دموکراتها ارزشی ندارد . توطئه گران تصور نمودند که آنها



مقاومت مردم در برابر کودتا چیان در برابر پارلمان روسیه .

تیکه دار حاکمیت هستند و قدرت برایشان از بالا ها بخشیده شده است

رهبران کودتا که به گفته « تفکر عمده » بازسازی و دوست ما بسبق کرپچف الکساندر ساکولفیف حتی سوسالتم ربه معنای دادن چند گرام مسکه و چند توت کلباسه و چند پارچه نان خشک به مردم درک می کردند ، در نخستین برآمد مطبوعات خورش در برابر مردم هیچ چیزی جز نفرت و دشمنی طموتها انسان را به دست نیاروند .

بانیان این بازیچه « دست ایا رات حزبی و نه ایمان توطئه گر در حالی که دستانش می لرزد و هر لحظه به ا غرائفان خودنگاه می گردنواست کترین شقی برای امتناع مردم در مورد عملی که انجام شده ارائه کند . یک ژورنالست خارجی با یک سوال بسیار بر معنا از او پرسید که : شما وقتی کودتا می کردید ، آیا با - یمنوچیت مشوره نموده بودید ؟

کودتا چیان برخلاف جهان تاریخ و زنده گی عمل نمود مو قانوس - نعی را که خود به آن رای داده - بودند نه پامی گذاشتند . از همین جهت هم طی سه روز کودتا ما با - کس برنخوریم که بتواند از کودتا دفاع کند . در حالیکه جوانان مردم عادی اشک می ریختند و تمام امید شان را به یلتسن بک بودند .

تمجب اوراست که در جریان یک صحبت ما با معاون روزنامه « پرودا » اتای گارچف در روز مس - کودتا که هنوز کمیته فوق العاده . عمل می کرد ، می توانست موضع حزب کمونست را روشن سازد و هاز بقیه در صفحه (۱۶)

کرپچف نیز انجام دادند . آنها فکر می نمودند که کرپچف را می توانند وادار به تسلیم کنند . اما او تسلیم نشده ، او طوری که خودش در محامیه مطبوعاتی پس از برگشت به کپلین در روز پنجم ۳۱ اسد امشا کرد از امسا هر گونه سندی در باره « استعفا » ویا تحویل قدرت به معاو - نشک می توانست نه تا چنانچه راد - مومعت ناها را « نانونی قرار داد - ایا ورند .

تمام این عوامل کرپ هشتگانه رادرمومعت دشوار قرار داد . حتی حزب کمونست که رهبری آن بدون اعلامیه رسمی و خاموشانه در عقب کودتا چیان قرار داشت ، حرکت نه نمود بر امثال کودتا مبر تا میسد بگذارد . روزنامه « پرودا » وینچ روزنامه دیگری که نه تسلط کور نمست اتراد داشتند که تمام اسنا و مصوبات توطئه گران را چاپ نموده اند . این تزل به ستایش کودتا گشو نه نتوانستند .

رهبران کودتا برخلاف جهان تاریخ و زنده گی عمل نمود مو قانوس - نعی را که خود به آن رای داده - بودند نه پامی گذاشتند . از همین جهت هم طی سه روز کودتا ما با - کس برنخوریم که بتواند از کودتا دفاع کند . در حالیکه جوانان مردم عادی اشک می ریختند و تمام امید شان را به یلتسن بک بودند .

تمجب اوراست که در جریان یک صحبت ما با معاون روزنامه « پرودا » اتای گارچف در روز مس - کودتا که هنوز کمیته فوق العاده . عمل می کرد ، می توانست موضع حزب کمونست را روشن سازد و هاز بقیه در صفحه (۱۶)

شود که در سال ۱۹۹۱ چهار
سد و خفتاد و پنج قصبه آدم -
کسی درین جا رخ می دهد .
کمیته قضایی سنای امریکا
حوادث آدم کشی را در ایالات
متحده امریکا در سال گذشته
عیسوز (۲۳۲۲۰) حادثه
بسیاری یعنی کرده بود ، در حالیکه
حوادث قتل در سال گذشته
در آنتشور به (۲۳۴۴۰) می
رسود .

میتلابه سلطان در کانادا

لبیر گزار به سازمان -
جنوبی کانادا که به تاریخ
۲۵ جولای به نشر رسیده از
رسم نفرانادایی ، یک نفر
در نئون حیات خود به سرطان
میتلابه خواهد شد . سازمان -
موسوم به " ستانیتدن کانادا
مکویید " در جریان سال ۱۹۹۱

پند و نه هزار واقعه جدید
سرطان در کانادا ثبت و -
تشخیص خواهد شد . تعداد
وقایع جدید سرطانی از -
(۲۰۰۰) به (۳۰۰۰) در
خر سال افزایش خواهد یافت .
به غیر صورت خیر خیری هم
نشر شده و آن اینکه مرگ های
ناسی از سرطان دوره طفولیت
نسبت به اوایل دهه هفتاد
به نصف کاهش یافته است .

جامعه اروپایی مبارزه با فرار آژانس

برای جلوگیری از تولید
محصولات اضافی در پایتخت -
های جامعه اروپایی تدابیری
اضطراری روی دست گرفته
شده است .

قرار اطلاع آژانس نووستی
سال گذشته بهشت و پنج میلیون
تن گندم محصولات جامعه
اروپایی به فروش نرسیده و در
گدام هان خیره مانده است . -
پوشه بی می شود که در سال جاری
۱۸۰ میلیون تن گندم جمع آوری
شود . در حالیکه مصارف جامعه
اروپایی ۱۴۰ میلیون تن است .
تصمیم اتخاذ شده تا قیمت
خرید گندم در حدود یک

سه حصه کاهش یابد که جبران
خساره فارم داران نیز در آن
در نظر گرفته شده است . اما
جامعه اروپایی هوشدار داده
که در کشت گندم کاهش بعمل
آید .

کفرانس بین المللی

در اکتوبر سال ۱۹۹۱ در
شهر پراگ نخستین کفرانس
بین المللی درباره جنایات
کونتره دایر مگرد .
در این کفرانس نماینده -
کان کشور رمای اروپایی و
امریکایی و آسیایی اشترک
خواهند وزید .

تفاوت بزرگ میان زبان مرد و جنود

در نهور پارک نتایج تحقیقات
در مورد زنان جهان تحسنت
عنوان " زنان جهان بگرایش
واحصانه سالهای ۱۹۷۰ -
۱۹۹۰ " به چاپ رسیده
است .

این نخستین تلاش کار -
شناسان ملل متحد در زمینه
ارزایی وضع و حقوق زنان در
۱۷۸ کشور جهان است . پسر
اساس این تحقیقات زنان
در برابر کار مساوی با مردان
طور اوسط (۳۰-۴۰) فیصد
کتر مزد بدست می آورند .

تعداد زنان بی سواد از -
۵۴۳ میلیون در سال ۱۹۷۰ به
۵۹۷ میلیون در سال ۱۹۸۰ -
افزایش یافته است .

طول عمر زنان در حال حا -
صر به مقایسه مردان طور -
اوسط در کشورهای رشد پا -
فته ۵-۶ سال و در افریقا ۴-
سال کمتر است . اوسط عمر
زنان در افریقا ۵۴ سال و در
اروپا و امریکای شمالی ۷۵ سال
است . طبق اطلاع آژانس نو -
وستی که این گزارش را منتشر
کرده تعداد زنان جهان به
مقایسه مردان کمتر است .

آب عراق را نخواهد دید

سریلانکا از جمله کشور
هایست که در جنگه خلوج
فارس خسارات زیادی را متقبل
گردیده است . عودت کارگران و
متخصصین این کشور به وطن
که تا قبل از آغاز جنگه خلوج در
کویت کار می کردند ، برابلیم
هایی را در جهت کارهای آنها
برای سریلانکا پدید آورده و -
این کشور منابع اسماری خود
را از دست داده است .

غرامت کشور سریلانکا را باید
عراق مطابق قطعنامه سازمان
ملل متحد بپردازد اما تا هنوز
معلوم نیست که عراق برای این
کار آماده است یا نه و اگر ق
برای پرداخت این غرامت
حاضر هم گردد تا آخرین عقیده
دارند که پرداخت آن نظریه
مشدلات جدی اقتصادی این
کشور سالها بطول خواهد شد
انجامد . قبل از آغاز جنگه
خلوج فارس یکصد هزار سر -
ملانثایی در کویت مصروف کار
بودند که ۷۴ هزار نفر آن به
سریلانکا برگشته اند .

از زمین زلزله

تعمیر و ترمیم از زلزله

انسان در عینیت

نقطه پایکال

جهل پایکال از عمیق تر -
 این جهل های جهان است
 که عمق اعظمی آن ۱۶۳۷ متر
 است .
 در این تازه گی ها و لا -
 در پیر قبالکوف دانشمند
 استیوت جهل شناسی اکا -
 دی علم شوروی مؤلف شد
 به عمیقترین نقطه جهل با -
 یکال پارس رفته نگار دی را
 در زمینه قائم کند . تا حال هیچ
 کس نتوانسته بود به عمیق
 جهل پایکال راه یابد .
 به اسرارش آزانسی
 نووستی موصوف باد و نفرد یکسر
 به کمک یک دستگاه به عمیق -
 ترین نقطه جهل پایکال
 فرود آمده و چهار ساعت رادر
 آنجا سوری کرده به کمک پروژ -
 کتور از کف جهل فلمبرداری
 نموده و آب و خاک جهل را -
 برای تحلیل و تجزیه با خود انتقال
 داده اند .

روز رهایی کویت

در کویت اعلان شده که
 ۲۶ فبروری روز رهایی کویت
 از وجود سربازان عراقی روز
 رختی در آن کشور خواهد بود .
 این تصمیم را کمیسیون
 تقنین شورای ملی این
 کشور اتخاذ نموده است . قبلا
 پیشنهاد شده بود که روز دوم
 اگست روز آغاز تجار و عرازی بر -
 کویت روز رختی اعلان گردد
 اما کمیسیون تقنین کویت این
 پیشنهاد را به اتفاق آرا رد
 کرد .

تشریح از سال پیشین شادی

در ننگولیا نیز هر سال مانند
 سایر کشور ها به اسم حیوانات
 مضامین شود . آنها سال
 ۱۹۹۲ را سال شادی
 (مومن) دانسته و هوشدار
 داده اند که باید مالداران
 برای زمستان ۱۹۹۱ - ۱۹۹۲
 آماده گی بگیرند زیرا شرایط
 اقلیمی نامساعد فرا خواهد
 رسید و امکان تلف شدن حیو -
 انات موجود است .

۱۴ تن مواد فضله به کشورهای جهان

آخر راه سموزیم پس -
 المللی ایکولوژیکی در استیا -
 نیول دایر گردیده بود درین
 سموزیم دکتر کرایتوان کوری
 طی سخنرانی گفت :
 " در پنج سال اخیر
 حدود ۱۶۰ میلیون تن
 مواد فضله در همه شرکت
 صنعتی کشورها بر شد یافته
 به کشورهای " جهان سوم "
 انتقال یافته است .
 همزمان با این اعلان
 در ترکیه جمع آوری ماضها
 به منظور جلوگیری از آبین
 عمل آغاز یافته و در اسناد
 پیشنهادی این
 کشور تصریح شده است -
 از حفظ محیط زیست کنترل
 صورت گرفته تعذیرات علوسه
 متخلفین شدت یابد .
 قرارگزارش از انیس
 اطلاعاتی نووستی شاروال
 شهر استانبول که پیشتر
 از سایر شهرها از آلوده گی
 محیط زیست متضرر شده موضوع
 بررسی مجددا قانون حفظ
 محیط زیست را در ترکیه -
 مطرح ساخت .

دستگیری یک آدمخوار

یک مرد امریکایی که ۵ نفر
 را کشته و گوشت بدن آنها را
 خورده بود دستگیر شد و به
 جرم خود اعتراف کرد .
 تلویزیون سی . ان . ان -
 در بخش خبری خود اعلام کرد :
 - در شهر میلواکی واقع در -
 ایالت ویسکانسین مرد ۲۱ ساله -
 ای به نام جفری دامر به اتهام
 قتل حد اقل ۱۵ نفر و طعمه
 قطعه کردن بدن آنها و اد -
 خواری دستگیر کرده اند
 سی . ان . ان در گزارش خود
 افزود :
 - اعضای پولیس میلواکی به هنگام
 جستجوی اپارتمان این مرد ۵۶
 سر انسان رادر داخل یخچال
 ۱۱ جعبه و اجزاء قطعه صمه
 شده چند بدن و مقدار مابیل
 ملاحظه می اشخوآن را کشف ف
 کرده اند .
 همایگان دامر گفتند که بوی
 تعفن گوشت کندی در دروسال
 اخیر در فضای اطراف اپارتمان
 وی به مشام می رسید و صدای
 کاراره بوقی از اپارتمان وی به
 گوش می رسید .
 دا کتر قانونی میلواکی ایسن
 کشتار را بزرگترین و فجیعترین
 مورد آدم کشی در تاریخ ایالت
 ویسکانسین اعلام کرد .
 شبکه راد یو سی . بی ۱۰ می
 با پخش گزارش مشابهی در ایسن
 رابطه گزارش داد :
 - احتما می رود که این مرد
 که قبلا نیز مدتی را با خطر تجاوز
 جنسی به جوانان زیر ۱۸ سال -
 در زندان بسر برده باشد و ی
 در ظرف دو سال گذشته بعضی
 از ۱۸ نفر را به قتل رسانده
 باشد .

قطعه قطعه کردن

« ۱۰۰۰ » انسان
 اعضای حرکت شورشی رنامو
 موجب قتل حداقل ۰۰۰ نفر
 در مرکز ناحیه لائو در ایالت
 شمالی لامپولا شدند .
 راد یو موزامبوق به نقل
 از شاهدان عینی گزارش داد
 که اکثر این قربانیان را کود -
 کان تشکیل می دهند .
 به گزارش خبرنگاری آلمان
 از ماپولو ه این راد یو افزود :
 عوامل " رنامو " قتلش از
 پایتخت لائو راد یو راجوری
 اشغال کردند .
 - این راد یو همچون گت :
 امرادی که توانسته اند
 از این منطقه بگریزند و وارز -
 منطقه ریائو در همایگر
 خود شوند گفتند که قربانیان
 قطعه قطعه شده و در قفس
 های فریشتگاها کد ارده شدند .

قربانی بی پایت

یک زن و شوهر هندی که
 کودک خود را دریای بت بزرگ
 قربانی کردند دستگیر شدند .
 این زوج روستایی که چند
 سال از داشتن فرزند محروم
 بودند در دوسال پیش ما حب
 پسری شدند .
 " پورا انکول " و همسرش
 " سومترا " نذر کردند که دو -
 مین کودک خود را حقیق آیین
 بت پرستی دریای بت بزرگ
 قربانی کنند . دومین کودک
 آنها دختر بود که به هنگام قر -
 بانی شدن در واه و پانزده
 روز عمر داشت به گزارش خبر -
 گزاری جمهوری اسلامی ایران این
 نوزاد دختر در دریای بت بزرگ
 ماها سوپاد روستای ساتوا -
 دای قربانی شد . پولیس
 این زوج روستایی را به دلیل
 قربانی کردن فرزندشان
 دستگیر کرد .

تشیخ از زمین

از زمین

و

از زمان

○○○

و مریخ و مریخ

به قدری خرد

ماورین امریکایی به تاریخ ۴ اگست گفتند که پل زین امریکایی قبل از آنکه میله تفنگچه را به سوز خود چرخانده به خودکشی دست زند در مراسم غروسی در یک کلیسا به سوی غروب و داماد چند بار تفسیر نمود.

این زن امریکایی که آن کوراند و ناید است جفت غشوس و داماد را از دوره مکتبسی شناخت و گفته می شود که با حق داماد بود.

زمانیکه جیب فلنتسکا داماد و پناهی تو غروب در پت کلیسا در شهر نیویورک ایالت مستوری امریکا سوگسند واداری را به جا میس آورده دند و کوراند و تفنگچه را از دستگول خود کشیده داخل

را خنر و کلیسا شده و دیار فیر کرد. درین خاد هم سر جرات نیرداست و اما در رشن غروب در اثر حمله قبتی به تعقیب این خاد هم در زمان نلوسا جان سپرد.

این دختر بیست و پنج ساله از نلوسا نرا زنده و دو مریس دیگر را قبل از آنکه تفنگچه را به جانب خود چرخانده و بیست مریس را به سر خالی کند به جا فیر کرد.

سلاوا وینا

تشیخ از زمین

نارینا مان چینیایی به این نراستند که آتشموز در نامه های نفت کویت و فعال شدن مجدد نوه آترفشان در فلپین باعث سرازیر شدن سهلاباطی چند ماه اخیر در چین شده است.

محققین در آکادمی علوم - پهن گفته اند نه امریکایی - ضخیم که از چاه های مشتعل نفت از زمان جنت خلیج به این سو متصاعد گردیده باعث کا - ستر نفوذ اشعه خورشید به زمین گردیده و درجه حرارت سطح زمین را کمتر ساخته است و پت زمستان ذروی - را ایجاد نموده است.

عده به پسران آتشفشان کوه پینا تو بو از فلپین ابرهای ضخیم خاکستر را به فضا متصاعد ساخته و درجه حرارت راد رین منقلقه پایان آورد و است.

سرازیر شدن سهلابهای - اخیر که شدیدترین سهلابها در قرن جاری در چین خوانده شده باعث هلاکت دو هزار نفر گردیده است.

تشیخ از زمین

طبق گزارش که بتاریخ شش

است یا سالترد پرتاب هم اتنی در شهر نیویا در لندن نشر گردید و میلیونها نفر در قرن های آینده در نتیجه آزمایشات ذروی که در سراسر جهان اجرا می شود و جانهای شان را از دست خواهند داد.

این گزارش که تحت عنوان "رادویا تیف و زمین" به نشر رسید و بخش از کار گزاروی های طبی علوم سلاح شای ذروی است که توسط سازمان دو کشوران بین المللی برای - جلوگیری از جنت ذروی پسراره انداخته شده است.

این گزارش تا نوسررات آزمایشات ذروی در قضا و در زیر زمین را که توسط انگلستان چین و اتحاد شوروی و ایسالات متحد و امریکا ارسال - (۱۹۴۵) به اینسو صورت گرفته مورد ارزیابی قرار داده است.

در این گزارش گفته شده که تا نهر این آزمایشات به طور یکنواختی معادل به سهول هزار هم است که در شهر و شهرها پرتاب گردیده بود.

گزارش میگوید که تا نهرات بقایای ذروی این آزمایشات تا سال (۲۰۰۰) باعث آن - میشود که (۴۳۰۰۰۰) نفر از اثر سرطان بمیرند. همین سازمان که مقرآن در لندن است مشکل از دو کشوران طب هفت پت داتان و کارشناسان ذروی از سراسر جهان می باشد.

تشیخ از زمین

مردیک در قریه تمام بوکینیا پسر پنجاه ساله خود را کشت تا بتواند سه هزار پونجه در آلریمه زندگی وی را بدست آورد و از طرف محکمه به سه مرگ محکوم شد.

دانیل بوکینیا در شرکت بیمه کار میکرد متعسم است که پسر خود را تا سرحد مرگ لت و کوب کرده و بعد از جسد وی را در آب انداخت

درست بعد از کشتن پسرش او خواستار پرداخت پول بجهه زندگی او شده ادعا کرد که پسرش تصادفی در آب غرق شده است.

تشیخ از زمین

اوزون را تا آخر می کشند

اداره ملی بحرشناسی و اتوسفرشناسی امریکا به این نظرات که فعالیت کوه آتزر نشان پینا تو بودر فلپین که اخیرا بعد از شش صد سال خاموشی دوباره فعال گردیده میتواند قشر اوزون را بر فراز نیم کره شمالی در سال آینده شدیداً صدمه زند.

کاهش سطح اوزون ماده که زمین را از اشعه ماوراء بنفش آفتاب محافظت میکند - از سفر دیوا اکساید ناشی میشود که در مواد آن آتش نشان به مقدار زیاد وجود دارد.

تشیخ از زمین

در طوفان شکار وحید

سیف الرحمن ونهراله به بنگله دیش گفته است که بنگله دیش در طوفان تباه کن ماه اپریل یک اعشاره هفت مهاد در رخسار دید این رقم رانبری مشترک ضر - بشی بنگله دیش و ملل متحد تخمین کرده اند - همچنان طوفان مذکور باعث هلاکت (۱۳۱۰۰۰) -

نفر گردید . سیف الرحمن گفته است کشورش ۲۱ میلیون دارالراد رکناه مدت ۲۶۹ - میلیون دارال دیگر را در ک دوره متوسط طولانی ضرورت ارد .

دین اسلام

در آذربایجان

شماره ۱۲ اکتبر شرکت -
 کند آن کفرانس برین مسموم
 ده تانون (۱ آزادی عقاید
 و سازمانهای مذهبی) اظهار
 داشتند که آنها با مواد مسموم
 ده این تانون موافق نیستند
 به عقیده آنها در تانسون
 مذکور اسلام باید به مشابه
 دین رسمی جمعیت تسهیل
 گردد در ضمن صورت اداری
 روحانیون دارای تفازسی
 تواند حزب سیاسی شود را
 تا "سیر نماید" شرکت کنند
 کان کفرانس همچنان استوار
 می دیزند تا آموزش دینی در
 کتاب صورت گیرد
 به عقیده "سازماندهای معاد
 ون کادوسی علیر ادرایمان
 در صورت نظام شدن دین
 اسلام به حیت دین رسمی، آذ
 ربايمان باید نام جمهوری
 اسلام میس گردد و جنین
 قسم ضربه اخلاقی
 باز نامگز میگردد" موصوف
 به کوه "کفرانس سالسون
 جلسه را ترک کرد

شرکت کاپیتان

چونرف مسالین

پولیس در جمعوری گرد
 جستان زمانی تکان خورد
 که تلفون متعلق به جوزف
 ستالین دزدی شد
 این تلفون در موزم
 ستالین در شهر گوری گردستان
 که دیکناتور شوروی در آنجا
 تولد یافته به ناپیش گذاشته
 شده بود - این دزد تصادف
 می توفیق گردید و آن خوری
 بود که یک پولیس کوه هنگام
 شب یک تن از باهین را که
 یک شیطه را نقل میداد
 شوق ساخته و شیطه او را
 تلاشی کرد این دزد چاره
 جز اشراف به خوش نداشت
 دزد مذکور در قرارگاه پولیس
 گفت که او تصمیم داشت
 تلفون ستالین را در منزلش
 نصب نماید، زیرا تلفونهای
 صری قابل اعتماد نیستند
 این تلفون که ستالین

درجهان جنگ در جهانی
 از آن استفاده میکرد و
 به موزم مسترد گردید

دزدی یک میلیون دلار

دزدان یکصد و پنجاه
 نفره را که از عمران ترنداسی
 گذشت و قیمت آن در مارکت
 های بین المللی انشای انشیک
 به میلیونها دلار میرسد از موزم
 ملی بنگه دیش دزدی کردند
 مامورین داکه گفتند که دزدان
 مذکور با قطع میله های آهنین
 وارد گالری موزم که در طبقه
 دوم قرار داشت شده و با رسو
 دن مجسه "میانظری شده"
 نرا نمودند این مجسه قسمتی
 از تاج ماراچادیکایانامی باشد
 مامورین داکه گفتند این نخستین
 حادثه دزدی در موزم مذکور
 در بیست سال گذشته است
 این مجسه شش کیلوگرام وزن
 داشته و در بازارهای بیجا
 لملی میلیونها دلار ارزندارد

دزدی یک پشم گوسفند

در اوزر با ریجان

علی حق برودی یف رئیس
 کلوپ پدیده های غیر عادی
 یا کو برای خبرنگار آژانس
 "آما - ایراد" اظهار
 داشت که در این اواخسودر
 آپشرون ملاقات انسانها با
 موجودات عجیب ثبت گردیده
 است. یک گروه محصلین
 مکتب عالی نظامی کسین در
 نزدیکی یا کو با موجودات عظیم
 الجثه مواجه گردیدند - این
 موجودات با پشم ساه کورنگ
 پوشیده بوده و یک چشم سرخ
 داشتند - که کمی پایین تر از
 پیشانی قرار داشت و بزرگی
 چشم آنها به اندازه یک دانه
 انار کلان بود - در سابق نیز
 در آپشرون مردم با جنین
 موجودات ملاق شده است -
 در زمستان سال ۱۹۸۹ با -
 شده گان قهوه کورداخانسی

موجود دهنده را د پندسکه
 کام آنها چهار برابر گسام
 انسان بود

شامل علی یف در روز ششم
 وی با کو در ماه فبروری سال
 ۱۹۸۹ در نزدیکی استیشن
 شروینام "د پوز" بادویک
 چشم مواجه گردید - امروز
 کلوپ پدیده های غیر عادی
 یا کو از اهالی جزیره نیسای
 آپشرون خواهرش نموده تا
 راجع به ملاقات های مشابه به
 کلوپ مذکور خبر دهند - در
 جهان پدیده های مشابه و -
 جود دارد مثلا در سال -
 ۱۹۸۹ یکی از جزایر بحر -
 الکاهل جیمه "دیویک چشم"
 کشف گردید

بازسازی فرد شکسته

آبایی گریباچف

تا ریخ ۱۲ اکتبر ده هکده
 آبایی گریباچف رئیس جمهور
 شوروی روز شکوهنداست - در
 دهکده "پرو ولنوس کلغوزی را
 که بنام یا کو یف میگرد لسوف
 یکی از نخستین رهبران دوم
 لک شوروی مسمی بود لغو گرد
 دند

روز نامه کمسولسکا یا پرودا
 می نویسد که چنین تصمیم را خود
 اهالی ده اتخاذ نمودند
 ایوان میخائیلنکو رئیس اسبق
 کلغوز گفت که انجمن ده هفتی
 که تازه ایجاد میگردد رطول
 پنج سال از پایه دولتی
 معاف خواهد بود و بهتر از
 همه اینکه دهقانان اختصار
 دار زمین خود خواهند گسرد

اکنون هر عضو انجمن می
 تواند ۱۴ ایکر زمین (مسک
 ایکر مساوی است به ۲ جیب)
 بدست آورد - ناگفته نماند
 وطندا راهالی این ده میخا -
 ئیل گریباچف نیز حق دار
 مالک زمین مورش پدوش گردید

دزدی میلیون

دزدان با حوله و اخیرا
 بی د و عتاق و دیترا منهم
 سقا - یستین مشورا قطع
 نمود و یا خود برده اند
 مسموم نشده نه به مدت
 زمانی را در بر گرفته که دزدان
 مذکور توانسته اند لوجه های
 المونومر سقا حقیقین مشورا
 که در بناده شوت و پلسون
 در منطقه بروکین نیویارک قرار
 دارد بردارند اما به احتمال
 زیاد به آما این کار را در جزیره
 یان - انجام داده اند - این
 مشورا بیست و بار ساعت بازمی
 یابد - پولیس تخمین زده -
 که المونومر حار سرقت شده -
 یون - قتاد تانون هزار دلار
 ز - دارد

سنای امریکا و پیش

سینه ادمکشها

سپو تحقیقی که در مین
 سنار کانتون ایالات امریکا
 ریخ ۱۱ اکتبر صورت گرفته و
 در صورتی که برای ششماه اول
 سال جاری عیسور در ادامه -
 جنایات وجود داشته باشد
 تا اخیرا بجاری (۲۲۷۰۰) نفر
 در ایالات متحده امریکا به
 قتل خواهند رسید

شیر این تحقیق که توسط
 کمیته قضایی مین سنای امریکا
 صورت گرفته قضایای آدم کشی
 انون نسبت به س سال گذشته
 دو چند افزایش یافته است
 (جوزف بایدین رئیس کمیته
 بد نور این رفتار خونریزی -
 را نتیجه استعمال مواد مخدر
 تشنج باند های نوجوانان
 و دست یابی بدون کدام محدود
 دیت به سلاح میداند

از جمله پنجاه ویت ایالات
 امریکا ، تکران شاهد بزرگترین
 حوادث قتل در سال جاری -
 خواهد بود - تعداد حوادث
 قتل در این ایالت امریکا سه
 صد نفر بیشتر از سال گذشته
 است - به هر صورت واشنگتن
 دی . ن . س . مرکز آدم کشی
 خواهد بود

نام های ناشناخته در میان
هواخواهان هنر تاجیک در
افغانستان نمیباشند .

درغنائین همزیبانان صمیمیت
و همدلی پیوسته زیبا و زینت
پرداخته ها بوده است .

گاهی از سر زمین پر بار
فولکلور افغانی برجیده آوازی
سرداده اند و زبانه های
ترانه های شاد و صحت مجلس
و گاهی نیز این جا و آن جا
پارچه های رابه باز خوانسی
گرفته اند .

البته خود نیز هد ایایی در
این زمینه داشته و با تعارف
دسته گل هایی را نثار شنونده
گان و بهننده گان افغانی خوب
پیش نموده اند .

بهبتر خواهد بود از زبان
خود آنان بشنوم که چی هر
فهایی برای شنونده گان افغانی
خوبش دارند .

نخست از همه با کرامت الله
آواز خوان جوان و خوش صدای
این گروه پرشهایی را مطرح
نمودم که میخوانند :

بار چندم است که به افغان
نستان آمده اید ؟

بار سوم است که به افغان
نستان دوستانه اشتی آمده ام
و این یگانه کشور است که خود
را در آن بیگانه احساس نمی نماید
هم چه تبار و ریشه و فرهنگ ما
یکوست .

تا شهر موسیقی غرب را بالای
موسیقی تاجیک چگونه یافته اید
و آیا خود نیز از این موسیقی
چه یزی میداند ؟

در حالیکه خود را دقتیتر به
سوال نشان میدهد و گویی در
صحنه امتحان قرار دارد دلش
را با ندانان گزیده بحد میکند :
- شخصاً موسیقی غرب را همین
نگرده ام و در قسمت تکسپ
ارو پایی در تاجیکستان با پسند
گفت که تا سال ۱۹۸۰ تکسپ
ارو پایی بالای موسیقی ما تا شهر
مستقیم داشت که پس از همان
سال چند تن با هم کمر راسته
گروهی را به نام سمذیان که
پهلوی دنیای موسیقی فارسی در
لطفاً صفحه برگردانند



گروه هنرمندان تاجیکی در جشن استقلال به کابل آمدند

مباحثه از نریا سرلوری

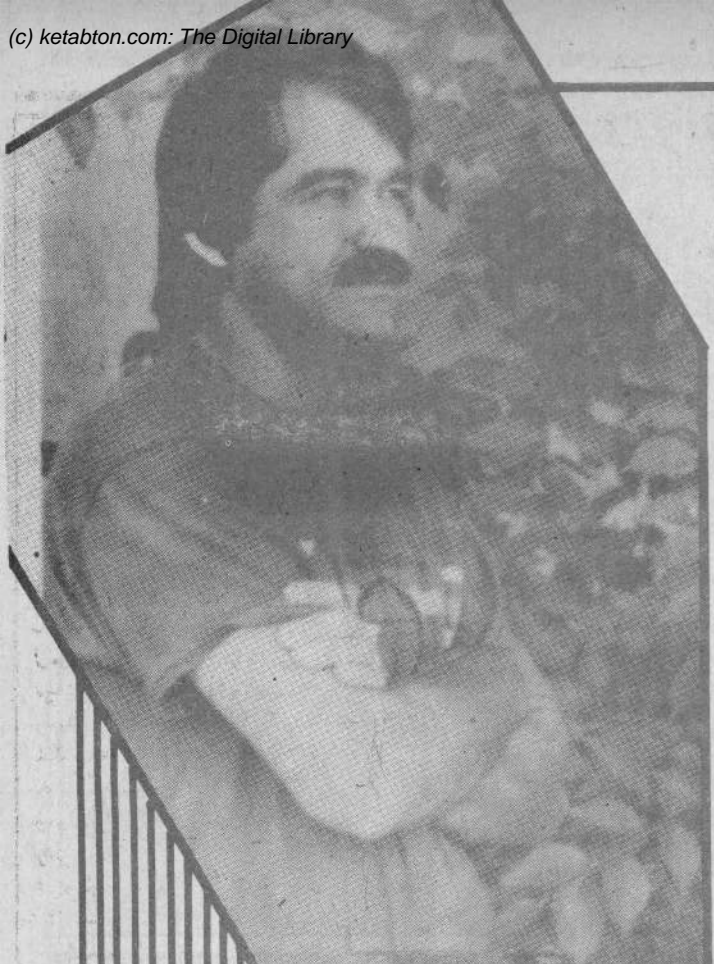
باری از نوه پس از چار سال
باز هم میزبان هنرمندان تاجیک
استم . آنان خوب میخواستند
نند و خوب میخواستند و خوب
هم میخواستند . هر چند آن سبک
دستی و شور سالهای پیشین
را کمتر داشتند . اما هنرمندان
خوب شان خرمای شهرنوا بسا
آهنگهای خوب و ظرافتهای
هنرمندانه خود را کرمی آور
کسرتنهاشان بود .
آواز خوانان خوب دیگرشان
کرامت الله واحد اللعین پارچه
های خوبی تقدیم علاقه
مند آن موسیقی تاجیک نمودند .
بیشتر از همه خرمای با تقدیم
آهنگهای افغانی " اوخندا -
جان دلم تنگه است " " بچه
جان لوگری " و " مشک تازه
مهریزد ابر بهمن کابل " یکبار
دیگر علاقه مندان را نوازش
بخشید و توانست همان محبوب
بیت گذشته را در جمع د و
ستان افغانی تازه سازد .
از مدتی به این سو هنر
موسیقی در تاجیکستان آمیزه
می بوده است از ظرافت های
موسیقی بالندی و خاور زمین
با آلات بومی و محلی تاجیک
که گهگاه سایه روشن تا نبرات
و امواج تازه گرای غرب نیز
در آن محسوس بوده است .
گروه های هنری چون پلکه
پدیده هاه گلشن و زیبا . . .

دلم تنگاست

از خنجره دیگر خرمای شیرین

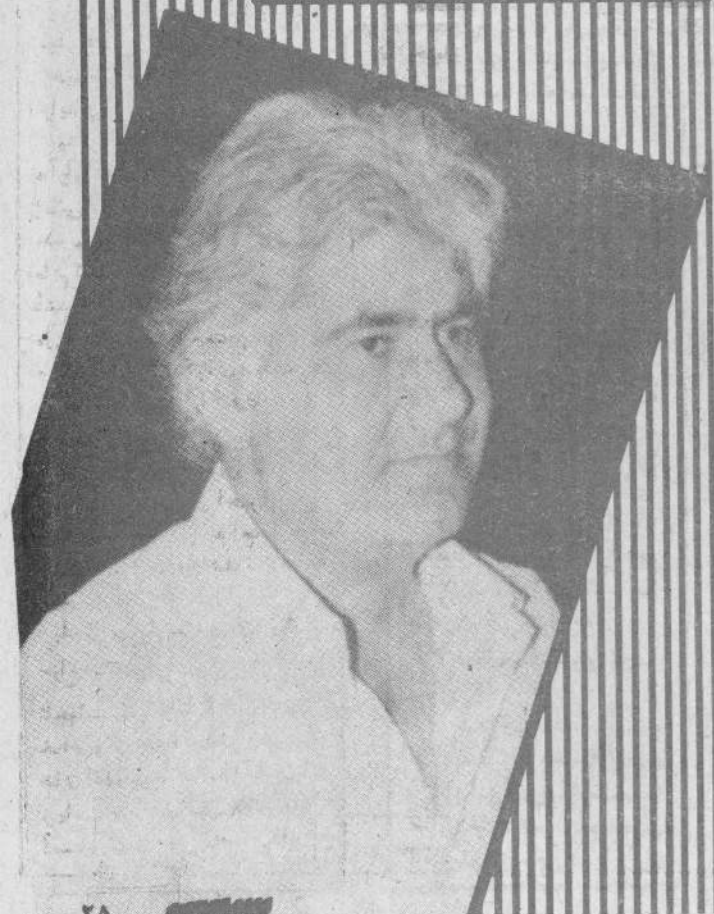
او خندا جان





که می‌کنید چه خواهد بود ؟
 ابرو هایش را بالا انداخته
 می‌گوید :
 - اولاً خدا آنکند که چنین
 کاری شود اگر باز هم چنین شد
 به دهکده بی مورم گانگه‌ها.
 رم و از شیر آن مسکه هینوسر
 و قصابی ته به منطام و در ضمن
 می‌کوشم اولاد های زیاد به دنیا
 بیاورم تا بانوای آنان غم‌های
 دنیا را فراموش کنم . اما این
 را از یاد نهید که بد و ن مو -
 سیقی نمی شود زنده گی کرد .
 * دو سال بعد خود را چگونه
 پیشبینی می‌نمایید ؟
 - من آن قدر به آینده نمی‌اند -
 بشم آن چه برایم ارزش دارد همین
 امروز است . آینده را خدا میدا .
 ندوس
 * کدام ساز را سازگار حالات
 خویش یافته اید ؟
 گوی به جایی رفته است از آن
 جا سخن می‌گوید :
 - تنبور را دوست دارم صدای
 بقیه در صفحه (۸۲) .

خاوی چه چیز بوده است ؟
 باز هم می‌نمونه در گریس حالت
 را به خاطر می‌آورد و می‌پسند
 چنین می‌گوید :
 - دو سال قبل نامه بی از پست
 جویان دریافت نمودم که در آن
 نوشته بود " دوست و سه سال
 دارم به آهنگسازیت می‌نویسم
 علاقه مندم اگر صاحب‌دله فرزند
 هم شهید حاضر با شاه‌موسر
 نامم .
 هر دو خندیدیم - منطام
 پرسیدم به کدام آواز غم‌ان
 چندان علاقه مندی زیاد داشت
 رسید ؟
 درنگش نمودم می‌گوید :
 - علاقه خاص من به تمام هنر
 شد آن شریعت که نسبتان به
 صورت خاص از یکی آن‌ها
 نام بگیرم .
 برای لحظه بی هر دو سبکت
 پیشتر به خاطر آن که چوب
 بان صحبت قطع نشود بهر هم
 * اگر موسیقی و آواز خوانسی
 سبب افلاک بود اولین کاری



خرما شیرین و کرامت الله بار دیگر در ستیزهای افغانی درخشیدند

میشود، علت را بپرس ؟
 خندیده می‌گوید قرار است
 امروز روی تربت احمد ظاهر
 بروم و به روح پاکش دعا کنیم .
 * قسمی که معلوم میشود اکثریت
 مردم تاجیک علاقه زیاد به
 آواز احمد ظاهر دارند، میشود
 علت را بدانیم ؟
 - نگاهش را از نقطه بی برمی‌کند
 و ادامه میدهد :
 - به خاطر آن که احمد ظاهر
 شعرهای خوب را انتخاب نمود -
 ده و آواز به نوقدم تاجیک
 دارد و مردم می‌توانند در
 آهنگهایش تصویری از زنده گی
 خویش را باز یابند .
 * در قسمت انتخاب شعر
 چگونه نوقدی دارید ؟
 - شعرهایی را انتخاب می
 نامم که به گونه بی بازندگی
 و پهلوهای آن در رابطه با -
 شد و اکثریت بتوانند در همان
 شعرها لحظاتی از زنده گی
 شان را دریابند .
 * آیا گاهی موسیقی غرب را -

خاتم‌شیرین و کرامت الله است که
 با علاقه مندی و سمیت خاص
 آهنگهایش را برای شنوندگان
 آوازش را که میدارد کلام
 سبب روز تار و زخمی را که
 شدن آوازش از گوش میاید .
 خرما شیرین با چند تن
 از زورباستان دیگر موسیقی
 مساحبه است . من هم منتظر
 می‌مانم پس از آن که دیگران
 رفتند و من به پرسش‌هایم آغاز
 کردم .
 * آیا از آواز خودتان خوش -
 نشان می‌آید، چرا ؟
 می‌نمونه دو بعد می‌گوید : خود
 ستایی پیشه شیطان بود . من
 خود را در هنر خود نمی‌دانم اما
 هنر را در خود دوست میدارم
 خوب در وقت صحبت می‌نویسم
 نا آرام معلوم میشود گاهی پارا
 روی پای دیگرش قرار میدهند
 لحظه بی دستهایش را زهر
 پخش می‌کند . و بعد موهایی
 را با دست نیازش میکند .
 بهر هم خیلی ناراحت معلوم

ان راه دارد تشکیل دادیم .
 * موسیقی تاجیک را با موسیقی
 کدام کشورها در نزدیکی
 و تشابه قرار میدهند ؟
 بعد از اندکی درنگ می‌گوید :
 - موسیقی ما نزدیکی خاصی
 با موسیقی افغانستانی و هندسی
 دارد که ما توانسته ایم این
 موسیقی را در دیگر ایالت‌های
 اتحاد شوروی نیز رایج سازیم .
 * در مورد نوشتن و بال‌فبایی
 شدن موسیقی تاجیک چی نظر
 دارید ؟
 خود را تکان داده گوی چیزی
 را از نظر می‌گذرانند بعد ادامه
 میدهد :
 موسیقی باید مسلکی و اساسی
 آمیخته شود . در صورتیکه
 موسیقی الفبایی شود آن گاه
 مشکلات همه حل خواهد شد
 چه با آما تور بودن نمی‌شود که
 موسیقی را به گونه اصلی آن فرا
 گرفت و آموخت .
 * به گونه بی که دیده میشود
 شما آهنگهای افغانی را خوب
 اجرا می‌کنید ؟
 برای گه‌بش این آهنگها چی
 معیار هایی را در نظر می‌گیرید ؟
 خنده معنی داری نموده من
 افزایش :
 بیشتر از همه احترام من نیست
 به آواز خوان آهنگ میباشند .
 زمانی که آهنگ را پسندیدم
 - می‌کوشم آن را طوری اجرا
 نامم که نزدیک با همان آهنگ
 باشد . گریه کای خوانی مسکه
 عمل پسندیده نیست . چرا
 که با خواندن آهنگهای دیگر -
 ان نمیشود جایی را گرفت .
 اما کای خوانی نزد من مفهوم
 خاصی دارد و آن این که به
 نظر من کای خوانی احترام
 و علاقه مندی زیاد به اصل
 آواز خوان آهنگ میباشد نه
 تقلید از او .
 با ختم سخنان کرامت قربانوف
 سراغ آواز خوان شیرین کلام -
 آتاجیکستان را که با اداهای
 خاص و دوباره خوانی آهنگ
 های افغانی علاقه مندان من
 زیادی در کشور مان یافته
 است می‌گویم . بی مقدم از



تصویر کرد اید ؟
 با تمجیب می‌نمونه :
 موسیقی غرب را دوست دارم
 اما چون از عهده آن برآمده
 نمی‌توانم . هیچگاه آن را
 تصویر نگردم .
 * وقتی که تنها باشید چسی
 می‌کنید ؟
 آه کشیده می‌گوید :
 - هنگام تنهایی آهنگهای را
 زمزمه می‌کنم . اما آهنگ " من و -
 دریا " همیشه منس تنهاییم
 بوده است .
 * جالبترین نامه بی را که تا
 کنون دریافت داشته اید



دځسر لالی

د ژواک لیکه

د موسم د کلونو د نازکو پاتو سره بیره پداده چې ستا د نیا په گونو مړول ورسره برخه دي .

لالی ! ته چې دوزیسی د سهار نه بچو سره اشناهی ستا دي د نازک لونه د نازکوز و نو امله په تمه ده . لیکه د نیا په د بازار تودول تاته

جان سیار غواړي ته د بازار تود ساته اوسرولوته یی به بیزده . ته نیا په لالی یی ، د نړی درانه لمر وړانگی ستا د مخ لوری ته گړی راگړی . ستا سو د کوشونو د

درانه سهار وزیس خولسه ورنژدی کړی . داچی نن د پتنگانو د قافلې لوری تاته خبره دي ، په دې وخت کې د هغی زېدلې پانی لعا ظ ساته چې د زمان د توند با د خپری وهلی یوه ، خړکه دورموشیو وا که ارد نیا په هنداره یوای ستا مخی نه ونوله

لالی ! د تاندولبتولوری له نظره به اچو !!

د وړوسی دی ، شونو د شپږو مری پوښو وخت لمر هغی خواک شه تر تکرور ووشه پام په گاردي مکه هلته د کپلو د سره اتق یو سره شری یوسی د هنر لالی ! پوهیوسی لپوخت پخوا په ستا د کلاسی خپری شخه د هغی پتنگان یی پروان پیل اوسا نیا په سره په یی پروان به ستا د نیا په دغلی قدر پروانه ساتلده کدله . تاته د زانی په ولوش هغه ماته گڼه د به د زوی !

د نازک لالی ! د نیا په دې رنگین گزاري ، د نیا په دې د باغ د خاکی گور تاندول لوستو ته پام گول د هغی د غږی ملک ستا د هغه را بولسی .

دا ستا پام به هیره و د لته چې د موسم غږی د پتنگانوی انتظاریسی د دې غوس او براد وینه یوای د هغی خولی هکته به را بوه . د هنر لالی !

لا مبر کړی دی ، ووايه د نیا په سره د نیا په بازار کی ستا د معاملت تاته سه یی ؟

لالی ! که د نیا په حساب ورکولو د حشر په وچ ستا سره د نیا په د هیرولو او هیرید د سپارلو حساب وشو ، ستا د سپین تندي ، شین خال ، واداغ لپری کولای شی ؟

لالی د بنکلی هنر لالی ! منم چې ستا سره لاسونه او اور وړی به هلته د حساب د پاره وړی ، را وړی خو د دې سره لاسونو د حساب ورکولو د پاره دنورو نیا په سره وړی کړی زړونو ته سوپ ته شی ورکولای .

د نیا په مغز وړی اوسه ناز وړی !

منم چې ستا د مخ کلاب ته د بیزه واغلو پتنگانو د هډکی اتن جوړی اوستا ستا په ستا د هنر د تاج محل د مرصنو تیزو مخی ته د وړی

خو سره نیا په ستا د وړیل پرمخانی د نیا په نروته پرمخانی کړی دی ستا د نورو سره گرانو سره پرمخانی د نیا د نیا په کلاب وول . ستا د حشر شخه تر پلویسری کول یی سره زړونه د هغی سره انگاره و سیارل ، پوهیوسی چې ستا د هغو شوه هم د زړونو نیا یی خطا کړی . ستا د خیالی مړوند په آر لاسو را وړلو سره خو مره تر نیا د نیا په یی هیندی لاهونو منم چې ته نیا په یی د سره کلاب به په سره وړی شری وړی شی ته نیا په یی تاته د حشر د بازار د کد کولو وړ خلاص دی .

کولای ! پوهیوسی چې خپل حشر پرمخانی نیا په کړی ، او د خپل نیا په د کلاب وړی دی له لاسه و نه لوڼه او هنداره هم ستا د نیا په یی وړی ته شری وړی خوداچی د خپل نیا په یی زړونو د نیا په نیا په لوری ته شری وړی

که چگونه همه مردم چین خواستار مجازات وی میگرددند . کماشیت می کرد تا او یک لحظه در باره جهانات و حوادث (انقلاب کلتوری) نکرکند . در یکی از مینتنگ های (خونفینها) اشتراک و ضمن ابراز نطقی چنین گمت: (مائو برای همه شاسلام می فرستد ۱۰۰۰) وید نیال این جمله اشتراک کننده گان باشسور و همچنان نهاد زدند: " از رفیق مائو باید باموزیم ۱۰۰۰ احترام به رفیق سزنان سن، تا آخرین قطره خون خود ذره اشنا ایستاده ایم ۱۰۰۰ " فعلا شعار کمالا تغییر کرده بود . (سزنان سزنان سن را به ده هزار بارجه باید برهد) ()

مکن از روفیسوزان پوهنتون نهویا رک بنام (اوکسانا اونیک) در سال ۱۹۷۱ - چندین هفته را با سزنان سن سپری نموده بود چنین اظهار نظر می کند: پسزبان سن را باید به مشا بهیک فرد با شعامت پسر هادی و یک رهبر پیشگام انقلاب یاد کرد) سزنان سن چندین سال را در ستر می می سپری کردی در مسکو تحت تدای قرار داشت داکتران میگفتند کهوی به مرض سرطان دچار میباشد . اما با شعامت نهاد حسی مرض سرطان را به زانو در آورد .

سزنان سن همیشه احساس عدم اعتماد نسبت به مائو داشت . مائو بعد از طلاق خانم اول خود که یک دختر مادی از فامیل دهقان بود بر اساس اصرار فامیل مائو با دختری از یک فامیل روشنفکر ازدواج کرد از او نیز همراه با سه طفل وی جدا شد . زن سومی مائو بخاطر (اخلال دماغی) به بیمارستان عقلی و عصبی نگهداری میشد . مائو علاوه بر آن دوهمرت نزدیک را (پوشا - وسی و لنهن پیاو) را بقتل رسانند آما سزنان سن نمیتوانست خود را آسوده احساس کند ؟

انقلاب فرهنگی از یک طرف سزنان سن را در رکسی بیوری سیاسی حزب کمونیست نیست رسانند ، از جانب دیگر چین را به عقب راند و جوانان چین را از لحاظ اخلاقی و روحی معیوب ساخت . سزنان سن را مانند (لاورنیتیا سها) - مردمانی محاکمه نمود که در مقابل مکتب خود بی اندا و مقصر و گناهکار بودند . ملت چین باید تحمل داشته باشد که واقعات جدید در باره " همسر چهارمی مائو " را بدانند همچنان این تحمل را باید داشته باشند که واقعات و اتفاقاتی را که از سالهای ۱۹۶۹ بدین سو در آن کشور اتفاق افتاده بدانند .



پیوه مائو

خودکشی کرد

از مجله عصر نوین چاپ اتحاد شوروی
ترجمه احمد سنها

همسر چهارمی و اخیری مائو خانم (سزنان سن) هنر همیشه سابق و عضو بیوری سیاسی حزب کمونیست و مشا به الهام دهنده (انقلاب کلتوری) در حدود سی سال با بیگبری و تلاش زها د تقیها موفق شد تا به تنهایی بالای بزرگترین ملت سزنان حکمفرمای کند ، وی تصویری کرد که به هدف خود نزدیک است اما بعد از مرگ مائو قربانی مبارک قدرت که خودی به هاسال مصرف آن بود گرسد .

قبل از مرگ خود مائو برای وی ضمن نامه نوشت: (فعلا مائو هم دیگر جدا میشود هر کدام در جهان خود بسر خواهیم بود ، صلح و بیوری را برای همه ما آرزوی کم . ممکن این چند جمله آخرین پیام من برای تو باشد . زندگی انسان محدود است اما انقلاب سرحدات رانمی شناسد اما تو میتوانی به عالیترین مقام برسی اگر توبه این هدف نایل نیامدی در آن صورت به صورت گنم سقوط خواهی کرد ، تن تو پارچه پارچه خواهد شد ، استخوانهایت خواهد شکست) ()

مائو ضمن به تاریخ ۹ سپتامبر سال ۱۹۶۷ در گذشت مراسم سوگواری او هشت روز طول کشید . در سبد گلی که برای مائو همسرش سزنان تمبه دیده بود نوشته شده بود: (شاکرد و هم مرت تو ۱۰۰۰) و تمدا " نی خواست بیوه مرد کبیر باشد بدین ترتیب خواست این مطلب را افشاده نماید و تصمیم گرفته بود تا جایی او را پر نماید . سزنان همیشه خاطر نشان میساخت: (یکا - نه را می گاز تبدیل شدن شخص به مهره شطرنج جلوه گری می کند پدست آوردن قدرت است) (۱۰) خلق مائو اقای هواگو فسن تمبه این شکل فکر می کرد .

هواگو فسن فرمان داد تا سزنان سن را از عضویت بیوری سیاسی حزب کمونیست چین اخراج و در زندان انداخته شود . پلنوم کمیته مرکزی حزب کمونیست چین به " بهترین اسم وضو جنبش کمونیستی جهان داخل اقدام گردید . کمیته مرکزی خطاب به مردم چین چنین اعلان نمود: عضو بیوری سیاسی خانم سزنان سن در سال ۱۹۳۵ توسط سزنان جاسوس (گومیندان) استخدام شده بود .

و در سال ۱۹۳۷ با سزنان نمودن هویت خویش واقعیت را کتمان نموده اصل و نسب نمودالی خود را پنهان و بدین ترتیب در حزب راه پیدا کرد . در زندان سزنان سن نمیتوانست ببیند

چگونه خواهد آمد؟



نخواهد داشت.
چنان برای عدد از شهرستان
گاز مایع نیز آماده فروش است
که انتقال آن در شهر کابل
رودت گرفته شده است

منبع صحبت: معاون اول
وزارت معیشت
معاون اقتصادی و کشاورزی

۱- ذغال سنگ:
امسال در نظر است تا در
توزیع ذغال سنگ بی غداست
های سال های گذشته تکرار
نشود. تثبیت شده است که
پتجاه هزار تن ذغال سنگ
به کابل وارد شود. در زمینه
رهایست ترا نسبت سکتور -
خصوصا تا اخیر عقب مانده
در این مساله است البته
انتقال آن از همین اکنون آغاز
شده است و در دروازه تاجیکه
شهر تاجیک آن ادا به دارد
برای سهولت تعریه تحویل
پول در شهری شانگه های
مختلف و در بانک های مختلف
قابل اجراء است. باید خیسر
قسمی ذغال توزیع آن آغاز خوا
هد شد. البته قبل از توزیع
است های مستحقین تثبیت
شده از طریق نواحی شهر
کابل این پروسه پیش برده می
شود.

منبع صحبت: انجنیر فضل
احمد رئیس برق کابل
صحنه های را
که از مسئولین امور خونه بسم
نشانده هنده این امر است گفته
باید نسبت به این مشکل مردم
حکومت تدابیر جدی توهمراه با
ظرفیت های واقعی که بتوانند
نیاز مندی های مردم را تکفیل
نمایند اتخاذ نمایند.
در حالت موجود معنی
پوست کده مسئولین اینست که
تخل به مقدار کافی وجود ندارد
ناید تهیه شود. ذغال سنگ
هنوز به مقدار کافی به کابل نرسیده
شاید برسد. برق فعلا
وضع بهتر دارد اما ممکن است
وضع آن بد تر شود و اما مردم
چه کند؟

منبع صحبت: دوکتور کد امیر
معاون معاون وزارت معیشت
و منابع کشاورزی

۲- انرژی برق:
خوبه فخانه امسال بتایسر
باران برق های زیاد سال
گذشته وضع آب نسبتا بهتر
است و از این جهت بر چسای
برق در وقت های طولانی تر
صورت میگردد البته در هشت ماه
در امسال مشکلات بهالاستر
برچای وی برق به وجود خواهد
آمد. زیرا در این فصل بخش
بهتر مردم به مصرف برق توجه
بهتر مینمایند و بر علاوه
تجهیز پخت و پز توسط برق صرف
رت میگردد. ظرفیت های موجود
چند تولید برق برای شهر
کابل به تناسب مصرف آن نا
کافیست

شهر کابل توسط ۴۴۰
برق و ۳۴۰ برج برق بر بوسط
به فایده کات و در ویر دولتی
از انرژی برق مستفید می شوند
در بخش برق انرژی حرارتی
مشکلات عدم موجودیت تهسیل
وجود دارد و فعلا در ایمن
مورد مشکلات کماکان پابرجاست
وزارت آب و برق با اصلاح و
تتاز پروژه های جدید میتوانند
برق بیشتر را تدارک نمایند به
اسمار و وجود پولی نیاز نیست
است که با مصادف شدن امگا
نات تسهیلات فراهم می شود
و بیشتر اینکه برق به موجودیت
آب در دریا های که در مسیر
بند های برق جریان دارد
متعلق است.

منبع صحبت: انجنیر فضل
احمد رئیس برق کابل
صحنه های را
که از مسئولین امور خونه بسم
نشانده هنده این امر است گفته
باید نسبت به این مشکل مردم
حکومت تدابیر جدی توهمراه با
ظرفیت های واقعی که بتوانند
نیاز مندی های مردم را تکفیل
نمایند اتخاذ نمایند.
در حالت موجود معنی
پوست کده مسئولین اینست که
تخل به مقدار کافی وجود ندارد
ناید تهیه شود. ذغال سنگ
هنوز به مقدار کافی به کابل نرسیده
شاید برسد. برق فعلا
وضع بهتر دارد اما ممکن است
وضع آن بد تر شود و اما مردم
چه کند؟

منبع صحبت: دوکتور کد امیر
معاون معاون وزارت معیشت
و منابع کشاورزی

۳- انرژی برق:
خوبه فخانه امسال بتایسر
باران برق های زیاد سال
گذشته وضع آب نسبتا بهتر
است و از این جهت بر چسای
برق در وقت های طولانی تر
صورت میگردد البته در هشت ماه
در امسال مشکلات بهالاستر
برچای وی برق به وجود خواهد
آمد. زیرا در این فصل بخش
بهتر مردم به مصرف برق توجه
بهتر مینمایند و بر علاوه
تجهیز پخت و پز توسط برق صرف
رت میگردد. ظرفیت های موجود
چند تولید برق برای شهر
کابل به تناسب مصرف آن نا
کافیست



۱- مواد نفتی:
تهیه و تدارک مواد محروم
قانی در فصل زمستان برای
شهر کابل کار خیسر
مشکل است از یکسو مشکل انتقال
لات و از سوی دیگر کمبود
محرو قانی از طرف هم انتقال
مواد به مرکز دست به دست هم
میدهند تا مشکلات را جاکسر
سازند.
در رسانهای اخیر بنا بر کمبود
چوب ذغال سنگ و انرژی برق
فشار معنی بالای مواد نفتی وار
شده است به همین سبب نفت
کمیابی کم شده است و از جوری
نست آن در بازار های جهان
افزایش یافته است.
در سال جاری حکومت تصمیم
دارد تا از منابع داخلی مقدار
نفت خام را تهیه نماید همچنان
تدابیر اشافان شده تا شرکت
های متفحصین خصوصی مساب
نفتی را تویید و از طریق پست
استیشن های دولتی توزیع
آن را تنظیم نماید تا نیای
در این زمینه وجود دارد تیار
داد های هم صورت گرفته است.
البته برای شهر کابل کویون
های جدید جهت برای مساب
نفتی توزیع خواهد شد. تصمیم
استثنای برای مستحقین فروش
در یافت مواد نفتی و جیسود

از ده سال به این سو زمستان یاد شیراری و ناملایماتی خاصی
مهمان عزیز من ما می شود. زمستان همیشه فصل تا مهر با تست
امای برای مردمی که آتش و نان ندارند نامهربانتر به یاد داریم زمستان
سال ۱۳۲۷ را که کودگان مردم بانویان ها وقت پست استیشن
های تفل خشک شدند و به خاطر دارم برقیهای سنگین وزن سال
گذشته را البته که بات آن اراده نبردند و بر این سختی صبر
ما برده است البته آنچه که در امکانات است مردم از آن استفسار
مینماید. بکنند از مواد نیز کم است ست چیز های با مشکلات
دست مینماید ولی حقیقت اینست که مردم هم شرایط جنگه را میداند
هم سوزان را درک میکنند هم معنی محاصره اقتصادی را بلد اند
ولی با آنچه خانه ایگه سرد است آتش میخواهد و شکی که گرسنه
است نان میطلبد و تن برهنه را باید پوشانند.
حکومت در رسانهای گذشته با اتخاذ تدابیر توانست باری از
مشکلات را بر دوش گیرد و چاره سازد همچنان تدابیر اضافی فرض
حل یک سلسله از مشکلاتی که در اثر رو آوردن هواشنای از و لایمات
به شهر کابل به وجود آمده نیز اتخاذ گردید. واقعت اینست
که کابل شهر چند بار اگر چقدر از نفوس کم شده است. برق شبکه تویید و
تسخن خانواد و هاتوزیع مواد قفایی مواد مورد نیازان در زمستان
همیشه بنا بر افزون بودن نفوس و کمبود امکانات باید اقل شبکه
بخدمات اجتماعی مشکلات خود را میداشته باشد اما یک سوال مطرح
می شود. آیا قدا بر حکومت به موقع اجرا میشود؟ آیا آنچه در
دسترس است عادلانه توزیع می شود؟
ما برای زمستان مثال روان هم تشویش داریم و هم امید.
زمستان خواهد آمد اما بی دایم و بی تدابیر مردم معیشت
پوشان اند و وضع اقتصادی خیلی مردم بر سر صدمه ساخته است
هنوز جنگه میبارد و هنوز جنگه راه میگردد. هنوز جنگه مسوولان
خانواد و ها را جوانان. نان آور و نیروی کار کاروان مشغول خسود
نگهدارنده میا اینکه آنها را از صحنه زنده گن دور میسازد صحنه
ستم مسوول این امور به سوالهای میا وین در این مورد پاسخ
بگویند که واقعا چه داریم؟
آیا مردم تشویش داشته باشند یا امید؟

راپورتاژ

احتیاط کنید!

تقلب

در



وقتی به شهر میرویم و میخواهیم
چیزی بخریم در هر مورد و در هر
قلم و سواست داریم که میباید
تقلیب باشد، میباید که باشد
میباید که بخریم و ازین گونه
تقلب امروز نه تنها در سنگهای
غیرشیشه بلکه در اجناس ولوا نیز
متشکل، خوراک ها و مسکه
اجناس وجود دارد. کفتر
کسی است که قادر باشد یک
تولیدکننده را دیوکت یا
ویدئو تپ جایانی اصل را با
ساخته هوش آن که از اینها
کوبه و تاپوان میباید فرقی بگذارد
مثلاً بسیاری همانند اینند
که تاریخ سری شده ادویه و
پنیر، کرم دندان، لوازم
آرایش، رب پادنجان رومس
کسروها، پنیر خشک، پنیر، مسکه
روغن و ازین شمار را چگونگی
در نظر بگیرند و چه عواقب
منفی را این تاریخ سری شده
در قبال خواهند داشت؟
من گزارش خود را از - آه فر -
چشما مهره افغان اعظم میگویم -
یک تقریباً یک از نقاط مرکزی



محمد جا در محمد خیر

شهر است . در اطراف دیکانهای مختلفی وجود دارد . و آنسو دست فروشان و فروشنده گان دوره گرد . کس بالاتر تصایب و در کنار آن رستورانیت ، در مقابل بازار و فروشگاه بزرگ افغان و افغان نشنل بدر جست غریب شویخ پری ها ، شور - خود و پشتو بعد از نه سزای لیلان !

میخواهم از ترکی و میوه فصلی خریداری کم چسی صمیم :

سنگه وزن که از خشت و آهن های عادی نمعه شده معادل وزن حقیقی نیست ترازوها با ننگ دار اند و اگر یک جنس را در دو ترازو بسا تعویض جا وزن کس می بینی که یک پاو ، پاو نیست و چارک حتی سه پاو نیست !

بالای کراچی سبب فروش تکه سرخ رنگی نصب شده که سبب های سبز و خام را پخته می نما - مانند وقتی در خانه سبب های چیده شده خود را بار دیگر

می بینی متوجه میشوی که تریب خورده ای !

میخواهم بزیج و ماشرو لوبیا را قیمت کم . نرخها خیلی گران است و دکانداری که میخواهد خود را صادق تجر لوه دهد میگوید برادر بازی نخورد و تمام بازار بزیج خوب نیست نه سبب میدهند ، فقط من خودم از بخلان بزیج خوب آورده ام به تمام سده بزایت صدمه . آبا باور می کسی سر راهم خانمی آمد که خرید طه - می از سودا در دست داشت پرسیدم :

خواهر ! چی خریده ای؟ - گت از منای کویونی گرفته ام - علاوه گرفتیم وزن آنرا دقیق بسازم زمانیکه ۷ کلو بود و وزن کردیم ۶ - کلو بود و وزن نیز مقدار کمتر از اصل بود .

برای خرید تخم من نمز باید - آنرا در مقابل نور آفتاب بگسری که مبادا بجای زردی و سفیدی ، چوجه می در آنجا باشد - و زمانیکه میخواهم از تکه فروشی چیری را این بگم نمیدانم

کدام جنس تکه اصل و کدام بدل است . یک متر قافه را باید به پنجمد افغانی بخن ایسا این پنجمد افغانی راه آب - انداخته ام با چیزی بدرد بخور خریده ام .

وقتی آنرا تکه را می کشند می بینی که حتی یک سانتی آنرا به نفع خود می برند . شهر خشک را نمیتوانی فرق بگذاری انواع و اقسام شهرهای تازه خ تهر شده را می بینی که به قیمت های مختلف از ۱۲۰۰ تا ۲۶۰۰ افغانی به فروش میرسد . جالب است که مثلا در فروشگاه انوب واقع مکرهون سوم یک کلو شهر خوب ۱۰۰۰ - افغانی است اما در شهر همین شهر به ۲۶۰۰ تا ۲۰۰۰ چسرا ؟ یقینا که در جای اولی امانت است و در جای دومی نیست و آیا کدام مرجعی وجود دارد که شهر تاریخ گذشته را از بازار جمع آوری کند ، چرا که بیشتر این شهرها بصرف ساختن آیسکرم و شیرین ویا اطفال

خورد سال میرسد . در سزای لیلان با بعضی نمونه های از لباس های ساخت وطن برخوردارم که بنام لیلانی فروخته میشود درین باره تجربه نمیکم . دوستی را دیدم که با تصایب دعوا داشت پرسیدم چرا ؟

گفت دهر روز از او گوشت خریده بودم در خانه متوجه شدم که گوشت بو میدهد معلوم شد که وی از مزاول سف گوشت گرفتند یا بزرایج شده میخوا - هدو در طول راه این گوشت ها بوی گزند اصلا در باره تصایب های سار با - گت هیچ تغییری وجود ندارد که این تصایب ها مطیعین باشند مردم به گوشت های سن و خون دار که بمعنای ذبح نشدن حیوان است توجه نمی کنند . درد و آخانه میخواستم ادویه خریداری تمام اما متوجه شدم که اکثر دواها هندی است و این راه را ترجیح میدادم که اکثر دواهای ساخته چینه در صفحه (۸۴)

راخه داد پخري کي پيشان

محسن به همه دهليز کي
 جي به باني کي بي دده تولگي
 وه روز و روز گام اخيست به
 ندي سر به نري کي داد ده لو
 مري تسميه به اوبه دي نه
 پوهيده جي به تولگي کي به
 دننه خسه ورهين شي به نسو
 به دي نول يني هغه کولسه
 جن همه وخت ژر راونه رسيزي
 تيره نيه تر گه به به خيل
 پيستر ديخوا او انوار اوست
 اوبه دي هکله يني نکر کاوچي
 دخلکو به به کي دريدل همزه
 گران کار دي به دغه دياره
 وري به دي نه جي سري پوه
 شي گور شي نه او کوش بيده
 دي به روند تير پزي خواينا
 سرونش دوزند وروست ناي
 دي جي سري يکن زده کوم
 کوي؟
 ابا تاهه بچيله به نسو
 نغي به در به باد دي به او
 به دغو پري تاهه انگار سره وده
 شو
 گه به کل جي له خويه راپاي
 خد نياني شان دمدير خيو نسي
 نه راوسا ورو
 هائ پر کوم شي باندي خيري
 رزاني وي به خو محسن ورته
 شير شو او دنورو بيونکو خور
 نه به غوز و شو دي هم به
 هغه هکله خيري کولي به کنو
 جي دمحن نکر پزي مشمول
 ورو خو تو مري داوچي
 دي له به نقطه نظره پسر
 موع باندي بحث کاو
 به گه چيري به تولگي کي هکان
 کتاب ونلري به بايد وکرو
 مدير له تنگه نظره خجسه
 سواب وکرو
 (هونجا نونو کي همه
 دي جي زده کوونکي بي له
 کتاب به کاوچي))
 او بهاني خيالي خيري به
 به محور سره داسي پاي به ورو
 سولي
 (که به خيله نيشي کولامي له
 کوم هکله خجسه دغه موشه
 ورو پوي به))
 محسن له خيل محانه سره
 وويي به (د مدير له خجسه
 جي له زده کوونکي خجسه نيشي

اختره له همدی اوس خجسه
 نداری چير شورنگو به دناسم
 او ترنيت درس ورکري او همدان
 رنگه دمهلمانو اختيار هم وري))
 او خيل جاي بي وخته او خجگي
 شه
 به اوزده دهليز کي دهليکانو
 چغني او بوغاري هره خوا موي
 محسن جي ورو ورو بي ندم به
 اخيست داسي احسان کاو
 جي به همه لاره ندم زدي کوم
 جي به رنج او شور ختميزي
 هرکي دوازه رنج او شور
 دتولگي به وروستي خو کسي
 کي به هکله ناست ورو به لسور
 زغ سره وويل به
 (استاده به زما پو پکسي
 کيسه زده ده))
 خو سياهي مخکي له دي جي
 محسن ورو سره روانه وکري به را
 دغه شو به دوه دوستانو ورو
 ايديل جي هکله داسي بللون
 افونشي دي جي به جان کسي
 بي لوي دي به دنون توه بي
 هم دنيغو ده او دسرويشان
 بي برو چيمل راپراک دي به
 هغه کيسه داسي پيل کوه
 (زما پيلار دجو کاو نسو
 خاوند پو سري ورو او خورنگي
 ويشان بي اول به ده پوه ستر
 گه در لوده او به سترگه تپا
 رنده پوي به هغه هم داسي
 جي ده غو نيتل دجا کونم
 وگندي کونه دوس کلنه ورو جي
 ده به نول زور سره ونشواري
 کراي به هغه نه ورنما سسي
 تر صبور شو جي کونه به خيله
 سيمه باندي کيشودي به ده به
 نيل نول زور سره بر همنس
 نثار واورو خو رنه تري خا
 توه او به سترگه بي ورنو ته
 دناسو سر به خه خوزو به زما
 پيلار پوه سري ورو اوداسي
 زهره بي در لوده جي نه اوز
 ده به او نه لنده به ده به پو
 کار کاو او کاغي هم به ورو
 هميشه به له ده سره پوه شو
 ره کوش وي او هغه به به
 جهول اوله سره به بي نوي
 کولي
 خوزما پيلار دکان نه در لود
 او هيجا به هم له ده ستره
 مرسته کوله به دده دکان



د اوس کفاني د ۱۹۳۶ کال
 د اپريل په مياشت کسي
 دنسطنتي په شمالي برخه
 عکايه سيمه کي زيديدلي دي
 د هغه کوچنيسو پ د پانامه
 پارتس تير شو او بجايي په کمال
 ۱۹۶۸ کي دنسطنتي د اشغال
 له کبله له خپلي کوره تي سره
 نسوري ته ولاړ او د نسطنتي
 ميشته شو کوچنيسان
 له خپلي کوره تي سره په فقري
 ژوند کاوو او همدی خيري دده
 پر رو خيه باندي له پيره اغيره
 کړي وه به د د نسطنتي کسي
 خپلي زده کړي پاي ته ورسولي
 او بجايي حقوقي لوستلو ته ادامه
 ورکړه به خوله دي کيله جي
 اد بجاو سره بي له پيره مینه
 در لوده به بجايي خپلو زندمکرو ته
 تعبير ورکړ او داد بجاو په لو
 ستلوي پيل وکړ
 په کال ۱۹۹۰ کي بهرورت ته
 ولاړ او د نوي ورځپاڼي مسرور ل
 مدير شو جي له هغه سره سم بي
 صهيرو نيشتي ته ميناره هم
 کوله به کال ۱۹۶۱ کي بي
 د هدف مجله را وکپله او
 په کال ۱۹۷۱ کي داسراپيلي
 نا موزانو له خوا په داسي حال
 کي په گولي ووزل شو جي له
 خپلي لور او خور سره په مورت
 کي سپور ورو

پولې پو صندوق ووجي له لري
 او سيني او په پو کاندو نسو
 خجسه به ورو به صندوق
 کي غبر له پو خور وپو او خندان
 به ورو به ليدل
 پيل کوه سري به ورو توتوتايانو
 شي کي بي بريات ورو وای
 جانو دده له لياره به پکسي
 داي به او که چيري ده شو
 نيش جي کيشه چيره کړي به سو
 سپور ووجي له صندوق خجسه
 راووشي زما پيلار صندوق د
 پوي نولري به به کيسل
 لسور له ورو جي تر هغه
 پورته دجو شنه من سري مانسي
 ورو که چيري کوم سري مانسي
 به سر دريدلای وای به هر ورو
 موه بي شي او او کتلي به دي
 د صندوق په موجوديت به نيوای
 وه شو به هغه شنه موي شي
 به خجگي را پورته شو ورو به
 صندوق خجسه بي به پوه شو له
 نويه دي توگه زما پيلار هيسخ
 کله به دي هکله فکر به کاوچي
 دمان شي شنه به بي پنا
 جاي پيل کړي او دي به لته
 ده نمانه وشري به د مانسي
 شني هخ گه د باندي نه
 راوت دده خدمتگاران دي
 به جتو ووجي هر شنه دي ورو
 نواري هماغس وکړي به د شنه
 خدمتگارانو زما له پيلار سره دده
 دراز به ساتلو کي لاس وکړي
 ورو او دي به بدل کي زما
 پيلار هماغس کونسي ورو چو
 وولي زما پيلار به په جدي توگه
 خپل کار کاوو اوله چانه نه

سوده
 نول خلك به دي پوهيدل
 جي دي کولاي شي کونسي نوي
 کړي به دي توگه به ورو به
 ورو خلکو ده ته به پيري کونسي
 را وولي
 زما پيلار به دشيني تر ناوختي
 پوري کار کاوو او پوره به مې پسي
 وويل جي
 (له پور به زان شو
 نسي به ولين)) او ورو به
 مې وويل جي
 ((پور به پور ورو به آسوده
 او اراهه شي))
 خو دلته کوچني هکله نور
 خه ونه ويل او غلي ودرسه
 محسن به لور زغ سره وويل
 ((ولي دخيل دوست
 لياره لاسونه نه کوي؟ ابا
 به سو له دي کيسه خجسه
 حيران نشوي؟))
 هلکانو وويل جي موز غوار و
 دکسي پاتي بيرته مه واورو
 محسن کوچني هکله به مخ
 ورو را ووجي ((ستا کيسه
 پاتي لري))
 کوچني خپلو خپرونه داسي
 ادامه ورکړه
 ((له پري مياشتي پوهنه
 به پروخت تهریده جي ديلار
 به مخ کي مې به کار انبار
 شوي ورو کار دومه به ورو پسي
 ده نشو کولاي کوره راشي
 مور چوپه وويل جي هغه سسي
 له دي جي له صندوق خجسه
 راووشي به شنه او ورو کار کوي
 شنه سري به هغه به پريده
 کي کيسناسته اول اول اول سري
 به بي خوري او پو سترکي به بي
 له مانسي نه کيسه راچول جي
 سهار به شو نو غوندي به ده سوي
 له پو سترکو خجسه به ده داسي
 جي خدمتگارانو به نشوای کوه
 لاري جي زما ديلار صندوق دجو
 به خجسه پيدا کړي مورسي
 وويل جي دي به دومه به خپيل
 کار کي به ساوو جي هر هغه خه جي
 به د صندوق په سر لويدل دي
 به پزي خپرونه ورو
 به هر خلک داسي فکر کوي
 جي زما پيلار عادت لري دصند
 ورو په منغ کي کيشي او په خپل

کار بوخت وي به خو کله جي
 خپل کار پاي ته ورسوي بهانسو
 کوره مانس به مگر زه داسي
 عقیده لري جي دي هکله مې
 نوي دي
 هلکانو کوچني به لاسونه
 ونکول او کوچني هم به به سر
 وقار سره پر خپل ناي کيشنا
 ست به دغه وخت کي به سره
 شينو سترگو دمحسن وشوانسه
 وروي وروي کتل محسن جي
 دکسي تر ناثير لاندي راغلي
 ورو له کوچني هکله نه وغوشتل
 جي له ده سره دمدير دفتر ته
 ولاړ شي به لياره کي مې پو
 نيته مني وکړه جي ((ابا
 نه به رشتيا سره پوهيزي جي
 پيلار دي مې شوي دي؟))
 کوچني هکله وويل جي
 ((پيلار مې نه دي مې شوي به ما
 دپي لياره دا خبره وکړه جي
 خپله کيسه پاي ته ورسوه که
 داس مې نه وای ويلي نو زما
 کيسه به هخ کله پاي ته نه وه
 رسيدلي شو مياشتي ورو به
 او پي راني او دلبر تودو غم
 به همه دسپور ووتکي کړي
 به پيا کي به دد شووزن لږ
 شي او پيلار به مې وکولاي شي
 جي هغه له خپله سره ايسه
 کړي او نوي راووي
 به دي وخت کي محسن او
 کوچني دوازه دمدير کوتي ته
 ورسيدل او دوازه ورنو تيل
 محسن دمديره وويل ((زما
 به تولگي کي به هونجا هکله
 شنه دغه ديلار کيسه واوره))
 پيلار کيسه دي خجگه به
 زما پيلار پوه کوچني همنس
 در لوده او په خپل کار کي به
 ما هر ورو به ورو دده او او
 دمان شي خجشن غوز ورسیده
 دمان شي خجشن هر شنه جي
 زوي کونسي اولودي به زما
 پيلار ته راووي تر خو هغه خو
 ري کسي به دمان شي خجشن
 خدمتگارانو دوه ورهين همنس
 به زوي کونسي راوولي داسي
 جي زما پيلار ده موه به منغ کي
 لوب شو به هکله نويه دکان
 کي نمانه نه ورو مدير لږ خجسه
 له نمانه نکرو ورو او بجايي وويل
 پاتي به (۸۷) منغ کي

ابراهیم در کمال امواج آتش و دود فرو رفت و شعله های خورشید از هوسا و رافرا گرفت و غمرو آتش صدای او را فریادشاند. اکنون بسیمین آتش با ابراهیم چه کرد؟ آتش قهقند هندی های ابراهیم را بسوخت و بگداخت و او را آزاد ساخت و خدا تعالی سوز وحدت آتش را از او فرودگذاشت و آن را بر او سرد و سلامت ساخت.

پس از چند روز که دود و شعله آتش فرو نشست، قوم منظره ای عجیب دیدند مشاهده کردند که ابراهیم سالم و سرخوش و آزاد بازید عوت مشغول است. ایمن منظره ایشان را متحیر و مبهور کرد همه طوری که از شدت انفعال و شرمندگی سر هار را بزم آفتکند و متواری و متفرق شدند.

ابراهیم و سرود

این سرودت حیرت افزا و معجزه عظمی و نمرود را جز طغیان و دوان نغزود زیرا ابراهیم را دشمن دستکامیاجیل و هادم بنیان جبروت خود میدید و از این رو ابراهیم را بسوی خویش خواند و با او بنای مجادله و احتجاج گذاشت و وقت این چه فتنه است که برانگردد ای و ایمن چه آتش است که افروز خفته ای؟ و آن کدام خداست که بسوی او دعوت میکنی؟ مگر بجز من خدای سراج داری؟ و باغیر از من معبودی را سزاوار عبادت میدانی؟ کستکه در مرتبه ازم افزون باشد؟ مگر نمی بینی که تصرف شد بهر اهورنیش و ابرام قضایادزدت من است؟ فرمان من نافذ و حکم قاطع است و مردم چشم بر حکم و گویش بر فرمان من دارند و همه بمن امیدوار و از من هراسانند آیا با وجود اینها در خدایش من تردید داری؟ سپس گفت: چرا اتفاق و اتحاد مردم را بر سر زده ای؟ و تنهائشان را در هم شکسته ای؟ هرورد کاری که سویی و دعوت میکنی کدام است؟ و خدایش که خلق را بعبادتش میخوانی کست؟

ابراهیم با اعضای آرام و خاضری - مطمئن و بیانش روان در جواب نمرود گفت: هرورد گار من آند است که جان من بخشد و جان میستاند و تنها دوست که خلقت ایجاد میکند و نابود میسازد و توالم بشمار میآورد و آن را تا پایان عمر منسیر و اجن معد و زبها میدارد. در اینجا سند احتجاج نمرودند ابراهیم دندان او هام نمرود را در هم شکست و ولی نمرود از سر فرور و جبروت راه منابر و مجادله پیش گرفت و از روی مخالطه با آئین سفسطه گفت:

منهم هرکه را بخواهم و پس از آنکه در زمانم را با او نمودم در پرتو خویش

زنده میدارم و همچنین هرکه را بخواهم فرمان خویش بچنگال مرگ میسارم و جان از کالبدش بدر میآورم.

نمرود بدینگونه جمال حقیقت بیان - ابراهیم را در خصوص انشاء حیات و بخشیدن و باز گرفتن آن در پرده سفسطه و مخالطه بپوشید و دست بدامن حیل و تزویر زد و ولی آن مشرور جاهل کجا میتوانست در برابر قدرت نبوت و مهول حجت ابراهیم پایداری کند؟

پراگند ساخت تا مردم را از بسوی ابراهیم بر خیزد و سازند و از اطرافش بپراگند و - ابراهیم از جهت سخت گیری و آزار نمرود بسزوست همه مصلحان ام گرفتار گشت و کم کم عرصه بر او تنگ شد و بخت هجرت افتاد و همی دعوت خود را از آن سرزمین بوی برکت که در بر این نسیم تو خندگلی بر شاخسار و رش نشکفت بازگرداند و قوم را در محیط استحفا و عذاب پشت سر نهاد و آهنگ فلسطین کرد و ولی در مسیر خود مدتی در شهر حران توقف نمود.

ابراهیم در حران

قحطی و خشکالی فرارسید و اسعار بطور بی سابقه ای بالا رفت و کارزنده کی در شام دشوار شد. پس ابراهیم ناچار



شکست ابراهیم را که

آهنگ مصر کرد و همسر خود ساره را نیز همراه خود برد و در آن تاریخ حکومت مصری یکی از پادشاهان عرب عملی بود که روز کاری در آن سرزمین سلطنت داشتند. ساره جمالی خیره کننده داشت. پس یکی از بداندیشان و داستان او و زیبایی فوق العاده اش را بشاه خریداد و او را شفته جمال ساره ساخت و بگرفتن وی ترغیب و تشویق کرد.

این بیان با هوای دل شاه موافق افتاد و برای اجرای آن منظور ابراهیم را احصار کرد و از نسبت او با ساره جو باشد. ابراهیم مقصودش را دریافت و ترسید که اگر او را از حقیقت آگاه سازد قصد جاننش کند و تا مانع را از سر راه خود بردارد از اینرو ابراهیم گفت: او خواهر منست و مقصود ابراهیم خواهری دردین و زبان و انسانیت بود. شاه چنان پنداشت که ساره بدون شوهر است. پس فرمان داد

تا او را بقصر سلطنتی برند. در این هنگام ابراهیم نزد ساره رفت و داستان را با او در میان نهاد و وی را - فرمان داد که بیان و اظهاراتش را تا میسر کند و سپس او را بدست لطف و نظیر عنایت خدا سپرد.

ساره را بقصر شاه بردند و در زیباترین لباس و جواهر آراستند ولی او آن روز دور اعتنائی نکرد و در دستگاه جلال شاه را به چیزی نگرفت و فکر شوهر و عاطفه و خانواده او را در زاویه اند و متوجه نشین ساخت.

پس چون شاه بسوی او آمد و حال حزن و تپه اش را دید و نوشید تا غم و اندوهش را تخفیف بخشد و خوف او - حشمت راستین دهد و ولی در آن حال اضطراب و آشفتگی شدیدی احساس کرد که ناچار از ساره روی برتافت و با او چون آهنگ ساز مکرر دستخوش همان پرهشانی و - اضطراب خاطر گشت و از اینرو بسختی

شکست ابراهیم

از ساره بهر اسید و او از شدت پرهشانی در رستخود بیارمید و چون بخواب رفت در عالم رویه یابر حقیقت حال واقف شد و دانست که ساره شوهر دارد و باید متعری او نشود و او را بحال بیو واگذارد و چشم بدو را ننگرد. چون شاه از خواب برخاست دانست که ساره ای جز آزاد ساختن ساره ندارد. پس هاجر را بحتوان خود - متکاری باو بخشید و او را به ابراهیم سپرد.

اسماعیل

ابراهیم با همسرش ساره و هاجر - دهه همسرش را زمر بسوی فلسطین رهسپار شد و او با او و مویشی فراوان خود را نیز همراه برداشت و در میان اهل و عشیره خود و جمعیت کوچکی که با او ایمان - آوردند مسکن گزید.

ساره سترن بود و از آن جهت که میدید شوهر با وفا یزد و آرزوی فرزند ی بسر میرد غمگون میشد و روزگار ساره

بحد می رسید بود که دیگر امید فرزند آوردن نداشت. پس به ابراهیم اشاره کرد تا با کهنتر بنا جگر کنی باها و گرامی و هروا بنبردار بود همبستر شود و تا مگر از او فرزند ی بوجود آید که شبستان زنده - گهشان را روشن سازد و سوت غم - افزای خانه ایشان را در هم شکند.

ابراهیم از روی او بسوی کرد و دیدی - نگذشت که پسری پاکیزه از هاجر ولادت یافت که او را اسماعیل نامیدند و قلب ابراهیم لبریز از شادی و خرمی و دیده اش از دیدار فرزند عزیز روشن شد و ولی آتش غیرت در دل ساره زبانه کشید و طوفانی سخت از حزن و تپه اش را فرار گرفت و با ز خواب و آسایش بی بهره اش ساخت و کارش بجایی کشید که قدرت دیدن اسل عیل و تحمل مجاورت هاجر را نداشت.

در این طوفان روحی و انقلاب نفسانی سهمگین که زنده گانی ساره را از هر سو فرا گرفته بود و جز در ساختن اسماعیل و هاجر چاره ای نمیدید از اینرو از ابراهیم خواهش کرد که هاجر و فرزندش را بدهد و برترین نقطه ای از آن سرزمین ببرد که دیگر صدا و خبری از ایشان نشنود و از شکسته دیدار در امان بماند.

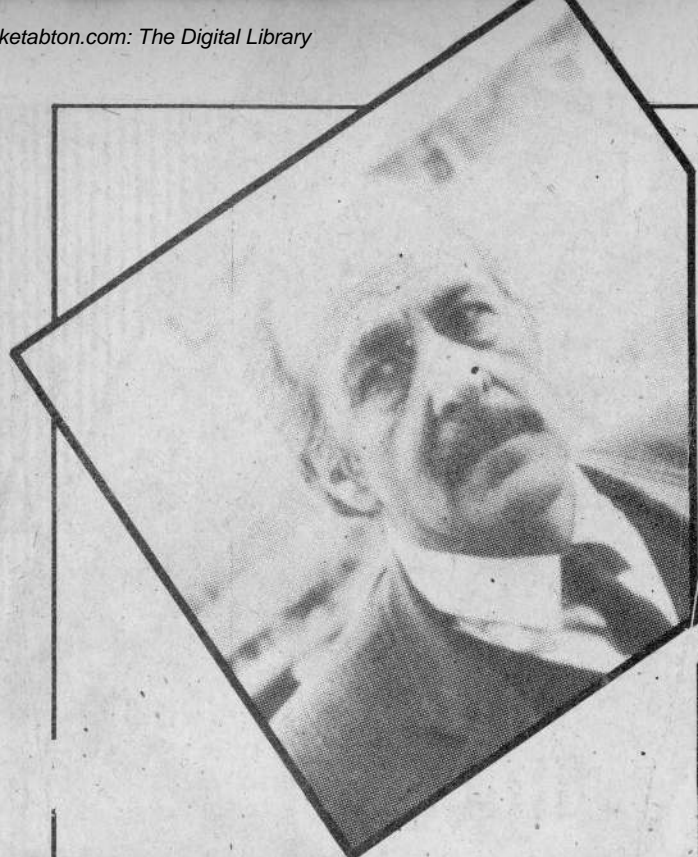
ابراهیم بفرمان الهی خواهش او را - پذیرفت و هاجر و اسماعیل را همراه خود برداشت سواره از شهر نهریون شد و بر اهنگاشی خدا تعالی و در پرتو عنایت او همچنان راه میپیمود تا بجای کمبسه رسید. در آنجا بفرمان الهی هاجر و - اسماعیل را فرود آورد و در آن سرزمین سی آب و علف و بحال ضعف و مسکت و با سرمایه مختصری از طعام و ظرف کوچکی از آب و ولی با قلبی لبریز از ایمان و امید واری بخدا فرود آورد و بازگشت ابراهیم آن مادر و فرزند را در دامان پهن و گسترده آن بیابان جای داد و با آهنگ بازگشتن هاجر بدانشتر آویخت و نشان مرکبش را بگرفت و گفت: ای ابراهیم و بچکا بسوی؟ و سارا درین بیابان سهمگین بنه میسپاری؟ هل جبر باینومله میخواست عواطف ابراهیم را تهییج کند و دلش را برقت آورد و شاید در این میان اشاره بقداقه فرزند عزیز هم کرده و او را واسطه قرار داده باشد و از بوس بر سنگی و تشنگی کشفده هزاری باشد: اکنون که مرا باین طفل بگناه در این بیابان خطرناک میگذاری چه کسی ما را از جنگال گرگها و شرسایع حفظ میکند؟ و ما با کدام نیرو میتوانیم در تاثیر آفتاب سوزان و گرمای طاقت فرسای

این بیابان مقاومت کنیم؟ آنگاه سمل اشک را در روی ناله و تضرع خود پیش پای ابراهیم روان کرد و تا مگر بحال او - طفل عزیزتر رحمت آورد و ولی ابراهیم آنهمه تضرع و زاری را بچشم نشمرد و سا کمال قدرت و صراحت گفت: این فرمان خدای است! هاجر چون این بشنید بجای خود بازگشت و در برابر اراده و حکم الهی تسلیم شد و بر حرم و لطف او تکیه زد و وقت اگر اینکار بفرمان اوست پس تردید ندارم که او هرگز ما را خوار و زار نخواهد گذاشت. ابراهیم از آن تپه سر از بر شد و در حالی که از بسوی تپه و دلوای پس گامهایش را - سست میساخت و از دیگر سوی ایمان و طمئنان بخشد او را به پیش میراند. جای تردید نیست که ابراهیم در این لحظه و از فرای پاره جگر و فرزند یگانه اثر که بهنگام پیری مایه دلگرمی و چشم روشنتر شده بود و در آتش حسرت میسوخت و ناله های موزناک از دل بر میآورد و سلاب سرشکش روان بود. ابراهیم با چنین تاسف و تپه اش در دل خود را در آن بیابان پهلوی فرزند عزیز تر گذاشت و در حالیکه خدا را بر جایست و نهایت در پاره او میخواند بوطن بازگشت

چشمه لطمه

هاجر در برابر قضای الهی تسلیم شد و صبر جمیل پیشه ساخت و از طعام و آبی که همراه داشت صرف میکرد و تا توشه اش پایان یافت و گرسنه و تشنه ماند و هوش در دستانش بخشید و دیگر نه غذائی برای طفل خود داشت که گرسنگش را تسکین دهد و نه شربت آبی که سوز تشنگش را فرو نشاند و طفل از شدت گرسنگی و سوز تشنگی سخت بگریست و فریاد و ناله - سرداد و مادر بیخود بر برابر آن منظره همچون سوند بر آتش بفرار و پرهشان میدود و سهل اشش بدامن مهر پخت و آرزو میکرد که کافر میتوانست از شیر و جان و خون دل و اشک چشم خود برای جگر کوفتی اثر آب و غذائی فراهم سازد و ولی هیبت

هاجر جد و جهد و کوشش بسوا کرد تا مگر از آن گرفتاری و پرهشانی راه فرار و نجاتی بیابد و چیزی که از همه بیشتر او را مضطرب میداشت منظره فرزند عزیزتر بود تصدق بخود می پیچید و پیش چشم مادر نزدیک جان دادن بود. از اینرو ناچار کودت را بجای خود گذاشت و سرگشته و سراسیمه و دیوانه وار بهر سو میدوید و اگر چه گریه طفل و شومین فریادش را مانند مقلاتوس او را بسوی خود میکشید و مجال در روشن باو نمیداد.

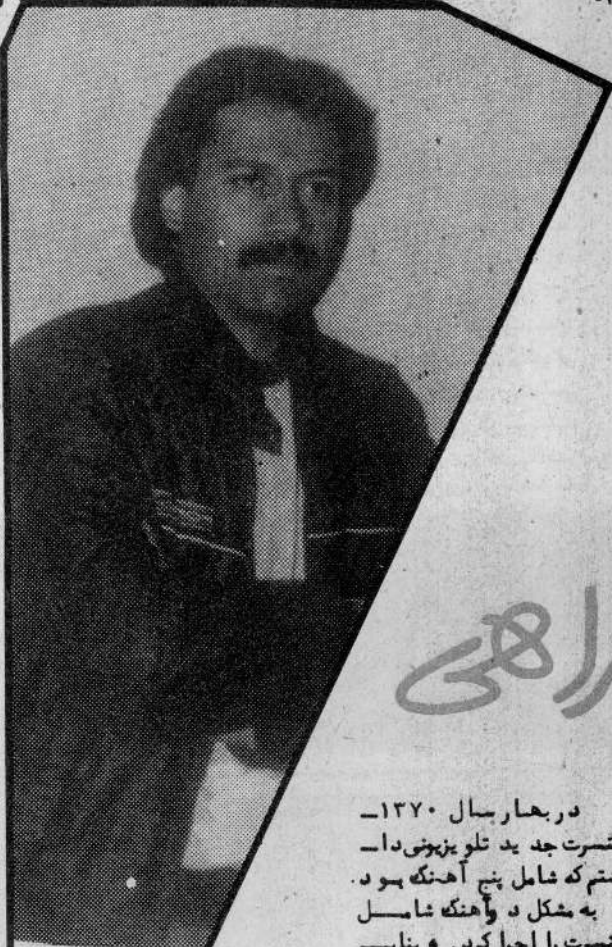


جسور: «تاریخ مادرونی»

سواى کارکرد هایم در بخش
درام های رادیویی و اجرای -
پارچه های تئلی رادیویی و
تلویزیونی - رویت برجسته ام
در اوایل بهار امسال نوشتن
سناریوی فیلم تلویزیونی «ندای
مادر وطن» بود که تمام کردم
و عنقریب به کارگردانی عزیزالله
هدف روی سن خواهد آمد.

چرا دستتند؟

تهیه کنند بکبه هاجر



راهی

در بهار سال ۱۳۲۰ -
کسرت جدید تلویزیونی داد -
شتم که شامل پنج آهنگه بود.
به شکل د و آهنگه شامل
کسرت را اجرا کردم و بنا بر
نمود و کمبود نوازنده گان نتوا -
نستم سه آهنگه دیگر را نسبت
نمایم ه امیدوارم ریاست رادیو
تلویزیون کشور یک کمیسیون
اصلاحیت ثبت آهنگه ها بسا
وسایل موسیقی را ایجاد نماید
تا آواز خوانان مابدون سخته کی
کارهای هنرمیشان راد نبال
نمایند.



هدف

«سخن بی عمل نمیتواند»

داشته باشم که نظر به محدودیت
دیت های سفرم به تعویق
انداخته شد ه کارهای کوچک
و رادیویی ام را آن قدر قابل
یاد آوری نمیدانم.

نمیخواهم برای علاقه مندان
هنرم و خواننده گان مجلسه
«سخن بی عمل» داشته باشم -
شم ه من در اوایل سال تصمیم
گرفتم سفری به مزارشرف



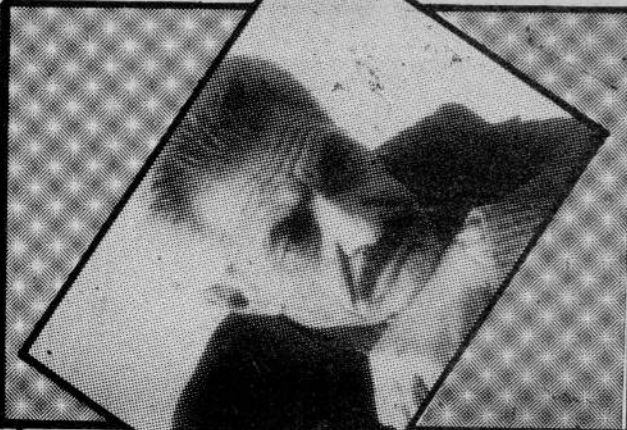
یاسمین یارول: نقشی برای «عبرت»

در طی چهارماه اول سال در
تئاتر آدک هان نقش مرکزی راداد -
شتم که خوشبختانه در تئلیوآل
تئاتری در سطح کشور جایزه -
اول را گرفت ه افزون بر آن در
همین گذشته هانفلم کوتا مسیما -
بی سایه به کارگردانی نصیر -
القاس به پایان رسید و به نما -
پیش گذاشته شد ه فعلا مشغول
اجرای نقشی در تئاتر تلویزی -
ونی عبرت استم.

همای ستمدی:

در جریان چهارماه گذشته
مصرف بازی در فیلم سینمایی
خاکستر بودم که کار آن به این
گذشته ه ای نزد یک به پاهان
رسید و من در آن نقش مرکزی
را داشته ه همبندان درین روز
ها در فیلم تلویزیونی سکوت و
تئاتر خواستگاری مشغول شوم -
تنگه و تهرین استم که به
این زودی ها به نمایش خواهند
آمد.

بازی در خاکستر



ف. فضلی؛ که دالبردی...

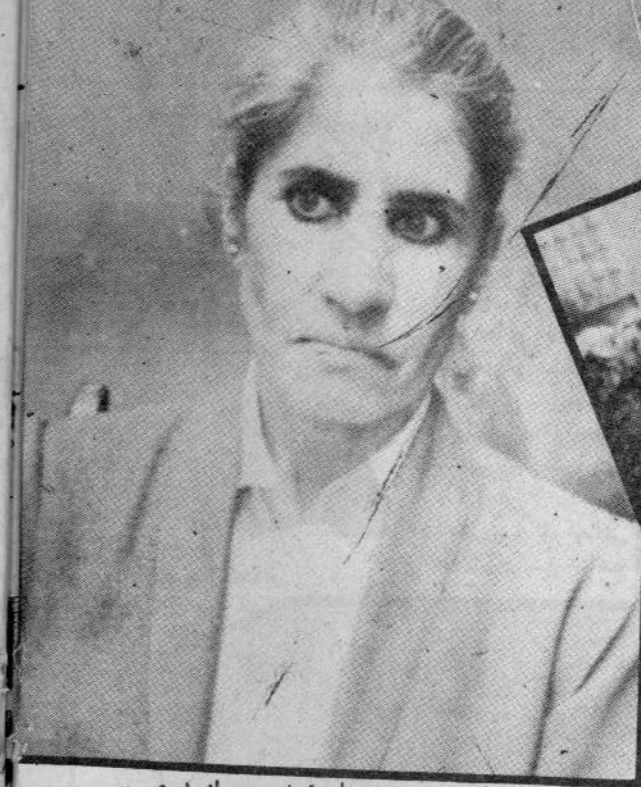
توکی بی خپله هم ډول او بوم
د نوي کال او اخترونو په مناسب
مي دراديو له پاره اوس تشلی
پارچي جوړي کړي اودغه راز په
همدغو مناسبو نومونو د تلویزی
په پاره هم پنځه پارچي
جوړي کړي چې په دوو کې سې
پرتله هم درلورې دغه راز
د پانوکړه په تیاتر کې هم
ډول اجرا کړ او د کونکورې او
کجره په فلمونو کې هم ښکاره
که دالبردی نو وروپایست؟

زما کار ته په ختم ډول
ډول دي د راديو د رامونه
او داستانونه زړي کې اوپه...



مشغل شریار؛ په محي تداشته لم؟

پېرسید چقدر فعالیت -
نکرده ام د راديو درامها
وداستانهاي دنيا له دار هم
نقش داشته ام وهم زده کړه ام
در سهال دکونکورې نوي نقشه
داشته ودر فلم خاکستر نيز
په ډول را دې کړم د بزنامه
ترانه جاري اشتهاب را په صورت
شام هفته پکار ماوانم د نر
تیا تر تلویزیونی (ادمکها) نقش
داشته و په حیت معاون داپرکړ
کړم
پارچه کوناه راديو
سعيد احسن داپرکړ کړم -
ونقش هم دران داشته حال
شما پکې پدې کې نکرده ام؟



په خیر...

د خاڅوري د پښتو تشلی
د نرتکه لو بغاري چې اوس په
سفر کې ده دراديو په درامونو
او داستانونو کې یې غوراوی
په برخه اخيستې ده
د پانوکړه په نمایشنامې کې نښه
وخلپه او د نوي کال او اخترونو
په راديو او تلويزوني اجرا کې
اود دغه شان مود شاه محمدا و
موند سره د خوشحال د فرمې
ټولنی هنري ډله جوړه کړه او
لو مړنی پروگرام مودگل او غزل
په نامه د پښتو سندرو سینه -
والوته وړاندې کړ



د گل او غزل په نامه صها

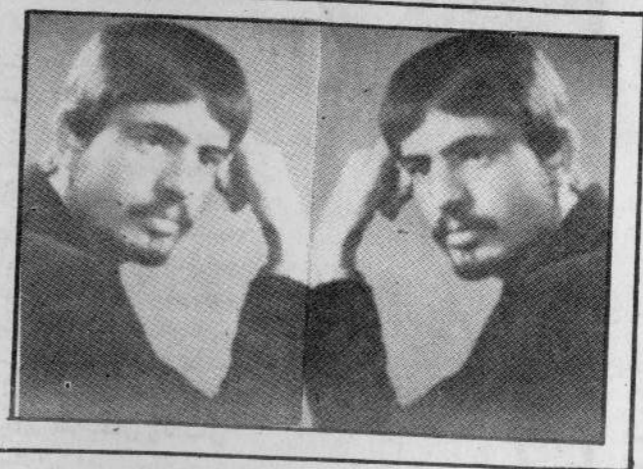
سوز کال ماته نورو کلونو له سر
فعالیت وکړه د کال په لومړي

د حاجي محمد کامران الوتنه



د سرواړون کار په دي
موره کې زما د (ادمکها) په تیاتر
کې ووه دغه نمایشنامه چې په
تلویزیون کې هم نشر شو د
افغانستان د هنر مندانونو اتحاد
په لخوا په جوړشوي فستیوال
کې یې لومړي مقام او جایزه وکړله
د دغه نمایشنامې لیکنه د قدیر
چراغین و او داستاډیو لیکنه
خوا داپرکړ شوي و نورخو
په نوي کال او اخترونو کې یې
لنډې تشلی پارچي اجرا کړي
او وروستی کار یې په انتقا دي
پارچه و چې له هغې سره
هم الوتنه وکړه

آیا چي داشتید؟

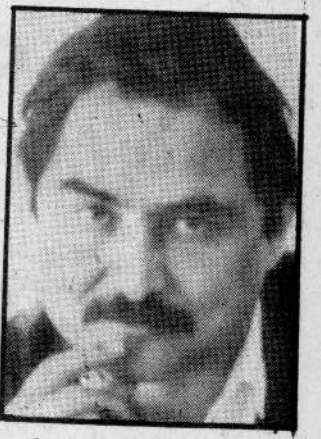


دین محمد هیل من دی

د په ډیره مینه او شوق کار
کړ د سترې خدمت په پای ته
رسولو د موسی ریاست ته را -
فلم تراوسه مې په هنري برخه کې
ډیر کار دی کړي و خوتنه
په هره مهال کې مې یوه نوي
سندره ویلی ده هیل من مې
د نوي ماموریت سره زمانوي
سندري هم زیات ش

جوان شریار و کنار

د رطل چارماه اول سال
سفری داشته به کشور تاجکستان
ناظم مشترک افغانی و تاجکی
را زهر نام کناره کارگردانی نمایم
این فلم با پرسونل فنی سونایی
هر دو جانب رنگسینما سکوب
تهیه خواهد شد و هنرپیشه
گان هر دو کشور در آن نقش
های خواهند داشت کار فلم
پرداری و شونتکه آن به زودی
آغاز خواهد شد





ترجمه: آمایسی

مصلحت

سونیا گاندی با ارسال نامه احساسات را در پیش ریاست حزب ابراز کرد.

بعد از آنکه خاکستر راجیوگاندی صدر اعظم سابق هند در ظرفهای مخصوصی جایز گردید، در نیمه ریل مخصوصی در حالیکه اعضای کمیته کار حزب کانگرس آن را بدرقه میکردند به الله آباد فرستاده شد. ریل در هر ستیشن توقف میکرد تا سوگواران آن را از نزدیک ببینند. در حقیقت سفر مذکور آغاز گردید و در همین مراسم گنجانده شد.

مگر حرف عیده برای حزب کانگرس "اندرا" همانا انتخاب رییس بود که بعد از ترور راجیوگاندی برای چندین روز حزب مذکور نتوانست کسی را در باید که جای راجیو را بگیرد و یا اینکه جبهه واحدی برای انتخاب سونیا گاندی به وجود آید. رهبران حزب کانگرس در عقب درها نشسته مصروف رزم و پیکار زمین جانشین کردن شخصی به جای راجیو گاندی بودند. چنین جا رو جنبال بعد از انشعاب سال ۱۹۹۹ در حزب مذکور به وجود نیامده بود.

یک بار دیگر یک آدم که لباس آستین کوتاه پوشیده بود و آری کی. داوان نام داشت به روی صحنه ظاهر شد و خانم سونیا را به پیش کشید تا رییس حزب کانگرس شود. آقای داوان را گروهی از رفقای راجیو کمک نیز کرد. لحظه ای که آقای داوان از مرکز راجیو اطلاع یافت همه بی نمایش رابست دست خود گرفت. با ماموران حکومتی و رهبران سیاسی کهها را هماهنگ ساختند و رول خود را خوب بازی میکرد. وقتی که خانم اندرا گاندی کشته شد همین آقای داوان بود که رییس جمهور زایل سنگ را به یک اشاره فهمانند که راجیو گاندی باید به جای مادر ثریه حیث صدر اعظم انتخاب شود. به هر حال پیشین همان روز که راجیو به قتل رسید آقای داوان اشخاص چون میاتیش شرماء و جگدیش تاپلر و غلام نبی آزاد و فوتیدا رو مکن لال شرماء را با هم جمع کرد. آنها فقط نیم ساعت با هم نشستند و تصمیم اتخاذ کردند که سونیا باید به عوض راجیو به مقام ریاست انتخاب شود. باید گفت که افراد فوق الذکر همه همکاران شخصی راجیوگاندی در امور سیاسی بودند. مگر وقتی که کمیته کار چهارده نفری حزب کانگرس در همان روز با هم جلسه کردند و نتوانست کسی خلی ایجاد شده یا مرکز راجیو را بپرند. مگر در این میان رییس حزب کانگرس در ایالت مدیا پرادیش آقای ارجون سنگ پیشنهاد عجیبی کرد. او به همکارانش گفت:

"حزب کانگرس سقوط خواهد کرد و کشور پارچه خواهد شد. برای آنکه هر دو آن را نجات دهیم باید سونیا در اسرار قرار گیرد. پس بیاید که همه از سونیا تقاضا به عمل آوریم تا مسئولیت را بپذیرد." مگر یک تعداد کمی از آنها جرئت کردند

که در برابر پیشنهاد قرار کردند و از آن جمله آقای کرشناکریم از هواداران سونیا رسیدند.

"چرا در انتخاب رییس حزب عجله داشتیم؟ بگذار بالای آن مشوره کنیم و یا حتی تا به آتش سردن آن را به تصویب بیاوریم."

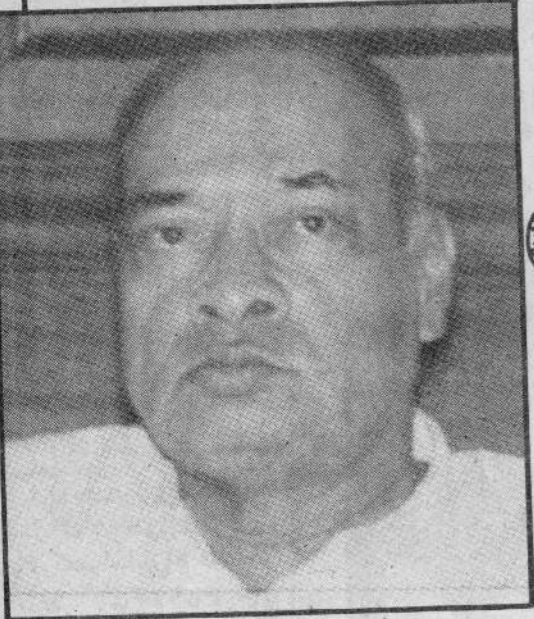
درین جریان آقای پاور اضافه کردند: "مادر مرحله دوم انتخابات قرار داریم. اگر ما رییس جدید انتخاب کنیم و گاندی بعد مابرای مقام صدارت کی خواهد بود؟ بیچاره نم در این مورد همین اکنون تصمیم بگیریم. در همین وقت آقای داوان و همدستانش کوشش کردند تا مباحثه را پایان دهند؛ مگر موضوع به ناراسیماراو گذاشته شد تا خاطر نشان سازد که آقای پاور حرف خوبی زده است."

آقای پاور یگانه کسی بود که به طرف انتخابات مایل بود. او آقای راورا به عوض خانم سونیا مورد پشتیبانی قرار داد. کپا و به جایی رسید که اعضای جوان پارلمان و طرفداران راجیو گاندی در مخالفت با مکتوبه انتخاب سونیا به حیث رییس و رابطه بر قرار کردند. در همه بی تلاشها حرف عیده این بود که بازنگران در جلسه کمیته کار حزب کانگرس خودشان اشتراک داشتند. مگر سر جنرال حزب کانگرس آقای بکیت بعضیها را موقع داد تا آقای تهوری صدر اعظم ایالتی او تر پرادیش را نادیده بگیرند. موصوف در ساعتی که راجیو کشته شد

کمیته

تعلق گرفت

بعد از جابجایی آقای ناراسیمه را به مشابه گاندی سازش سر بلند کرد.



خود را به دهن رسانیده بود. به هر حال از جلسه کمیته کار کانگرس یک چهارم واضحاً هویدا بود که آنها بی که از خود کدام بنای سیاسی ندا شتند. از سبب وفاداری به خانواده گاندی میخواستند که سلسله کماکان ادامه یابد. به همین ترتیب آنها از عملیات داوان پشتیبانی کردند.

مگر پانزده ساعت تمام بر سونیا فشار آوردند تا ریاست حزب را بپذیرد و بولسی او از پذیرش آن ایا و وزید. همچنان دوستان نزدیک به رهبری آمیتا به چین اورا مشوریدند تا به خاطر زنده کی خود و اطفالش از درگیری در سیاست خودداری کند. از مباحثه آنها عالمی از کپها به وجود آمد.

ناید تشنه گان قدرت از سونیا به خاطر به دست آوردن رهروزی استفاده کنند و بعد از انتخابات راه سقوطش را هموار سازند.

سونیا مجبور خواهد شد تا علیه ترور رییس موفق جدی اختیار کند. از آنرو حیوات خود و اطفالش با خطر مواجه خواهد کرد.

با وصف نقش او اگر حزب در انتخابات پیروز نگردد متخیر خواهد شد. سونیا با ارسال نامه احساساتی به رهبری حزب از پذیرش ریاست حزب ایا و وزید که بعد از آن بخش پارلمانی حزب کانگرس به فعالیت آغاز کرد. بخش مذکور

به گونه بی عادی توسط رهبران و یا در غیبت او توسط معاون آن تشکیل جلسه میکند. در حقیقت جلسه مذکور توسط وفاداران "داوان" دعوت گردید.

در اجندا جلسه طرح تصمیم گنجانده شده بود. در طرح مذکور تقاضا از سونیا حذف گردید. مگر از بخش پارلمانی حزب تقاضا به عمل آمد تا تصمیمش را اتخاذ نماید که در اثر آن از انتخاب سونیا به حیث رییس حزب کانگرس استقبال کرد. اما برای انجمن حزبی سونیا درد سر شده بود که چرا ریاست را نمی پذیرد. هنوز "عملیات داوان" به سردی نگراید. بود که کمیته کار کانگرس جلسه دیگری را تشکیل کرد. جلسه رانا-راسیماراو سرپرستی میکرد و همه بی مکرر تر جنرالهای حزب در آن اشتراک کرده بودند. جلسه به خاطر تنظیم مقرراتی آینده انتخابات دعوت شده بود. مگر آقای کارونا کاران پیشنهاد کرد که تمام مساله رهبری حل نگردد و هیچ کاری به پیش نخواهد رفت؛ مگر جلسه صدای او را در گلو خفه کرد. بالاخره بدون آنکه کدام تصمیم اتخاذ گردد، جلسه پایان یافت.

اما رهبران بر جسته حزب کانگرس بیابن بر تعویق مساله خشمگین بودند. وقتی که سونیا واضحاً از پذیرش ریاست شانه خالی کرد آنها بر مساله انتخاب رهبر جدید فشار آوردند. در این

میان آقای وسنت سوپا به پشتیبانی آقای ناراسیماراو سخن زد و از آقای د نیش سنگه تقاضا به عمل آورد که کمیته کار حزب کانگرس باید هر چه زودتر نام سرپرست ریاست را نشانی کند. بالاخره آقای شراد پاور تا پایان انتخابات از ناراسیماراو پشتیبانی کرد. درین جریان انکشاف تهورانگیزی به وجود آمد. به این معنی که آقای ارجون چون سنگ نیز از ناراسیماراو پشتیبانی کرد و آقای تهوری هم به پشتیبانی ناراسیماراو شانه داد. به این ترتیب آقای ناراسیماراو به مشابه گاندی سازش سر بلند کرد. موصوف کرکتر طبیعی داوان و کسی از اوید گویی نکرد. است. این مساله نشاندهنده آن است که چرا او مورد پذیرش قرار گرفته است. به هر حال او هم بی این جا رو جنبالها یک مساله واضح گردید که رسیدن به ریاست حزب معنی در دست گرفتن همه بی قدرت را ندا رد. بسیاری از هواداران آقای تهوری فکر میکردند که بعد از انتخابات موصوف به یکی از رقبای سر سخت در پارلمان تبدیل خواهد شد.

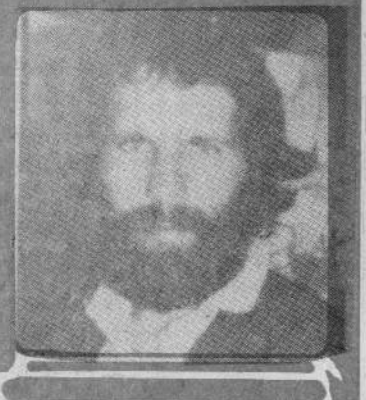
آقای پاور اظهار داشت که کمیته سراسری کانگرس هند ضرورتاً صدر اعظم باشد که این مساله یک قدم عالی به پیش است. مگر به نوبه خود یک تلاش میخواهد. مخصوصاً برای یک حزبی که از چهار دهه به این سو وابسته به پست

بقیه در صفحه (۸۵)

بیاورد • به گفته دانشمندان
 این رشته • مریض همواره از
 کمال یک دوره مکمل تسدای
 دو باره صاحب قوه دید
 دوره جوانی میگردد و در صورت
 اینکه مریض مومنی بوده و بودا
 پیش سعادت شده باشد ۸۵ درصد
 موهایی آن دو باره سبب میگردد
 و قوه جسمی آن هم با حالت
 جوانی بر میگردد ۵۰
 مریض شما تا حال چقدر
 روزه گرفته ؟
 مریض من ۵ از مدت (۲۰) -
 روز یکدینسو جز آب هیچ چیزی
 نخورده است و حالام کاملا
 سر حال است
 هینو ترم چطور بالای -
 افراد تا تیر میکند ؟
 هینو ترم بالای ۸۵ درصد
 اشخاص تا ۳ تیر داره مخصوص
 ها زود تر و برخی ها دیر تر
 به خواب مقاططی میروند
 بالایی اطفال پنج الی پانزده -
 ساله زودتر از پانزده الی سی
 بیس ساله بعضی زودتر برخی
 دیرتر و اشخاص بالاتر از سی
 سی به بالا دیرتر به خواب
 میروند
 شما میدانید که انسانها به گفته
 روانشناس مشهور آریستو
 میگویند فریب دارای دو ضمیر
 اند ضمیر خود آگاه و ضمیر
 ناخود آگاه
 در حالت عادی ضمیر آگاه
 برنده و ضمیر ناخود آگاه (۶۵)



عبد الرحیم یوسفی
 با استفاده از سنو ترم
 مریضان صعب العلاج را
 تداوی میکنند

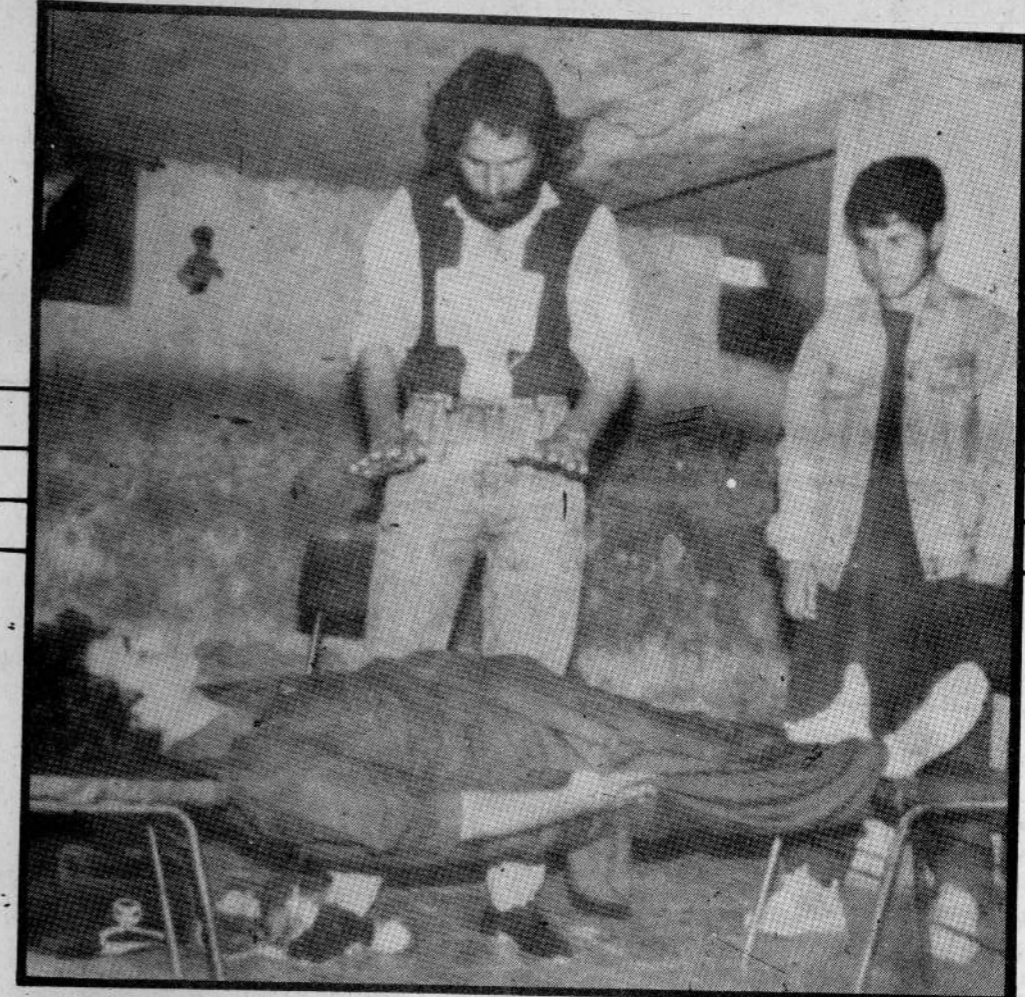


توصیه کردن چهل روز گرسنگی
 کمال به مریض یکی از شیوه صحای
 تداوی عبد الرحیم یوسفی میباشد

دین سگرت نزد چند تن و تداوی
 یک خانم ۳۵ ساله که از مدت
 سه سال بدینسو از نفس تنگی
 شدید شکایت داشته و تداوی
 طبیب برایش مؤثر واقع نشده بود
 و همین طور نزد چند نفر
 دیگر که بیمار بودند نتایج مثبت
 تداوی کننده را بدست آورده ام
 - جالب است و لطفا در -
 مورد این مریضتان معلومات
 بیشتر را به من بدهید -
 - این مریض که هنوز هم -
 تحت تداوی قرار دارد و فقط
 یک ماه از معالجه اش میگذرد
 نتایج بسیار قناعت بخش را به
 دست آورده است
 من این خانم را هفته یک
 بار تحت تداوی شکر خواب مقاططی -
 طبیبی قرار داده و در همان
 حالت برایش هدایت میدهم
 این خانم که هر روز با خود
 دو داشت و بدین آن یک -
 ساعت هم زنده گی کرده نی -
 توانست و حتی در هفته چند -
 بار به شفاخانه های زفت
 و اکسجین میگرفت فقط بعد از
 دوین تجربه ، تمام دواهای
 خود را قطع کرد و فعلا هیچ
 نهای به اکسجین هم ندارد
 من کاملا اطمینان دارم که
 این خانم بعد از چند تجربه دیگر
 صد درصد شفا یاب میگردد و به
 زنده گی عادی خود دوام -
 میدهد
 - شیوه تداوی و چگونگی چگونگی
 است ؟
 - من از شیوه (چار) یعنی
 (چهل روز آب و روزه) -
 استفاده می کنم
 در این شیوه مریض در مدت -
 چهل شبانه روزه روزه میگیرد
 و جز از آب چیزی نمی خورد
 نه شب و نه روز
 - آیا مریض در این مدت -
 احساس گرسنگی می کند و
 انرژی خود را از دست میدهد ؟
 - احساس گرسنگی را توسط
 هینو ترم در وجود مریض از -
 بین میبریم و انرژی را که مریض
 از زخمه گاه های عضویت مصرف
 میکند بعد از اتمام این دوره
 چند برابر آنرا دوباره بدست

توانسته ام به چنین حالتی
 دست یابم • پس بجایست
 که کاتب خورش را به چنین نامی
 بسازم و در پهلوی آن افتخار
 را عاقل را بنام کشور خود ثبت
 نامیم
 - آیا تنها ورزشکاران کوه
 میتوانند به این نیرو مخصوصا قهر
 و غیر روانی دست یابند و پس ؟
 - نه خیر ، نیروی جسمی و روانی
 انسان که فعلا متذکره میسم
 در تمام افراد وجود دارد که
 استثنا در بعضی انسانها
 فعال میباشد ولی بقیه انسانها
 میتوانند آن را بصورت کمتری
 با قبول ریاضت ها در وجود
 خود فعال سازند • که ورزش
 کاتگوه بنا بر ریاضت زیادگی که
 به کار دارد این نیروها را هم
 با آن تقویت فیزیکی فعال میسازد
 زد
 - آیا شما نیروی هینو ترم را
 با استفاده از این ورزش در -
 یافته اید ؟
 - کاملاً
 - چه وقت متوجه موجودیت
 این نیرو در وجود خود شدید ؟
 - دو سال قبل به تیرتاس
 آن شروع نمودم
 - از آن وقت تا حال از این
 نیرو در چه موازید استفاده کرده
 اید ؟
 - فعلاً از قوه مقاططی در -
 تقویت ورزش خورش و اجسام
 عملیه های هینو ترم و تسدای
 مریضان استفاده میکنم
 - در مورد تداوی مریضان
 تان لطف نموده معلومات دهید
 - در تداوی مریضان من از
 روش "هینو ترم و چسار"
 استفاده میکنم • قابل یادآور
 است که در ابتدا این شیوه
 توسط یکی از دانشمندان
 نی شوروی بنام بوری سوزنوف
 اساس گذاشته شد و بعد یکی
 از استادان روانی ایرانی بنام
 استاد کاپوک آنرا عملی نمود
 فعلاً کتابان بدسترس
 من قرار گرفته که با آزمایش
 نمودن تجربیات آن نتایج مثبت
 و قناعت بخش بدست آورده ام ؟
 که توسط هینو ترم در ترک نموم

توانسته ام به چنین حالتی
 دست یابم • پس بجایست
 که کاتب خورش را به چنین نامی
 بسازم و در پهلوی آن افتخار
 را عاقل را بنام کشور خود ثبت
 نامیم



مصاحبه کننده : دکتور ظاهری

عبد الرحیم یوسفی جوان ۲۹
 ساله ، محصل صنف چارم بود -
 هنر • طب معالجوی انستیتوت
 طب کابل و بنیانگذار ورزش
 کاتگوه در افغانستان اخیراً
 متوجه موجودیت نیروی پنچانی
 در وجود خود گردیده و فعلاً
 بنا بر گفته مومنی و وفادار
 انسان دارای پنج قوه در -
 نی میباشد که عبارت از :
 نیروی ایمان ، نیروی فکر
 نیروی اراده ، نیروی جمال
 و قوه مقاططی است • که
 هینو ترم جز از قوه مقاططی
 میباشد
 او با داشتن چار غبط در -
 سال ۱۳۶۲ کلب کاتگوه تروا
 را در کشور اساس گذاشت و از
 آن روز تا حال هزاران جوان
 را با تکمیل هنر و تکنیک های
 این ورزش ثقیل آشنا ساخته
 اکنون بصورت تیرتاس دادن -
 دو هزار تن در پنج کلب
 میباشد
 او که ورزش کاتگوه را اختراع
 و ورزش اندام ساز میداند در
 تلاش است تا به مراحل عالیتر
 این ورزش دست یابد که در
 راه موفقیت های هم داشته
 است
 آنروز که با او مصاحبه داشتم
 حکایت رهبری کلب های او از
 تمام گوشه های کابل در هر
 جمع شده بودند تا بهرامین چند
 موضوع با هم مشوره نمایند که
 یکی از مسائل مورد بحث تغییر
 نام کلب کاتگوه " فرهنگستان"
 تن و روان افغانستان بود
 که با تأیید همه مورد قبول
 قرار گرفت و معنای آن را
 با این سوال اهاز کردم که :
 - چرا نام کلب تانرا "فر -
 هنگستان تن و روان" گذاشتند ؟
 - یک کاتگوه کار و حتی به مراحل
 پیشرفته تر وارد میشود نیروی
 جسمی روانی او را قوی می
 گرداند و قوا روانی پنج گانه
 که فوقاً متذکره میم اگر در
 وجود کسی فعال شود کار
 های غایب الماده انجام داده
 میتواند که خود پختان من

سنو ترم

در طبابت افغانها

توصیه کردن چهل روز گرسنگی
 کمال به مریض یکی از شیوه صحای
 تداوی عبد الرحیم یوسفی میباشد

در ماه اسد سال روان ، مسکوشاه—
حادثه بزرگی در تاریخ بشر بود . روان
ایالات متحده و اتحاد شوروی باهم نشستند
و بعد از گفتگو های پیمان (ستارت) با
پیمان کاهش سلاح استراتژیک را امضا
کردند .

در گذشته ، هنگامیکه رئیس جمهور
ایالات متحده امریکا وارد مسکو گردید
در منطقه البروج دیپلماتیک تمهیداتی
در محل ستاره ها به وجود آمد . آقای
رونالد ریگان سرور که او را از کلکتهای کر—
ملین بهرون کشید و اعلام داشت که دیگر
اتحاد شوروی را به نام (امپراتوری شیطان)
پادشاهی و به این ترتیب جنگ سرد
پایان یافت . مگر اکنون با رفتن جورج بو—
ش به مسکو ، تمهیداتی در موقعیت
ستاره ها به وجود نیامد . اگرچه این
نخستین سفر آقای بوشر به مسکو بود
در عوض هر دو رضایت شان را به متقابل
سهاستمداران فعال که در عمل بر مساهل
میرم باهم کار میکنند ، نشان دادند . به
هر حال ، قبل از آنکه آقای بوشر آخرین
گام سفرش را به طرف شهر کیف بردارد
آقای گریچف پیمان کاهش سلاح سترا—
تژیک را امضا کرد . بر اساس پیمان
مذکور می نماید از سلاح هسته ای تولید
شده در زرادخانه های هر دو کشور کاهش
داده میشود . آقای گریچف در مراسم
امضای پیمان مذکور اظهار داشت
که : امضای پیمان برای همه جهان
با ارزش بوده قدم بزرگی در راه خلع
سلاح خواهد بود . خداوند را شکر
گذران که ما آنرا متوقف ساختیم و به عقب
زدیم . ()

چنان مینماید که برای نخستین بار
ایر قدرتهای نظامی در صد دینتقیمر و کاهش
سلاح دور بود هسته ای ، که توانایی
تخریب هر دو جانب را داشت ، برآمدند ،
به هر صورت با استفاده از فرصت آقای
بوشر نیز حرفه های را اظهار داشت .
() پیمان مذکور بی انداز پیچیده
است ، مگر در مورد هدف عمده آن باید
خاطر نشان ساخت که کاهش در نیروی سترا—
تژیک هسته ای خطر جنگ را کاهش میدهد .
()
بعد در کنفرانس مطبوعاتی که تدویر گردید
ملتن از ژورنال لیستان پرسش به عمل آورد که
چرا هر دو جانب همه بی راکتهای هسته ای
رانای بود نمیکند . در پاسخ به این پرسش
چنان معلوم میشد که هر دو متفقاً به یک
موضوع اشاره میکنند . هر دو تاکید کردند
که موضوع عملی نیست و نمیتواند که زرادخانه
های شان را یکسره ببندند ؛ زیرا به نظر



نوشته ذیح الله آماسی



آنها هنوز هم ملت های وجود دارند که
دارای سلاح هسته ای اند . آقای بوشر
نگرانی بخصوصش را در مورد اسلحه
هسته ای که در دست مرتدان قرار دارد
اظهار داشت ، مگر چنان معلوم میشد
که خطر شوروی را برود شود .
به این ترتیب پیمان کاهش سلاح
ستراتژیک برای نخستین بار بعد از قضا
مسابقه تسلیحاتی بین ایر قدرتهای نظامی
به امضا رسید . عهد نامه موصوف چهار
چوبی را بدست میدهد که بر مبنای آن امگا
نات کاهش محدود (اسلحه) بدون ضرورت
به جستجوی راه دراز و پر مشقت ، همسر
میکرد . با اینست یادآوری کرد که کاهش
مجدد اسلحه نازلان و ضرورت است ، زیرا
بر مبنای (ستارت) اگر سر و تیغ در صد
کاهش در اسلحه صورت گیرد باز هم اتحاد
شوروی ۷۰۰۰ واحد اسلحه هسته ای دور
برد و هزارها واحد اسلحه برد کوتاه در ذخا
بر خود موجود دارد و زمانی آن رانای بود
خواهد کرد که ایالات متحده به ناپسندی
ذخایر خود موافقت کند .

بر علاوه کاهش اسلحه ستراتژیک
دو جانب در جهان نقشه ها شان بر مساهل
سده منطقه ای و بین المللی با هم به گفتگو
شستند .
توافق آنها بر کنفرانس صلح شرق میانه
که در روابط ایر قدرتها خیلی مهم است
امیدواریم که بیشتر را به وجود آورد . هر
دوره بر بر تلاشها به خاطر استقرار آتش بس
در یوگوسلاویا تاکید کردند ، مگر در مورد
افغانستان ، کمیو چها و دیگر پرا بلیمها ،
حل نشده منطقه ای ، که باری در مرکز
رقابت های آنها قرار داشت
کدام اعلامیه پیش بخش نکردند و خاموش
ماندند . در جلسه سران اظهار عقیده
گردید که واشنگتن و مسکو اکنون مساهل
مذکور را نوعی تلقی کرده ، در
حالی که مساهل مع همانا تعمیق همکاری های
دو جانبه آنهاست .

آقای بوشر در جهان سفر خود ، آخرین
گامش را به شهر کیف ، مرکز جمهوری
اوکراین اتحاد شوروی گذاشت . موصوف
در جمهوری اوکراین ملاقات های را انجام داد
و او بهانه بی دربارمان آن جمهوری
ایراد کرد و گفت که از پشتیبانان دموکراسی
استقلال و آزادی اقتصادی چی در مرکز
و چی در دیگر جمهوریها پشتیبانی میکند
البته پشتیبانی او بر اساس شخصیت های
بلکه بر مبنای اصول استوار است .
به هر حال دستاوردها و مشکلات آقای
بوشر در قیاسه با آقای گریچف ناچیز بود ؛
بقیه در صفحه (۸۶)

سلاح استراتژیک



د سهيلا حضرت نغمي ليکه

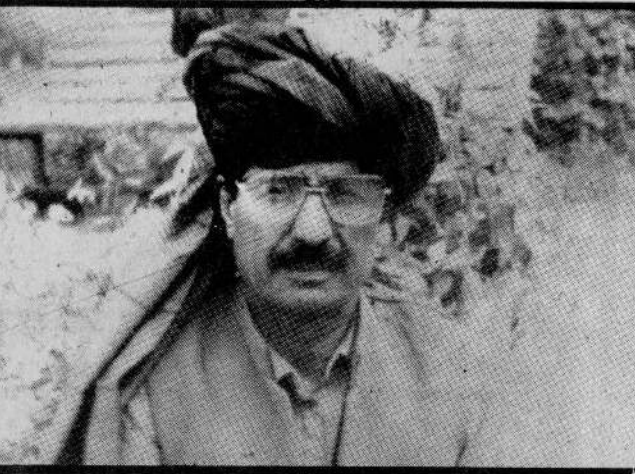
پښتون سندرې اوډلي هغه هنر دي چې د کليود خوښواوښاديو...

نوبه يې يو کوچنی هلک هم له لمانه شو بيوه دغه هلک چې د نجونو په کار کې راتنه...

واوډ گلزيان کليوالو او اولس غوښتل چې دې نور هم د شهرت پورې ونه رسوي اوښه...

به چې گلزيان سندرې وپلېس نو پخپلې به له هرې کرکسي اوډروارې څخه لرې...

استعداد يوازې د لمان له پاره نه ساته بلکه نورې هم ترې بهرمن کړل او سوانو هنرمندانو...



گلزيان د سازونو او آوازونو غوښتونکي

ته حيران شول ښکته دي په دايرو کې په پښي لاس (پښ) آواز او په کڼ لاس (نښر) آواز پاس...

جوړې کړې ده داهيله په دېرې خوښي ونه استاد اولمرغه يې!

کې د (پښي شمعې نه يې گلي) سندر د راديو په څېر کې بهر د خوښت دچينې کلي ته ولاړه او کليوالو ترې خوښه...



نام

شهاب
 از زلفی تنهایی خویش می آیم
 سپلند
 گردن افراخته
 رحمتراز تمامی نای ها ه از تمامی فریاد های زمین
 چه صلح ه چه دشواری
 شهاب به تماشانشستم
 عاشقان محتاج
 در رگشاد ه تپش روزها و شبان
 حقیر و چه بسهار هعلق شاد هی از کا و چهرای پائیز
 به گدایی میروند

در تارکترین درد ها و در ریخ من

خوشید را بر هیچ آستانه ای دستی به در بیزه دراز نکرد ه ام
 آموخته ام دل به دریا ها را کتم
 تیران دلی از من به وام گرفته است
 تا بر ماسه های گرمایر ظنان رفتن را قامت خم نکند

آنک ه کوسه پیرودند انهایش لحظه ها
 و امید سپیدش که بر روی و موی من شگرفان شده است
 و اینک ه تو ه که میخواستی با مرکه خونگی
 دگرگون به فریاد ترسیده
 دلی از ذروه به زرفا افتاده است
 در تعلق جان برگد عشق
 با مضری ه که گاه گاه بنواز دش

کهنک زده ه گنج ه منک
 به عشقی نه ه که میخواستم وبه دست نمی آید
 به جانی ه که می بوسم و از دست می گریزد

لطیف پدرام



دوبنموهار

راخوري دي جي به خ زلفي تار تار شي
 به کي چو کلي و کورنه د بهار شي
 د خودي بياله به و نه عکسي به ژوند کسي
 جي دجا ترخاري ستا دوزموهار شي
 که به لاردي دونا گامو نه کي د
 داس لاري توه زما به هم به لار شي
 دوصال به تورو و شلبي رگي نيه دي
 نه جي هسي خوک د ستا د بنو پنگار شي
 که تيورنه د ((سمع)) بيا به خير رافلسي
 ستا که مخي به گلزار تول ((چپرهار)) شي

سمع الله سمع

د شيدو جام

باوڙل چس ستا
 د اوڙل و شنبوله اوڙل دو لارو به
 د سپور من کلي ته
 د مين اوڙده لاره وهم
 اوڙه دي خيال من
 ستا پلو لپرتي کي ته و
 چس من د هيلو مخته
 د لمر له سترگو زير پدلي ماهان
 د شهد و جام کي
 له مارا نوسره ولسپدل
 اوڙ ما د مين لاره
 لنگره ته شوه
 لاپس اوڙ ده پورته

۱۳۲۰ - ۲۰۲۲

کابل

کمال الدين مستان

غزل

مخني د اثناله چس اسري وينم
 خبر دي جي خوري او که ترخي وينم
 تو د تورو زلفو مار چچلس ميم
 بلس به وجود من سوري لبس وينم
 که جي به تاز سره موسکي شي مار
 نو کله کي نگو نه ناتسري وينم
 و پر شيه لاله کي د صبا پر خه
 ماويل جي ديار د صبح عولس وينم
 که به بيزا به از غوضغ شي
 نکه مي پيچسي به وينو سوري وينم
 پر بيزده جي به درکي شي مچون ته
 اخر خوبه دهره سترکي دلپس وينم
 د اوصال زوري دي واحده نسبي
 تمله کي چس من رنگي و زمي وينم

عبدالواحد پشان

کیتان سینما:

دنیای سینما را تغییر داد



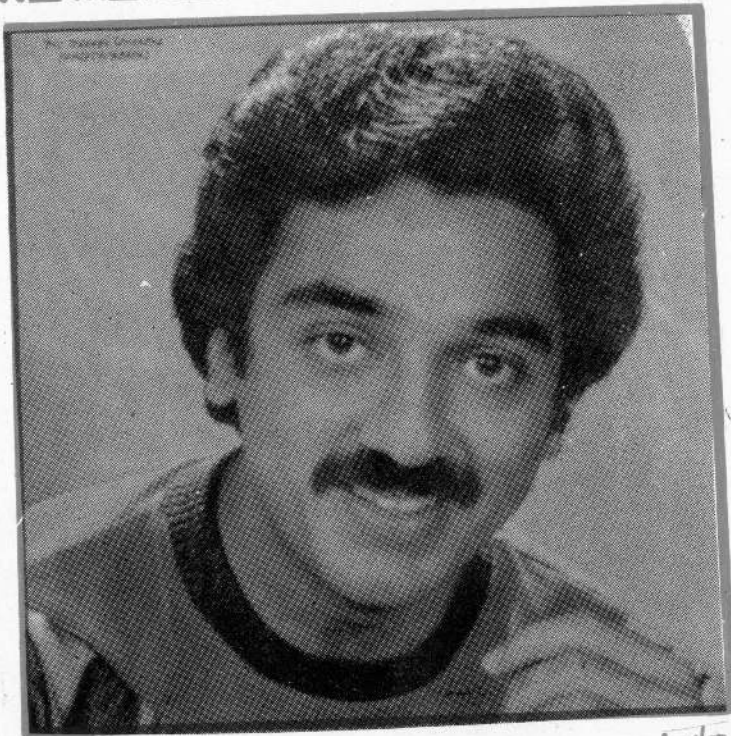
فلمساری رانشانی کرد که ژورنالستان آن را سینمایی موزی تعریف کردند . در فرجیام فقط اختلافهای همین سینما با سینمای دیگر اوراکشت و نابودتر کرد . شاید کار برداژه کشتن برای اونا درست باشد ، مگر میتوان گفت که مرگی به سواغش آمد . ممکن از دیها - لکتیک آن آگاهی داشت که نخواست ت به دفاع در برابر آن بپردازد . بانا سف که امروز سینمایی مارا بیشتر ضد و نقیضها فرا گرفته است ، آنچه سینما میخواست بر آن غلبه حاصل کند .

انسان در زنده گی خود چند دوست محدود میداشته باشد که در فراز و نشیب روزگار میتوانند در کنارش باقی بمانند . وقتی که سینما از دنیا رفت چنان مینمود که کسی را از دست داده بی که با تو بزرگ شده است . به مرحال مرگ او هم ما هم دنیای سینما را تغییر داد که در هر صورت ت

امیدوارم آنچه من میخواهم بگویم حرفهای محض در مورد یک انسانی که از جهان چشم پوشیده و یک یاد بود شتاب زده نباشد . بیشتر از چهار سال میشود که او از دنیا رفته و ما هنوز هم عشق او را در دل داریم . توانایی را که خداوند به سینما داده بود ، باعث میشود که یادش بیشتر در خاطر ما باقی بماند . من برای نخستین بار در سال ۱۹۷۴ در انستیتوت فلم پونسه او را دیدم . او به انستیتوت مذکور آمده بود تا دیپلومش را تمام کند . با دیدن او با خود گفتم که چهره سینمایی دارد ، باید هر چه زود تصویرش را گرفت . کترین کماتی موجود اندک چهره بی چون سینما داشته باشند .

سینما آدم را آگاهی میدهد که در زنده گی چی چیز ممکن است و احساس را داده آن چقدر فریبنده است . او هم بی دوران





کمل هاسن

سینمای ناکام هند

آنچه مراب خیرت بیشتر و امید دارد اینست که اینجایه کس سینمای ساخت بیسی را به باد انتقاد بیست و میگرد از هنریشه ها گرفته تا کارگردانها و موزیسین ها و تئاترگران و اما کارها همانگونه که است، جهان دارد. مثل اینکه آب از آب تکان نخورد به خاطر دارم چندی قبل یکی از کارگردانهای نام آور سینمای هند به من گفت: کمل توبه غرور چاق شدن مهوری و این خطر بزرگ هر لحظه ممکن است ترا از ستم بلند هیروی شماره اول به زمین باندازد. "وقتی به حرفهای او فکر میکنم ناراحتی ام بیشتر میشود - آهانام تیل - شریک هنرمندی به خاطر این هیروی لاغر بودن است؟ آیا این خودتیک کمیدی نیست؟ مگر تاریخ هنر به جای ارزشمندها از وزن و سنگینی فیزیکی حکایه خواهد کرد! من بانا سرف میکنم که سینمای هند بهترین هنرمندان خود را به زمین شو از دست داد: چاق شدن!

اصل شخصی نباید معیارها و دیدگاه های هنری تماشاچیان مارا تشکیل بدهد. اگر ما به سوی چنین آینده ای مهوریم، باید از همین حالا پیشبینی کرد که از طرف والای به نام هنر فرستگها فاصله خواهیم گرفت.

(نوشته حاضر بخشی از کتاب "مباحثه" جلوانی کمل هاسن با گزارشگر مجله ستار اندستایل و نقطه نظرهای این هنرمند درباره سینمای تجاری هند است.)

نقدانم، این جنون از کجا به سرم زد که سینمای جنوب را وداع کنم، جانب فلستان بیسی اندم.

در سینمای جنوب یک اصل پذیرفته شده وجود دارد، تقدم هنر بر جرمشده. در حالیکه در سینمای بیسی مساله برعکس است اینجا به چهره حق اولیت و ارجحیت داده میشود.

به عقیده من شاید یکی از دلایل شهرت موقتی داشتن همین باشد، به خاطر اینکه نهایی چهره و ملامت است و امانت عمر کوتاه دارد. آرایش صورت با گذشت هر روز در معرض تعدید خطر بیهوشی قرار میگیرد، اما هنر با گذشت روزگار به سویی جاودانه می میرود امروز وقتی به تازم نهن فلم تجاری (که خود در آن نقش دارم) می اندیشم و آنرا با فلماهای جنوب خودم مقایسه میکنم، سخت احساس ناراضی می کنم.

چقدر فاصله است از کیمت و آرا تا یک دو- جن کی لئی.

آن مانند گذشته نیست.

سمتا از نیمه سالهای هفتاد و تانیمه سالهای هشتاد، زمانیکه باشام بنگال، گووندنهالانی، سنجایت رای خودم و دیگران کار میکرد، آراء بخش عمده سینمای هند را به عهده داشت. با آنکه کوتاه زنده می کرد، مگر هم او در سینمای ما خیلی نهاد بود. کمره او را دوست میداشت و برای او کمره زنده گیش بود.

نخستین فلم من به نام بهوانی بهوانی در فضای دوستانه ساخته شد. سمتا نصرالدین شاه، ام پوری، موهن گوپل و نیامین جیلانی بدون خواستن کدام پولی کار کردند. علی الرغم آن در لاله باهم یکجا بودیم، غذا می خوردیم و چون اعضای یک خانواده باهم زنده می کردیم سمتا زنی بود که طبیعت آزاد داشت و نسبت به رولهای که او در آن کار میکرد روحیه آزادتر داشت. مردم در فلسم بهوانی بهوانی رقص او را به خاطر دارند. باری ما تلاش کردیم تا آن را دور کنیم. به این منظور شو تنگ را از سیلان ساختم. سه روز تمام سمتا و موهن باهم کار کردند تا آنکه آنها در قالب آزادی محلی درآمدند. وقتی که اولم بهوانی بهوانی را به تماشا نشست، گفت که واقعا از فلماهای بزرگ است. امروز فلم مذکور از فلماهای خوب و دست آورد بزرگی برای ما محسوب میشود.

بعد از آن فلم هولی را ساختم که نصر و ام پوری رولهای کوچکی را به عهده داشتند. او نیز باید رول کوچکی را به عهده میداشت، اما بنا بر وظایف دیگر نتوانست. در همان وقت پندار فلسم هیچ وصاله به وجود آمد. او واقعا مهوریم فلم مذکور بود. او در فلسم رول زن آزادی را داشت که میتوانست کلمه "نی" را بر زبان آورد.

من نمیتوانم در مورد تمام قضایای زنده کی اوتاس بگویم؛ زیرا که نهاد است و درین مختصر نمیگنجد؛ مگر اجرا، کارش خیلی عمده مینماید. فکر میکنم هومیکا رول ترسناکی را برایش سپرده که سمتا خود را وقت آن ساخته است. به همین گونه از اجبارتا نام میگیرم و هنگامیکه به بازیگری خود فضا میبخشید، خیلی دقیق معلوم میشد. و این بود سمتا، سمتای که تنها در خود فروخته زنده کی نمیکرد. او همیشه میخواست که دیگران را دست دهد، دوستی باشد و به آنها بیخورد و این یکی از دلایلی که چرا او هنوز هم در دل ما جا دارد.

خبر ما شیرین هفت رنگه محبوب
ماجک تان در کنار مقبره
احمد ظاهر هفت رنگه افتخانی

گلناره و ستاره دو هنرمند
ماجک تان که در کابل ستاره
هنری داشتند .





خود را محتاج سایه ، همبخت مجنون و -
آشفته مضمون معزنی کرده بود ، اما سبیدی
حقیقت زنده کی برد رخش و فرزاننش شفا -
فتر از آن بود که بتوان پنهانش کرد . زیرا
او بیوسه و خسته کی نشناس (به امید سبیده)
گام بر میداشت و قلم میزد .

♦ ♦

عبدالحسین توفیق شاعر ارسته ، پرک - ار
و متواضع که از لحظه لحظه زنده گمش در هنگا -
ه برداشت و بر خورد با اشیا پدیده ها -
و روند های جاری محیط پیرامون رخشنده -
کی و تلالوی توفیق ورستگاری صمیمی -
سرانجام به گفته خودش ، ((بار امانست -
پنهاده بردوش)) حیات رابه منزلگاه رسا -
نهد و نقطه پایان تلاشهای سازنده و پر -

درین دیرینه دیردیر بنیاد
زمانه داستانها میدهد باد
بیانات در یکدیگر بدانیم
که تنها ایست مرگه آن میزد

♦ ♦

بارش را نقطه تمام گذاشت .

او یکمیرنهاد و پاک سرشتی بود از سلا -
له قلم و سخن که هفتاد و سه بار شاهد ورق
برگردانی بهار و پاییز بود .
سه سال داشت که توسط خانواده اش
به هرات باستان آورده شد ، تا در این مهد
هنر پرور و تاریخی به معرفت های شعرا رف
و سفرهایی به جانب سواحل رموز و کشفوز
دقایق برتر دست یابد .
وی نیز که به گفته نزدیکانش روان نا -
آرام و ذهن پویشگرمی داشت ، پیهام
در دستجو بود و به پیش میرفت .
در سفرهای به سوی سرزمین معنویست
فقط از خداوند توفیق میخواست و کلا -
الحی رایگانه و اولین چراغ رغبتی پرست
شاهراه زنده گمش میدانست .



توفیق در برتونهایات و با انکساره به ترجمه
بی همانندش در سالهای ۱۳۲۱ و ۱۳۲۲ -
تحریر کشف المطالب (آیات مبارکات -
قرآن کریم) را از روی قرآن مجید چاپ
سلطانی همت نمود .
توفیق در طول عمر بیاری پراختیارش
دامان این خط روشن اندیشه و باور را برای
لحظه بی رهان کرد . شور پر شور و عشق برد
باتمام قوا جلو و جلو تر رفت و چندین
اثر دیگر بر مبنای اندیشه های عقیدتی
خوبش به رشته تحریر درآورد . در این
راستا میتوان از اعلی نامه ، در خط قرآن ،
الهدیر (مجموعه بی در حال جذبه)
قرآن کریم که نظم گردیده ، برگردش قرآن
(چیده های منظوم از تفسیر مشهور
ملاحسین واعظ کاشفی هروی) کلمه اللهم -
العلیا و شماری از رساله های منظوم و مشور
دیگر از جمله کتاب النور (چیده گلعلی
از گلستان قرآن کریم) را نام برد .

جام و گنجینه

برجسته‌ترین کار استاد توفیق نگارش تفسیر قرآن مجید است

به گفته * دانشمند فرزانه امروزگار
مخترم نیک سیر بزرگترین و برجسته‌ترین
کار عمل استاد توفیق نگارش تفسیر قرآن
مجید است که وی آنرا آئین دفتر زنده گان
نشر آرزو میکرد که چنین شد *

میردالحسن توفیق از محضر استاد
حاجی شیخ محمد طاهر قندهاری گند
به قول اکثرت، علامه * زمان خود به شمار
میرفت همواره می‌نموده و از هموزبان عربی
بیادای علم عقلی و نقلی فلسفه و حکمت را
آموخت * سپس با چنین پشتوانه، به روش علمی
و اندیشه‌ی شعرا پیوسته گرفت * و در جوانی
به انجمن ادبی هرات راه یافت * و به کار
های قلمی اش شوق بیشتر بخشید.
اشعار آزاده این شاعر آزاد اندیش
که به گفته منتقدی نبض زمان در آنجا می‌تپید
درجیده * (وطن) چاپ شده و به همه
گان قوت قلب و ایمان داد *
استاد توفیق اکثرت نبضه هایش را
در ولایت هرات به اسم مستعار * جام و گنجینه

دروازه * اتفاق اسلام چاپ می‌کرد. انگار
جام، آینه حقایق و صفت‌های جامعه -
بی بود که شاعر در آن می‌نموده جام
در سروده هایش که به شصت و چهار
هزار می‌رسد * بیشتر آینه دارم زبان بوده
است هر چند تعدادی از مضامین فلسفی
اجتماعی، عشقی و تاریخی را نیز می‌نموده *
شعری پوشانیده است عشق و جوانی
نوازی دل، گله‌های توفیق، قطرات اشک
فریادها، سایه روشن، جام، طنین‌های -
دل انگیز، آهنگ صرا، جهان ما
پندار، نقش تاریخ، جرعه‌ها، توانایی
ها، سوخته‌گان، به فرزندان من، روشن‌گران
شگفتی‌ها، هرات، اندوخته‌ها، جویبار
جای پا، آسمانی، فانوس خیالی

نجات بیشتر، سایه دیواره اسپند
به امید سپیده‌ها، بهر زار رفته گان
رغبات، جامی و دیار جامی و چندین
تای دیگر که تعداد مجموعی آنجا
به دویست و بیست و یک می‌رسد * بخشی از
آهنگ‌های قلمی او در رشته‌های دیگر
است.
باندوی بی پایان باید گفت که این
جام هنر و ادب از سه اجل بر روی سنگر -
شده‌ای تقدیر افتاد. روح ایمن انسان
بزرگوار را شاد می‌خواهم.
سپهرین

جلدی و خمر با من آورد -
 ۲- نباید موهار را برخلاف
 ست و میلان رویشان تراشید،
 (مثلا از پایین به سوی شقیقه)
 جهت تراش باید مطابق مواز
 میلان رویشان موی باشد *
 ۳- ده دقیقه قبل از تراش
 نشین موی را با آب گرم های مر
 طوب سازنده و ملایم ساخته
 و پس از پنج دقیقه نخست
 ساحه را با شامپوی خفیه اطفال
 شسته و موهار را ترنگهدارند *
 ۴- خاصیت چسبندگی
 در مقابل تیغ فیزی همواره سد
 نسر باشد و جلد حساس
 نه باید از آن استفاده کنند
 هر استفاده از تیغ تراش
 شش های بیرون بدون هدایت
 دانش قضا مجاز نیست *
ج: برتندن:
 کندن موی سهله میوهشت
 موی در ناحی کوهن موی -
 استعمال دارد نه موهانست
 قوی بود و با بریدن از بیاض
 خود کنده شوند * مویست این
 سوه از بین رفتن دایس موی
 انسانی و نه آن در دستا
 بود میاید به خاطر
 بسیار نه *
 (استفاده از برندن
 مودر ساحات بزور و تیغ نسر
 بدن و زیانبار است و امراض
 جلد را حسب میشود *
 ۲- بین خمر با برندن
 موی باید حد افل پنج الی شش
 ساعت وقف زمانی و بود داشته
 باشد *
 ۳- از تراشیدن موی
 آن برکنده شده است بهیتر
 از دو بار بازم موی تازه مویید
 در باز اذانه این سوه صرفی
 نضرست باید زیرا در قدم اول
 خطرات آنات معمولی و در مراحل
 پیشرفته تر سرطان های
 جلد وجود دارد *
 ۴- در میان نگهداشتن
 ساحه ای که موی آن برکنده
 شده است به خاطر مگروس
 نشدن حد اعلا احتیاط به
 کار است *
 ۵- برای اینکه برکنده
 موی به سهولت و بدون درد
 بماند و رقیقه (۸۸)



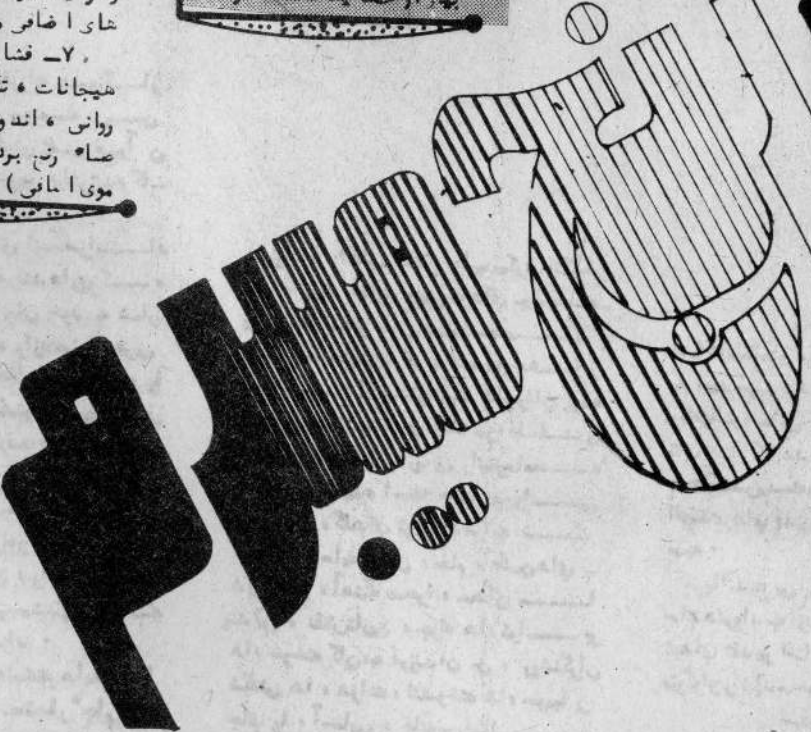
مساعذ کنند و را برای رویدن
 آن فواعم تر میسازد و پلکسه
 هر سوختن را به وجود آورد و آنرا
 تسدید نم میتواند *
 ۸- عوارض جانبی یکسک
 عده دواهایی که طی شورشهای
 منظم صورتی تداوم استعمال
 میشوند دواهایی که عوارض
 جانبی آنها انشرا سبب رویدن
 مویسوند عبارتند از:
 - مشتملات درو کورتیزون
 قرصها بد حامله کی -
 دنیازون و دیلا ندامون و دیلا
 نتین *
 ۹- استعمال زیاد لوازم
 آرایه تیز در زخمهای دونا کون
 عسریات و زخمها آرایشیدون
 هدایت مشورت دانشرناگهانی
 سبب هر سوختن شده میتواند *
 سیره سار از بین ببرکن
 هر سوختن در قدم اول مرسوط
 تسدید عارض آن میسازد و با
 از بین رفتن سبب اسلیموشن اول
 پیشرفت آن جلوگیری نمود اما
 در سایر موهای اطراف مویید
 میشود سار مختلف رویشان
 کتون نشده خوب داده اند
 الف: سپید سازی:
 سپید سازی اصطلاح پذیر
 نه شده برای معرفت ساختن
 مویانست جلد است که بهتر
 بود آنرا زرد نارنجی ساختن
 مویا مودند زیرا با استفاده
 از زینها بدون تلفات و سهولت
 میتوان تمنا تر سیر
 سوختن را از بین برد نه خود
 موهار از آنجا پینه ادویه
 مخصوص سپید سازی در
 سیماری از زینها ویا دختران
 در جات بلند حساسیت
 (خارش پندیده تی سسوس
 شدن و گنه شدن و تی) رایار

قدوات خارش در دوران بلوغ
 به طور ناگهانی همراه با تشو
 شات و نابهنجاریهای عادت
 ماهوار یک زنک خطر برای
 پیدایش هر سوختن بوده می
 تواند *
 ۳- شماری از آفات و
 امراض جلدی (به ویژه در
 ماتیت ها) سیمعا سبب
 هر سوختن میشوند باید گفت
 که یک تعداد دیگر باعث ریز:
 آن می شوند *
 ۴- تقریبا تمام امراض
 اندوکراین (آفات غدوات)
 دارای افزاز داخلی و تشوشت
 و تغییرات وظیفوی هورمونیا
 مخصوصا در زمان انقطاع
 طبت (پا سگی) یاد و راز
 پایان یافتن خصلت جنسی
 زنانه در سنین پیشرفته با
 عت هر سوختن مکرر *
 ۵- امراض نظیر پلاستیک
 توموری و آفات همیشه نیز مستقیم
 و یا غیر مستقیم (از سیرت سر
 سم زدن تعداد هورمونیا سر
 سوختن را بارش آوردند *
 ۶- امراض کهستیک ما
 نند سوست عارض تخمدان *
 امراض غد و قوی الکویه و سایر
 غدوات مترشحه مانند نخامیه
 ود رقیه نیز سبب رویدن مو
 های اضافی مرسوند *
 ۷- فشارهای عصبی *
 میجانات و تالوف پیشرفته
 روانی و اندوه طولانی (مخصو
 عا) رنج بردن از پیدایش
 موی انسانی نه تنها زمونه

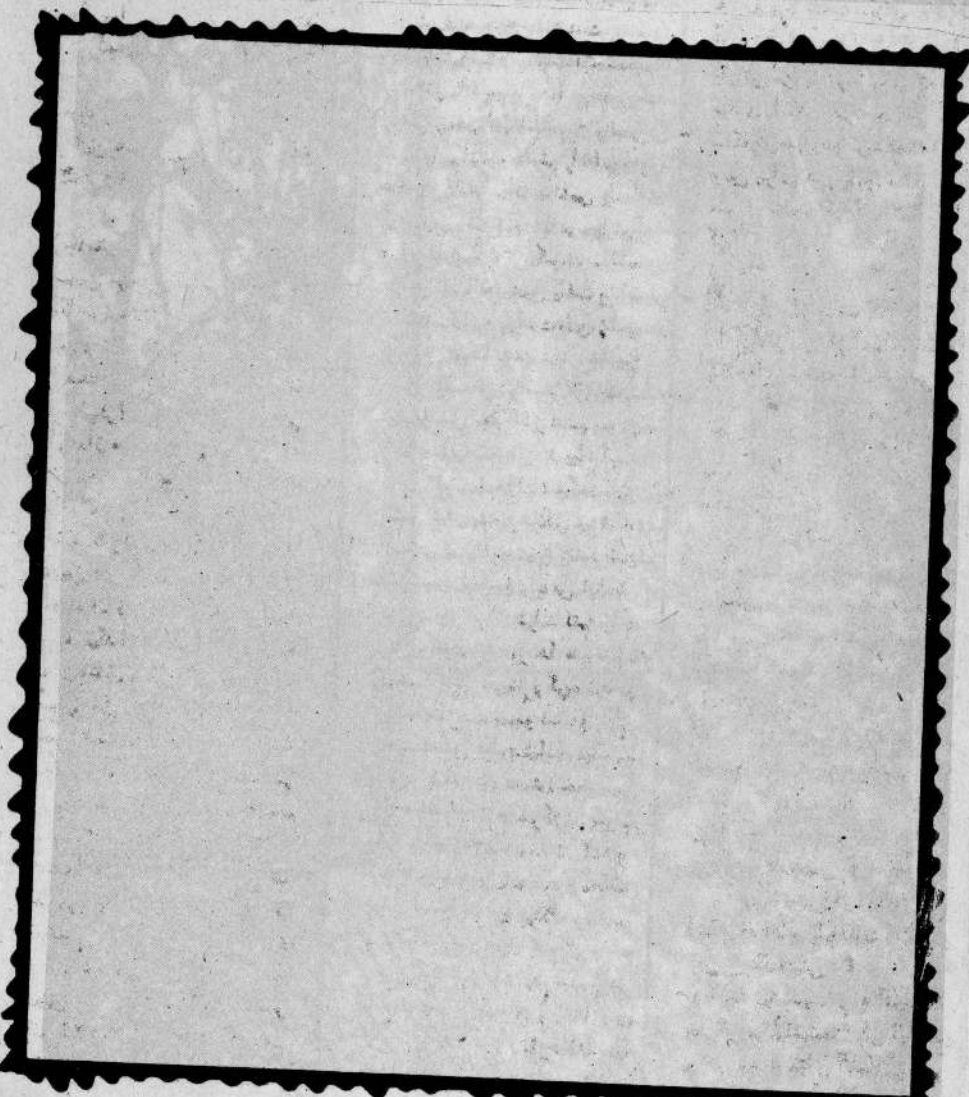
بدون شک بارزترین و شاید حس
 یگانه نشانه تموم کننده زبانی
 لطافت جلدی باشد زبانی
 چه از نگاه ساختن اناتو میک
 با نشستن جلد لطیف صرف
 میتوان برای یک لحظه دیدن
 (آبهم از دور) خوشایند باشد
 نه برای خیره شدن و تماها کردن
 طرح و اداامه این بحث از در
 نقطه نظر تفاوت و درنگ
 بیشتر میخواهد:
 تابستان موسمیست که
 به خاطر پوشیدن لباس ناز
 زک و کثرت میتوان قسمت
 زیادی از جلد بدن را
 بدون پوشش نگه داشت
 به عیاره دیگر تابستان
 وقت مناسب برای تابش
 جلوه های زیبایست
 اما این امر در شرق
 و غرب از هم
 چه قدر تفاوت
 دارد *
 در کشور
 های شرقی
 هیچ آفت
 جلدی به
 جز سرطان
 نباشد
 کتنده
 سر
 از
 سر

فردات خارش در دوران بلوغ
 به طور ناگهانی همراه با تشو
 شات و نابهنجاریهای عادت
 ماهوار یک زنک خطر برای
 پیدایش هر سوختن بوده می
 تواند *
 ۳- شماری از آفات و
 امراض جلدی (به ویژه در
 ماتیت ها) سیمعا سبب
 هر سوختن میشوند باید گفت
 که یک تعداد دیگر باعث ریز:
 آن می شوند *
 ۴- تقریبا تمام امراض
 اندوکراین (آفات غدوات)
 دارای افزاز داخلی و تشوشت
 و تغییرات وظیفوی هورمونیا
 مخصوصا در زمان انقطاع
 طبت (پا سگی) یاد و راز
 پایان یافتن خصلت جنسی
 زنانه در سنین پیشرفته با
 عت هر سوختن مکرر *
 ۵- امراض نظیر پلاستیک
 توموری و آفات همیشه نیز مستقیم
 و یا غیر مستقیم (از سیرت سر
 سم زدن تعداد هورمونیا سر
 سوختن را بارش آوردند *
 ۶- امراض کهستیک ما
 نند سوست عارض تخمدان *
 امراض غد و قوی الکویه و سایر
 غدوات مترشحه مانند نخامیه
 ود رقیه نیز سبب رویدن مو
 های اضافی مرسوند *
 ۷- فشارهای عصبی *
 میجانات و تالوف پیشرفته
 روانی و اندوه طولانی (مخصو
 عا) رنج بردن از پیدایش
 موی انسانی نه تنها زمونه

**از موهار
 جلوی که**



نوشته دوکتورس ایندو با همکاری
 نوحه س س س س س س س س س س س س س س



میگوید: من به خاطر اعتراضی
نزد شما آمده ام. از سبب بهترین
و تلخترین لحظات زنده گیم
به شما جنایت میکنم و رازی را
برایتان فاش میسازم.
بعد انگشتان خود را در جیب
های پیراهنش نیرو میبرد. شرم
زده سویم میبندد. نگاهم در
نگاهش من نشیند. چشمها -
پیش فرزند میبندد. مانند آه
است که همه زنده گی او در
چشمهایش جمع گردیده است.
در چشمهایش درد است
خزان زنده گیت هیرسادی
آرزو هاست. در چشمهایش
قصه نوره زار هاست. رازش
مردن است و راز سوختن و -
ساختن است.

و حقیقت آنست که نمیدانم
کجا آغاز کند. شاید هم دارد که
مبادا نام او را بر زمین مجله
بنویسم و یا شاید هم ندارد.
وقت میگذرد و من قلم به دست
چشم به دهانش دوخته ام.
اندکی در جایش جا به جا
میشود. و بعد میگوید: بگذشته
من هر لحظه مانند فلم سینما
از مقابل چشمهایم میگذرد و مرا
به سختی می آزارد. درین فلم
دختری را می بینم که همه سر -
ماهی هفت و شرافت خود را به
پادشاه داده است.
دختری که فقط فاصله بین
خانه و مکتب را میدانست. به
خانواده اش انس داشت.

هستنی هایش را دوست
داشت و استادش را احترام
میکرد. بگذار از این فلسف
لمتنی که هر لحظه از مقابل
چشمهایم میگذرد و زجرم مید -
هد. برایتان بگویم. آن را بنویس -
بمسجد تادرس باشد برای -
دختران جوانی که چشم و گوش
بسته به منجلا بیدنامی سرو
موروند. لطفه به خط درشت
به همه مادرها بنویسد که
مراقب جگر گوشه هایشان باشند
و نگذارند دختران معصوم
شان به سر نوشت من مبتلا
شوند.

ببینید حال من چه استم یک
درس عبرت. یک لکه تنگه یک
زهر تلخ. من یک زخم همک
زخم ناسور. من هر لحظه رنج
مهرم دردم میکشم. رنجی
که نمیتوان آن را انداز گرفت.
درد من تقسیم کردنی نیست
اما گفتمی است.

من در اگر دستف ۱۱ یکی از
لیسه ها بودم. در اگر خوب
و لایق صنف خود بودم. با و ر
کمند خیلی خوشبخت بودم.
خانواده ما یک خانواده نمونه
بود. آینده ام را از در چینه
خوشبختی نظاره میکردم. همین
داشتم که گل سعادت و خود
شبختی در زنده گیم میشکند.
آن وقت همه وجودم بهار میشد.
براز شکوفه میشد مانند هر

دختر جوان از روی رفتن به
خانه بخت را داشت و لب
اقنوس که دستهای گل خوش
شبختی ام را بر پر کرد. خانه
بختم ویران شد. دستهایم
بهار و خزان کرد. امسک
در رگهایم مرد و من امروز یک
کشتزار سوخته ام. یک زمین
نور زده.

این همه یک سال قبل اتفاق
افتاد. استادان حاله را پیش
رو داشتیم و - ال تعلیمی به
فرجامش نزدیک میشد. ماری
صمیم ترین دوست من بود.
ما گاهی به خانه همدیگر میر -
فتیم و در درسها همدیگر
را کمک میکردیم. آن روز که
فرمایشاتحان الجبر داشتیم
ماری از من خواست تا به خانه
اش بروم پذیرفتم. خوب به
پادشاه بودم. ما یکی دو ساعت
الجبر کار کردیم. در خلال
همین دو ساعت ماری هر
لحظه اتاق را ترک میکرد و مرا
تنها میگذاشت. بار آخر که
ماری اتاق را ترک کرد و من
سرگرم حل معادله می بودم.
کسی هسته ادهسته از عقب
به من نزدیک شد تا خواستم
روم را به آن سو دور بدهم
دفعته. دستان قوی و نیرو -
مندی که بدون شک دستهای
یک مرد بود پادشاهی بینی و
دهنم را محکم گرفت. بیوی
تندی شبیه بوی درای خشک
بینی و دهنم را پر کرد. هر
قدر تلاش کردم نتوانستم خودم
را نجات بدهم. بعد از یک
کشکش خسته کننده تصور
کردم تمام سبک میشود و من در
بحری فرق می شوم. معلوم
نیست چه مدتی بین نیمه بس
هوش قرار داشته اما در تمام
این مدت حس میکردم جسم
سنگینی مرا در خود میفشارد و
بوم تمام در قالب دستهای
کسی شکل میگیرد. کسی با
درنده خوبی تن صحت مرا
در بازویان خود میفشرد. وقتی
به هوش آمدم در یافتم که کسی
و یا کسانی به من تجاوز کرده
اند. ماری را ندیدم. با
آبروی بر باد رفته و چشمهای

اشکیبارا و تن لرزان راه خانه
را در پیش گرفتم. همین که
وارد اتاق خود گردیدم و درس
را بهانه قرار داده دروازه را
ببرم بستم. همه وجودم میسو -
خت مشقیقه هالم از شدت درد
شهر میکشید. نمیدانستم
چه کنم؟ به یاد ندا رف که چه
کردم چقدر رگبزه کردم. و لسی
گرچه نمیتوانست آشتی را خاموش
کند. بلکه سیاه بدناس را از
دامن من بیفشود. دقیقه هفت
از بی دقیقه ها میگذاشتند
اما زمان پایان نمی یافت و شب
به صبح نمی پیوست. آن شب
نا قوس بدناسی در گوش هایم
صدای برداشت. از آن شب
شکسته روح من آغاز شد و من
زندانی زندان بی دیوار گرد -
دیدم. از آن روز زنده گی من
ملو از رنگها و بی رنگی هافند
و من ساهی و زشتی زنده گی
را لمس کردم. در باقی اطفال -
نات نتوانستم اشتراک کنم. به
بهانه مریضی روزها دروازه
اتاق را بروم بستم و گریه کردم
از یک سال بدین سو شب و روزم
در یک کابوس وحشتناک میگذاشت.
رد ماری آن مار خوش خط و
خال را دیگر هم هرگز ندیدم.
نمیدانم چه تعداد دختر کاش
معصوم را به بهانه حل معا -
دلات الجبری به پرتگاه بد -
نامی افکنده باشد؟

چندین بار خواستم بخواب
کف می گم ولی یک فکر و یک اند -
یشه مرا ازین عمل باز داشت.
تکر انتقام از دوستی که دوست
خوشبختی و سعادت من بود
دوستی که راه نشاط را بر من
بست و خنده را بر لبهایم -
خشکاند. انتقام از مردی که
هرگز چهره اش را به خاطر
ندا رف. تمام ملو از نفرت است.
همینکه به بستر مهرم تصور میکنم
قبری پیش چشمهایم در من باز
کرده است. خواستگارها همه
وقت به خانه ما می آیند و لسی
جواب من همیشه منفی است.
بچه ها مادرم چه زن خس -
بوست ز یاد میکوشد از من
جواب مثبت بشنود ولی چه گونه
میتوانم بگویم: ماد را دخترت

نمیتواند به خانه بخت برود.
به عوض پیراهن سپید عروس
اورا کفن بیوشان زهرا که بخت
دخترت را از تو دیده اند حالا از
هر چه مرد است بهزارم. از همه
آن ها نفرت دارم. دستهای کتشف
جوانی من با دستهای کتشف
مردی مانند ظرف چینی بروی
سنگش هوا و هوای شکسته است
و من برای هر پارچه آن تسا
سرحد خسته گی گریه ام.
گرچه دخترت را مجال صحبت
کردن نمیدهد. کلوش پسر
میشود. از چشمهای زیبایت
که در نظر من از آسمان خدا
پاکتر اند قطرات اشک چون -
دانه های مروارید من هم بر
رخساره های رنگبده اثر فرو
مهریزند. یک لحظه تصور میکنم
بزرگترین بحره ناپیش روی هم
سریزه کرده است.

دخترت اشکهایش را با
بخت دست پاک میکند و میگوید
"بین حال من یک آدم تنها
استم. آدم تنها بازنده کسی
تبی و بچ. با آینده نا
معلوم. برای مادرها بنویس
و بگو که شما را به خدا متوجه
دختران تان باشد. به آنها
زیاد اجازه رفت و آمد به خانه
دوست و همسفری راند همد.
من پرسم وقتی آن حادثه
اتفاق افتاد چه روال داشت رادر
جهان نگذاشتی؟
از آنها میترسیدم. آنها
حقا. مرا میکشیدند. ولی ایگاش
میگفتم با دستانت آنها از رنج
مرگ تدریجی رهایی می یافتم.
بعد میخواهد برود با اجبار
قدم بر میدارد. من از عقب او
را میکشیدم که لرزان پس تمام دل
آهسته آهسته چون سایه
بی از روی زمین برچیده میشود
و لحظی بعد چون ستاره ای
که افق زنده گیش را کمر کرده بس
شد ناپدید میگردد.
حالا که این سطور را می نویسم
چهره معصوم و چشمهای گریه
آلود او پیش نظر من می آید و شاید
تا در هر هاتاشنیدن من راز دیگر
و تا نوشتن یک کشتزار سوخته.
دیگر نفس خاطر می باشد.

نوشته اولی سعادت

مشق خوشنویسی

مردی به اتهام قتل محامد موشه قاضی روه مرد کرده گفت: شما چرا آن زن را ازبام انداختید؟

مرد گفت: به خدا سوگند است که از پشت سرمش خوشنویس معلوم میشد.

ارسالی محمد نعمت مهنهار

عزیز بلبل از گناه

آواز خوان بد آوازی که در یک پروگرام تلویزیونی کسرت داد و بعد از آنکه برنامه اش را اجرا کرد و از تلویزیون بیرون آمد معده ای از مردم را دید که با چوب و چاق در جلو دروازه خر و جی ایستاده اند و حالت تهدید آمیز دارند.

آواز خوان با ناراحتی گفت: انشاءالله از بابت اینکه صدای من خوشتان نمانده باین کاری خونه نخواهد داشت!

یکی از آن ها گفت: نه ما با آن کنی کار داریم که ترا به تلویزیون آورده!

تصرف با بیسکال

بایسکل یک قاطر آهنگس است که د و پادارد چون جو نمیخورد از آنرو خیلی لاسر است بوسیله گوشه اش هدایت میشود فحش لازم نیست باید در شکمش لگد زد تا تیز تیز برود و برای ایستادن گوشش را محکم باید گرفت.

د فتر تبلیغاتی ریاست بی نظمی خبر میدهد که ترافیک یکی از جاده ها در غزه کنترل به خواب عمیقی فرو رفته که در اثر این خواب و چادری خلیس نمی رانند باد موثرهای تیز رفتار که آخرین درجه سرعت را گرفته بودند به فضای لختا هس پراند و به نقطه نا معلوس برده است. خبیر اعا ف می کند. ترافیک هم چنان مصروف دهن خوابهای شهرین بود. قوه تحت تحقیق و بررسی خاص کجا در ری اثر راز دست داده قرار دارد.

امروز شاگردان و دانش آموزان مکاتب ولیسه ها نخستین دور امتحانات شان را در فضای کاملاً دموکراسی با نقل های طوماری و تازی آغاز کردند.

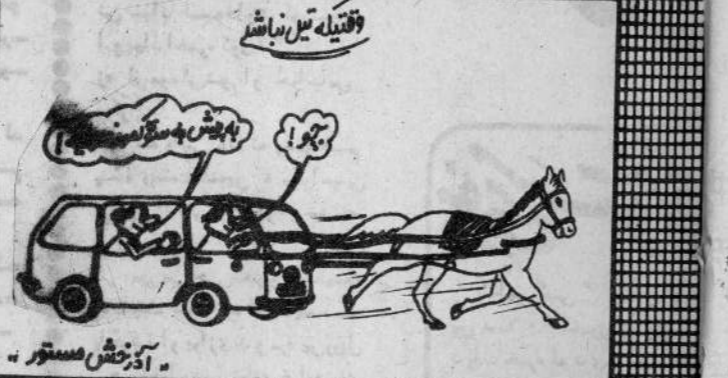
خبیرنگاری ریاست بی نظمی گزارش مودهد که در جهان امتحانات معلمین و معلمات حاضر بوده با این که حضورشان لرزه بر اندام امتحان دهنده گان انداخته بود و با آن هم بسا ملاحظه نقل های نقل و رزان صمیمانه تیرخود را میاوردند و خبیر ما فزاید یکی از اعضای مفتشون و اعتماد شاگردان را در زمین تهیه و تدارک تاپرها به سایر های مختلف عالی دانسته و آینده بسیاری حتی در سطح تحصیلات عالی برایشان پیش بینی نمود. گزارش علاوه میکند سهم و سطح داران نیز چون سال های گذشته در این دور امتحانات قناعت بخش بوده است.

پروتریکول دوستی و همکاری دو جانبه بعد از نصف دشب میان ترانک و تکیس ران یکی از محلات مزد حم شهر د رضای آرامی که گاهگاه با صفا ای میل آبی خندق وسط سرك مختل بقوه در صفحه (۸۱)

خواب پریشان

آدم که بیچاره ماند چه افکاری نیست که به گله اثر خطر نمینند من و فقیرجان و مدبر عهدل و سر معلم قسح همان طوری که یکجا مکتب را به پایان رسانیدیم و همزمان وارد مشاغل دولتی شدیم به فاصله کسی از حد پکر تقاعد کردیم معمولاً با هم جمع میشویم و گپ می زنیم و همه میبینیم خاطرات و ماجرا های زنده گری را به یاد می آوریم و از دوستان بخفور و مرحوم خود یاد آوری می کنیم فقیرجان که از بیانی مأمور دولت بوده و در پشت های مختلف کار کرده و چند بار به خارج هم سفر کرده است همیشه یک گپ را سر زبان داشت مرتب شایسته میکرد که: چرا تا انجمن های حمایتی نداریم. مثلاً چرا انجمن متقاعدین نداریم انجمن حمایتی حضرات نداریم انجمن چی و چی نداریم. فقیرجان که به قول خود در دربار و حیوانات بسیار مطالعه کرده است بیشتر در باره حیوانات فکر کردم و دیدم هم با همون

آدم که بیچاره ماند چه افکاری نیست که به گله اثر خطر نمینند من و فقیرجان و مدبر عهدل و سر معلم قسح همان طوری که یکجا مکتب را به پایان رسانیدیم و همزمان وارد مشاغل دولتی شدیم به فاصله کسی از حد پکر تقاعد کردیم معمولاً با هم جمع میشویم و گپ می زنیم و همه میبینیم خاطرات و ماجرا های زنده گری را به یاد می آوریم و از دوستان بخفور و مرحوم خود یاد آوری می کنیم فقیرجان که از بیانی مأمور دولت بوده و در پشت های مختلف کار کرده و چند بار به خارج هم سفر کرده است همیشه یک گپ را سر زبان داشت مرتب شایسته میکرد که: چرا تا انجمن های حمایتی نداریم. مثلاً چرا انجمن متقاعدین نداریم انجمن حمایتی حضرات نداریم انجمن چی و چی نداریم. فقیرجان که به قول خود در دربار و حیوانات بسیار مطالعه کرده است بیشتر در باره حیوانات فکر کردم و دیدم هم با همون



دختر ترشحندی با یک مرد فقیر و نادار ازدواج نموده روزی سه شوهرگفت: مودانی عزیزم از جمله چیزی که من در خانه داشتم یکی هم شادی بود که خیلی خوشم میاید و مرد گفت: حالا که دلتم میخواهد برای شادی میخرم زن گفت: نه عزیزم و حالا که ترا دارم همه چیز را دارم تو که بمانی فکر میکنم شادی ام در بهلولی من است.



کرده پرسید: ملا چی میخس چرا بهرمان را به کسرت بستمای؟ ملا گفت: میخواهم خود کنسی نامم! شخص پرسنده گفت: اگر مهل خود کنسی داری بیا بهرمان را به گردنت آویزان کنی نه در کمر! ملا گفت: خو و چند رهوشمار استی و بیشتر در گردن خود بسته کرد و بودم قریب بود که بجوم! ارسالی داینا ارشاد خند. ان متعلم لیسه خدیجه جوزجانی.

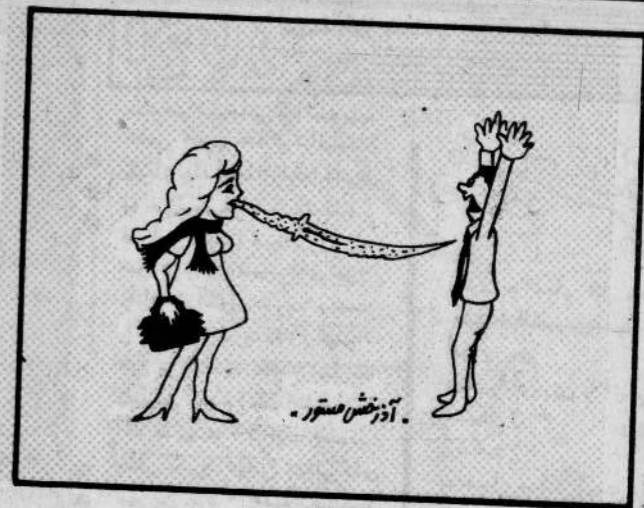


روزی ملا نصرالدین خواست تا خود کنسی نماید بهرمان را به کمرش بست در همین لحظه یثقران بهرروشیر میگذشت روی به ملا نصرالدین



فرید شاکرد یکی از مکاتب واقع در یکی از قصبات دور افتاده یکروز آمد پیش معلمش و به او گفت: پدرم گفته است تا از شما بهرسم آیا خروس را دوست دارید؟ معلم پاسخ داد: البته پس جان و خیلی زیاد خوشم میاید و مگر چه باید کرد؟

Advertisement for 'شیر آغا' (Agha Milk) featuring a man drinking milk and the text 'شیر آغا نظر بکنید'.



کالیزه

زور په کلي کی چاکلېزه
 باساکره نه پخوانده هخچس
 کله مور بشارته کده راوکره ه نو
 دغه لو به موهم په کور را ننوته
 ورم کال مې نیکه چس عمر چس
 په نوی کلو نوښه اړولې او د
 آزادی په جگړه کې یې لاس پورته
 په چه تاوول ه دگاونډی په
 کور کې دده دو پروکې زوی کا
 لیزی ته تللی و . کله چس کورته
 راغی نووا رمی زما پلارته منځ
 وړ وای او ه
 بچو! په رښتیا چس مور
 خوشی عمر تره کره نه موخپله کا
 لیزه زموه اونه هم د ژوند په
 خوند پوه شو .
 پلار مې له واره لخوا ب ورکره
 باباجانه هته زره
 خوره ه په نیت کې مې ده چس
 ستاد کور مې کالیزه ونس .
 نیکه مې د پلار زخیره په
 خوله کې ورښه کړه :
 ته دکور سوغمه کوه
 اوس زمانه دکور سوډه ه کا
 لیزی هم ددویدی ؛ خوتنه
 زمانه خوره چس خدای ناخوا
 سېته یې کالیزی درختی مړینه
 شم .
 دنیکه لمدی خبری سره
 مې پلار مجبور شو چس بله ورځ
 دکور په چت پوری رنگه کاغذ و نه

مې اناد کالیزی په کله کی پنځا
 شمسی و تو مېلی اوتیرتال مې له
 پلار سره دکالیزی شوو پېدا
 شو . پلار مې دکله له پاسه
 پنځه دیرتر شمسی ولگولی اوبغا
 یې مړی کړی ه مور مې دکالیزی
 په ورځ له پوی خوانی پنځلس
 کلنی پېغلی خنجه هم زیاته سره
 او سپینه پوقیده ه خنجه چس
 پنځه ویشت کلنی یې ثابت شوه
 او هغه په دی چس خان زمانه
 پلار خنجه لس کاله کشر بولی .
 خو تر توله په زړه پوری دا ده
 چس همدا سز کال خووړ خس
 د مخه مور راته وویل :
 " زویه ! ستا په کالیزه کسې
 به کله و خاندو " .
 له دی خبری سره یومشبهه
 په چرت کی شوم ه خنجه چس
 د مور کشر زوی وم ه که خه هم
 دند لری له مخی خلو د پسر ش
 کلن مې ه خود عمر پتو لو پسر
 خه کی مې دخپلی کور سړه
 د رواغو پتو لو په خاطر مور ته
 وویل :

مورجانی ! زه تراوسه
 پوری لا زېږېدلې نه مې هکله چس
 وزېږېدم بېاد کالیزی خبره کوه .
 مور مې له خنجه راته وویل :
 " وې بچمه ! داته خس وایې ه
 نن سهاد لسوخاوند کسېری
 او بېاد خبره کوی ؟ "
 زه لېر موی شوم او خواب مې
 ورکره .
 ښه وایم ه که ته رښتیا هم
 پنځه ویشت کلن مې ه نوداس
 یې پوه له چس زه لاتراوسه نه
 مې زېږېدلې .
 مور مې چس خپلی اشتباه
 ته متوجه شوی وه له خا په
 پاخېده او یوازی دو مړه یې وویل
 " رښتیا یس زمانه خرابه شوی
 دده ه که نو زوی خنجه مور ته
 دا خبره کوی . "

مړینت

براتی وروسته دد وه دری
 مياشتوپه یونور خبرات پېښ شو
 د واره ئې خان کوچ ته کسې
 ترخو دری نفری غوری په یوازی
 سره ووهی ه هغسې چس وایې
 پېس پېسو راخی د طالع
 پسر طالع راخی ه خنجه د براتر
 دلسې دم دخیرات آشیز راخوت
 نود ستر کویه ستر گرکیدو سره
 د فورس دغوښو د ن قاب پسر
 غوری اسانه شو ه براتی هم
 خوراک تمداسی دوام ورکره چس
 ته به وایې دخوړو لو په کوهسه
 مسا بقه کی یې گدون کړی و ی
 او د پلو همنځ دیوست یس
 رډنه کر همنهغه و چس په دستر
 خوان بانډی او رداوړ د وخر پد
 اوبه لسوتوبی په زښل کې وا
 چا وه اود شفاخانې به لوری یې



دینار کی پوهی
 هیڅ شل : باغچون
 په کور کې هم د ماشومانو د
 مور له لاسه پرتاوځ را بانډی
 توره شهه ده . هر سهار چس
 دهند اری ترنځ د پیری خربلو
 لپاره د پېر ه نو په تر ښو
 تند ی اوله گواښ نه پک غز راته
 وایې :
 بېاد چاله پاره پېزه خبری ؟
 ضرور له بل چاسره تارغو لسی
 یې ه که دغه ماشین مې در
 لخنس په لنګری کې ونه ټکاوه ه
 دیوکللی لور به نه مې .
 که سپینه یې ووايم اوله تا
 سوپی پته نه لیم نو دا پنځ شپږم
 ماشین دی چس دچ مریکسی
 غونډی زمور دکور په لنګر کسې
 ټکری .

د یا تو کی

شمشه پورخانه ه خیر . . .
 بېادی کوم خوامنه کړی د ه ؟
 - تخم چس نن یې دکور د صفه
 یې د کتابچس وعده را کړې ده
 - مالو موری چس دکور خنستن
 شوی یې ؟
 - تراوسه خونه مې ه مگر د پسر
 زړه یې خنستن شم .
 - خنکه ه او په خه ؟
 - دا چس کارونه یې ټول خلاص
 دی او یوازی کور پاتی دی د تل
 امر مې اخیستی او کارونه مې ورته
 خلاص کړی دی ه د پرنشنا مېتر
 خود ایو کال کپری چه له امر
 سره یو خای مې د دفتر په مېز
 خانمکی کولې کړی دی ه او
 تېلفون مې هم خو ورځی د مخه
 له نو مړی سره یو خای ترگرځو کړی
 اوس تخم چس د صفایې کتابچه
 هم ورته واخلم .
 - چس د اسی ده ه نو ضرور
 دی کور هم تر لاسه کسېری دی
 اوزموږ شهینس دی لکه چس
 د کور توغو ندی وکړه کله که خه ؟
 - شمشه پور کورت خود دی خو
 خان ته یې نه کړ پوی . کله
 چس د کور خنستن شوم بېادغه
 خبری کوه .
 - چس دکور خنستن نه یې ه
 نو تېلفون ه پرنشنا تل صفایس
 کتابچه دی خنکه تر لاسه
 کسړل ؟
 - زو زوره ! ته رښتیا هم چس

غوره شوی معلومه

تېت قد په کتارونه لسوړ
 پری .
 - په شرو مهوکه چاغېدای ه
 غوړکه به چاغ شوی وه .
 - د ایمان زوال دروغ دی
 د تو تو زوال دروغ دی .
 - گناه په خپله کړی ه لعنت
 په شیطان وایې .
 - غله ته هر بوتی سسری
 دی .
 - په خپله خرته لری د پېل
 په آرمپوری خاندی .
 - خره ښکر گېل ه غوړونه
 یې بایبل .
 - پتوی اوبیان اوخی تېت
 تېت .
 - اوزه له لپوه تختیده ه
 د قصاب کره یې شهه شوه .
 - پېشو چس خوب ونشس
 چوموزک په خوب بکی ونشس .
 - اول مېزه به نوسه ه او
 جسی نوسس یې نوتېنگه یې نوسه

د فېل په غورکی ویده یسې
 تن سپاسی واسطه ه پېښه
 او خپلوی ولری ه نووړ کسری
 یې خوره .
 - مگر تم خود ایو هم نه لری ه نو
 بېاداله کومه شول .
 - ساده خانه ! یو باجه مې
 په میخا براتوکی غت سړی دی ا
 بل په ښاروالی کی وښهغه لری
 کاکا خسر مې د پرنشنا په
 ریاست کی باشی دی اود او سو
 رسو لو په ریاست کی مې دوخته
 همصنغیان کار کوی .
 - اود کور د پاره دی خه
 سرشته نهولی ده ؟
 - سرشتی مې خوشکې درته
 وویل چس ټولی خلاصی دی .
 د دغا سناد و په در لو د لسو
 سره ښاروالی مجبوره ده چس پوه
 نومره خنکه راته را کړی ه خنکه
 چس تېلفون ه پرنشنا ه تل او د
 صفایې کتابچه یې کوره نه وی
 " د دیالوګ په پای کی دی
 د لوستنو نکو له خواد قهرگی دغه
 سند ره وویل سس چس وایې :
 " رايخه چس پوه جوړه کړوچو
 نکره په خنګل کی ه خود بېاد
 ولو وړده چس په خنګل کی دی
 په کابل کی وویل سس . "



تازه های دانش

چاقی اطفال و بیماری قلبی

دوکتوران بر این باورند که بیش از نیمی از کودکان چاق در بزرگسالی نیز بیش از اندازه چاق خواهند ماند و در نتیجه در معرض خطر بیماری های قلبی و دیابت قرار می گیرند در این رابطه روزنامه واشنگتن پست در بخش بهداشت خود نوشته دوکتوران متخصص اطفال معتقدند چاقی بیش از اندازه باعث درد سر در بزرگسالی است. این دوکتوران معتقدند عدم خذیه صحیح مصرف بیش از اندازه مواد چسبناک مانند شیرینی ها و شکلات و چاقی بیش از اندازه در دوران طفولیت و بزرگسالی می شود دیگر تلویزیون از نظر فروش کت های تبلیغاتی هیچ مزه یعنی بر سایر رسانه ها ندارد.



اجرای تکنیک تیمو و سانهاال آه آپ چاکی

حمله و فتل حمله

تلویزیون بدون اعلانات

برای خلاصی بینندگان تلویزیون از اعلانات فراوان تجارتی اخیراً جایابی ها دستگاهی ساخته اند که به کمک آن تماشاچیان تلویزیون در فواصل برنامه های خوشی خود نگاه نکنند. این دستگاه (۱۰۰۰۰۰۰) نام دارد و تا به حال ۱۰ هزار عدد از آن در کوریا جنوبی به فروش رفته است. در این رابطه تبلیغات چی ها سخت تکران شده اند زیرا اگر رفتار باشد بیننده تلویزیون به راحتی از مزاحمت اعلانات ناچار می شود تلویزیون خلاصی شود دیگر تلویزیون از نظر فروش کت های تبلیغاتی هیچ مزه یعنی بر سایر رسانه ها ندارد.

حای مثل آپیرین

گروهی از دانشمندان در اثبات این ادعا مستدکی نوشیدن چای در سلاطین انسان اثر مثبت دارد. چای معده دار و مازان چای آن به دنبال آزمایشاتی اعلام کرده اند انواع چای تخم تره هیزیت در خون را تحت فشار قرار می دهد. تجمع تره هیزیت یکی از مراحل اولیه انسداد رگ انتقال خون از قلب است. تاثیر چای به دلیل وجود مواد مختلف رنگی در آن است. این مواد مانند اسپرین برای جلوگیری از لخته شدن خون مؤثر است.

اصول کوریایست که سابقه چندین هزار ساله دارد و در کشور جهانیه آن در کشور کوریا و جنوبی در شهری به نام "کوکی وین" است و این - یک کاملاً مبارزه می محض است که حرکات نمایشی در آن کستر به چشم می خورد مگر سبک تکواندوی هوانگ که فد راهون بهمن المپلی آن در کشور کانا دا می باشد سابقه هژده ساله دارد و سبک کلاسیک تکواندو می باشد. حرکات نمایشی آن بهشترازا کراته الهام گرفته است در موج تکواندو در جهان به عنوان کاملترین و خوشترین سبک رزمی در میان سایر هنرهای رزمی شناخته شده است. عبدالناصر هرتکی صرفاً از کمیته ملی المپیک متقاضی است تا بخاطر منجم ساختن کامل -

گلور در وی رانسارد و گنگیریک

بادرمان صحیح کلودرد (تیز - رقی یک پنی سو لین) منابع بروز عارضه قلبی است. این استن تو کوکی یکی از بیماری های نسبتاً شایع اطفال در سنین ۱۰ الی ۱۵ سالگی است که شروع این بیماری در فصول پاییز و زمستان حدود ۱۰ برابر بیشتر از فصول دیگر است. عامل این بیماری "استرپتوکوک بتاهمو لیتیک" گروه A می باشد که به راحتی بر اثر تماس نزدیک و توسط ذرات معلق در هوا، از راه دستگاه تنفسی به فرد مستعد منتقل می شود. یک تا پنج روز پس از ورود میکروب به بدن، علامت بیماری به صورت تب ناگهانی، گلودرد دل درد، استفراغ و گاهی لکه های جلدی شبهه مضمک ظاهر می شود که پس از مراجعه به طبیب در معاینه حلق و

رهران این رشته که حدود هفتاد کلس همین اکنون ترین این ورزش را میگردند. رانسارد را ایجاد نماید هزیرا زمانیکه یک ورزشکار به صورت کلی از آمون ورزش تکواندو موفق بد می آید مجبور است تا از کشور دیگری کمر بند این ورزش را به دست بیاورد که این مسئله در واقعیت امر اگر خطا نکته باشم احساس می شود. لیتی محض در برابر ورزشکاران است. ماه قضا به کمیته ملی المپیک پیشنهاد می نمود تا بار دیگر خویش را به اصطلاح "به کوچیه" حسن چپ نزنه "پیشنهاد داد و ورزشکاران را به مثابه جزه از فعالیت های مربوط به خویش بدانند در غیر آن کمیته ملی المپیک یعنی چی؟

به پنی سلین از تزریق آن خود داری کند و زهر اثر عدم تزریق پنی سلین تجویز شده توسط دکتر فرزند آنها ممکن است مبتلا به تب روماتیسمی شده و دچار عارضه قلبی - روماتیسمی گردد که تا آخر عمر طفل را گرفتار و احتمالاً زمینگیر می کند که در آن صورت دیگر پشیمانی سودی نخواهد داشت. در همین جالزم به تذکر است. چنانچه اگر کودک مبتلا به تب روماتیسمی باشد به تب روماتیسمی ناشی از آن مبتلا گردد. برای پیشگیری از تب روماتیسمی از تزریق ماهانه پنی سلین طبق تجویز دکتر به هیچ وجه نباید خود داری شود زیرا با هر بار خود تب روماتیسمی اگر عارضه قلبی وجود نداشته باشد ظاهر خواهد شد و اگر همین بیماری وجود داشته باشد تشدید می گردد. از آنجاییکه در اطفال کمتر از پانزده ساله حساسیت نسبت به پنی سلین بسیار کم است. لذا میتوان به مشوره دکتر آنرا تزریق نمود در این صورت نوارزیمه تنفسی جلدی نمیشود.

آرزوی تان چیست؟ آرزو دایم عده برای اینکه یک ورزشکار یک تاز و متواضع در رشته کانگوا باشم اولیس دکتر روانی باشم که از طریق تلویزیون بتوانم روزی هیولنا غیبت را تدا وی نام لگه همچنان عمدتاً از ریاست محترم صحتروانی تمنا دارم از کسانی که به هیئتیم دست یافته اند در تدا وی می شان شان طلب همکاری نمایند. آها شما حاضر هستید در صورت تقاضای ریاست صحت روانی با آنها همکاری کنید؟ پس - آخرین گفتی تان چیست؟ آخرین گفتی می اینست که: زنده کی خون من می خواهد فخر اقبال رایگانی نیست.

سفر به آمریکا و شوروی

دانشمندان آمیکانی و شوروی در نظر دارند تا یک گروه بین المللی زبانی بر روی کوه میخ ارسال دارند این برنامه قبلاً قرار بود توسط آمیکانی ها صورت گیرد اما شوروی ها نیز حاضر شدند در این پروژه و همپوشانی هر دو شوند. هزینه این برنامه بر روی هشتی بالغ بر ۱۰۰ هزار دلار است و مطالعه ای است که توسط چهار پرفیسور ۲۰۰ دانش جو صورت خواهد گرفت. طبق این بررسی اقرار است یک دستگاه مدار جلد بد ساخته شود که خرج آن معادل ۳۰ میلیارد دلار است. از زمان کشف لنوز در سال ۱۹۶۰ توسط (امپان) دان - نشمند آمیکانی این پدیده مراحل پیشرفت و تکامل را سرعت یافته و طی می سال اخیر لنوز از اتاقهای ازنا - یشگاه ها وارد زندگی روزمره مردم شده است.

یک از زمینه های جدید لنوز طراحان دقیق قطعات صنعتی با روشی شبهه بسته نوی فتوکپی به بعدی است. این روش که با پیوند رشته انفورماتیک (۰۰) پلیمرها و لنوز در صنعت جوشکاری و برش قطعات ضخیم فلزی نیز استفاده می شود. در ضمن حال هم اکنون لنوز هائی با قدره بیشتر بهمن ده تا پانزده کیلووات در از - مایشگاه های مورد استفاده و تراریس گرد و آخرین تحول در این زمینه برنامه نصب یک لنوز ۲۰ کیلوواتی در مرکز فنود تملیحاتی در آرکی فرا - نه است که توسط آن بالغ بر ۲۰ میلیون دلار است.

تخصصی ورزشکار

فرجام عالی و پیشگام عالی

حالا پدرم یک دایم الحسب است و مادرم دیوانه و بیستیمان

امروز کسی در من فریاد -
 میزند . یک نیروی جدا از من
 مرا به نوشتن وامیدارد .
 میخواهم در مورد سوزن
 و حشرات بی جایی سوید
 مادرم بنویسم . زیرا این مساله
 خانواده ما را به باد فتنه داد .
 آرامش زنده گی ما را بر حمانه
 به هم زد . حالا شب و روز من
 در گریه يك كابوس است . از همه
 زنان و شوهران از همه
 مادران و پدران میخواهم تافسه
 خانه ما را به دقت بخوانند زیرا
 در آن درس بزرگی نهفته است .
 مادر بزرگ حسودی نبود .
 همیشه بالای کپه کپه چینی
 بهانه میگرفت . همه وقت مرا -
 قب حرکات و رفتار پدرم بود
 اندک ترین تخمیری که در حرکات
 پدرم میدید بالای پیش ایستاد
 میگرفت همین که در مهمانی
 ها و موسی ها پدرم را میدید
 که باد و مستش و با خانم دوستش
 صحبت میکند فوراً عنکبوت -
 حشرات و سوزن در دلش
 تار می تنید . وقتی به خانه می
 آمدند سهل بر مشها و پر خاش
 هانتار پدرم میشد . بیچاره -
 پدرم در چنین حالات خاموش
 میماند . زیرا مادر را زهاد
 دوست میداشت . اما مادر -

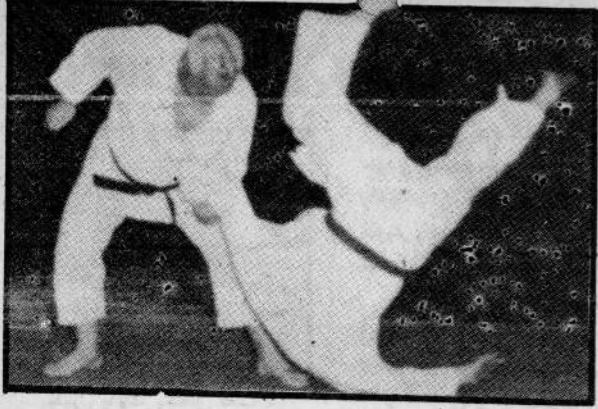
ندانسته توشه به ریشه سعادت
 خود و همه مامزد . در فرجام
 بهانه صبر و حوصله پدرم تپس
 شد . روش غیر انسانی مادرم با -
 عت گردید که پدرم به مشروب -
 پناه ببرد . بیاد دارم آن شب
 هرد و از عروس برگشته بودند .
 پدرم نشاء بود . به مشکل
 تعادلش را حفظ میکرد . به -
 مجردی که داخل اتاق شدند
 باز مادرم شروع کرد : " بگو آن
 دختر کی بود که چند بار در چوکی
 مقابلش شستی و کتک کتک
 زدی و خنده کدی . پدرم که
 سرش را به پشتی چوکی تکیه
 داد بود چند لحظه سوزی -
 مادرم دید و بعد از جایش
 برخاسته از آلماری يك بوتل -
 مشروب برداشت . آنگاه مرا
 صدا زد او گلاس میخواست .
 من از ترس ماندم بود مهربانم
 گلاس را با قهر از دستم گرفت .
 آن را پر کرد . دوس و سوسو
 راهم بایک نفس سر کشید . من
 دوباره به اتاق آمدم در سننم
 افتادم خواب به چشمهایم نمی
 آمد رفتم چسبیده به کلکین
 ایستادم . باز صدای مادر بلند
 شد که میگفت : " او شرابی خود
 مهربانی و عشق دخترک ده -
 سرت زده ؟ " پدرم نتوانست

تحمل کند آن وقت بوتل را با -
 شدت تمام سوی مادرم پرتاب
 کرد . بوتل به دیوار اصابت کرد
 پارچه پارچه شد . چهره پدرم
 از قهر و غضب زیاد کبود شده بود
 بی حال روی چوکی افتاد .
 چشمهایش مانند دو کاسه خون
 بود . نمیدانم مادرم آهسته
 آهسته چه میگفت که يك بساز
 پدرم غضبناک روی چوکی نهم
 خیزید . و با شدت تمام بر مادرم
 فریاد زد : " او زن روی خدا ره
 بیمن . زنده گی ره سر خود و سه
 د و زنج نگیردان . " من عقیب
 شیشه کلکین گریه میکردم . آبی
 آنها من برادر را اصلاً به -
 حساب هم نمی آوردم . بمسد
 مادرم خیلی بی اعتنا از جایش
 برخاسته زهوراتش را بالای . موز
 آرایش گذاشت و با بی اعتنایی
 روی تخت خوابید . من به امید
 آن که دیگر مشاجره آنها به پایان
 رسیده . به بستر رفتم . تانیه
 های شب خواب به چشمهایم
 نمی آمد . اشکها با لاشتم را -
 نرم میکردند .
 صبح به امید این که مشله
 چه آن ها خاتمه یافته از بستر
 خاستم . اما بعد از نوشتن
 چای بگو مگوی آنها دو بساره
 آغاز شد . مادرم میگفت

و در میان عشقش گریه
 میگفت : " اکه بوتل به سرم -
 میخورد ؟ " بعد مشاجره
 تند تر شد تا آن جاکه یکبار پدرم
 فریاد زد : " بس از ده زن -
 هر چه حد و اندازه داره . " -
 مادرم بی اعتنا به فریادهای
 پدرم و چهره های رنگ پریده
 و تن لرزان من و برادرم گفت :
 " دکه نمیتوانم کت تو زنده گی
 کنم ، طلاقه بی . " این
 دو سه روز ادامه داشت ، گریه ما
 و مدخله قوم و خویش همیشگی
 نرفتاد . بعد آن دوباره محکم
 رفتند و خیلی آسان از هم جدا
 شدند . من برادرم با هم
 ماندم . مادرم نزد پدرم مادر
 خود رفت . برادرم ۸ سال
 داشت . از وقتی که مادر ما را
 ترک کرد ، در بدین درمانی بنه
 جان برادرم افتاد . همیشه در
 آنتر تب مسمومت مریض او
 ۴ ماه ادامه داشت و يك روز
 هیچ که لحاف را از رویش
 برداشتم دیدم که چشمهایش
 به سقف اتاق مانده اند . شاید
 او تاب جدایی مادرم را ندا -
 شت .
 وقتی بار آخر چهره او را از
 لای کفن دیدم ، يك چشم او
 نیمه باز بود . زنها میگفتند :

او دیده به راه مادران . -
 بیچاره طفلک دل انداخت
 وقتی جنازه را میبردند مادرم
 آمد ، مانند دیوانه ها بود .
 خواست خود را بالای جنازه
 برادرم بیندازد مگر پدرم -
 برایش اجازه نداده باخسوت
 او را از خانه کشید و نگذاشت
 که روی پسرش را ببیند . از آن
 حادثه یکسال میگذرد . من -
 تک و تنها بدون هیچ خوشی
 ماندم يك سایه لرزان ، -
 بدون امید زنده گی میتم . در
 حالیکه دختری به سن و سال -
 من به محبت والدین چنان -
 ضرورت دارد ، مانند گل به -
 آب آمان از محبت هرد و
 محروم . همیشه با خود میگویم
 چنین است فرجام سعادت و -
 سوزن که کانون خانواده کسی
 ما را بر باد ساخت ، ما آواره
 شدیم خندیدن و خوش بودن
 را فراموش کردیم .
 حالا پدرم يك دایم الحسب
 است و مادرم پشیمان و من بسا
 چنین پدری زنده گی میتم
 و با چنین زنده گی میازم و -
 مسوزم .

مغلوب ساختنی بدون...



جودو کاهلی را ازین برد .
 و ذوق جودو بهدار کنند .
 ای نیروی کار در نهاد
 ادبی است .
 باید متذکر شوم که در جودو
 اشخاص قوی و کم قوت شانس
 مساوی دارند . و برای
 خانها يك وسیله تدافعی
 بسیار خوبی است . این
 ورزش نخستین مرتبه از کشور
 چین نشأت نموده و در -
 جاپان انکشاف یافته است .
 مفهوم جودو اصلاً از کلمه
 "جو جو سو" مشتق گردید .
 و در پهلوی جودو شعبات
 دیگری نیز از آن جدا شده
 است .
 قابل یادآوری میدانم
 اینکه :
 موفقیت در جو جو سو بهایه
 کار بردن زور ، قوت و خشونت
 ممکن نبوده ، بل با مهارت
 زهره گی هنرمی و ملاحظه
 میباشد که جودو بعد هابسه
 صفت يك ورزش بی خطر
 از جو جو و سو مجزا گردید .
 س : چه نانی که تعمیم شد ،
 جودو از جمله ورزشهای رزمی
 به حساب میروند تکنیک و
 تخنیک آن با سایر ورزشهای
 رزمی چه تفاوتی به هم
 میسراند ؟
 ج : انگاهیکه جودو از
 جو جو سو جدا گردید به شکل
 يك سهورت مستقل سهورتگامیل
 خود را پیوسته از شعبات
 دیگری چون کاراته اکیدو و
 تکواندو و کبوتو و کتو و کاسا
 نودو و هایوسامی هاگیناتا
 و کوزاری نانا که همه با تخنیک

های رزمی انکشاف یافتند
 و شامل بازهای المپایی
 گردیدند . مشکل میباشد .
 زیرا جودو و عاری از هرگونه
 ضربات و جراحتات
 صدمه ها و خطرات بوده
 مانند کشتی چنگکی سمست
 شمال کشور يك بازی بی خطر
 و خوشایند میباشد .
 از انبیه گفته آمدیم احتیاط
 می گردید که جودو يك سهورت
 رزمی نبوده و تخنیک های آن
 شامل پرتاب ها و محکم گرفتن
 خفه و تاب دادن مفاصل است
 که همیشه کدام برای ورزشکاران
 در اجرای مسابقه خطری را
 دارانست . تخنیک های این
 سهورت به طور کلی دو مسابقه
 عملی می شود اما از سایر
 شاخه های این ورزش که
 احتمال خطر در آن محسوس
 است بطور کامل عملی نمیشود .
 ویژه گهای عالی این
 سهورت در این است که زن و
 مرد در اجرا و بهیچر داند -
 سهیم شده میتوانند و تفاوتی
 به هم ندارند .
 س : چند نوع تخنیک در
 این سهورت وجود دارد تحت
 کدام نامها ؟
 ج : جودو در یک
 کودوگان که اولین استنوتوت
 تحصیلی جودو در جهان
 است و در توکو مرکز جاپان
 فعالیت دارد متشکل میباشد
 از :
 تخنیک پرتاب ها ، به زمین
 زدن و تخنیک محکم گرفتن
 و ضربه



آرزو دارم همیشه قهرمان بمانم

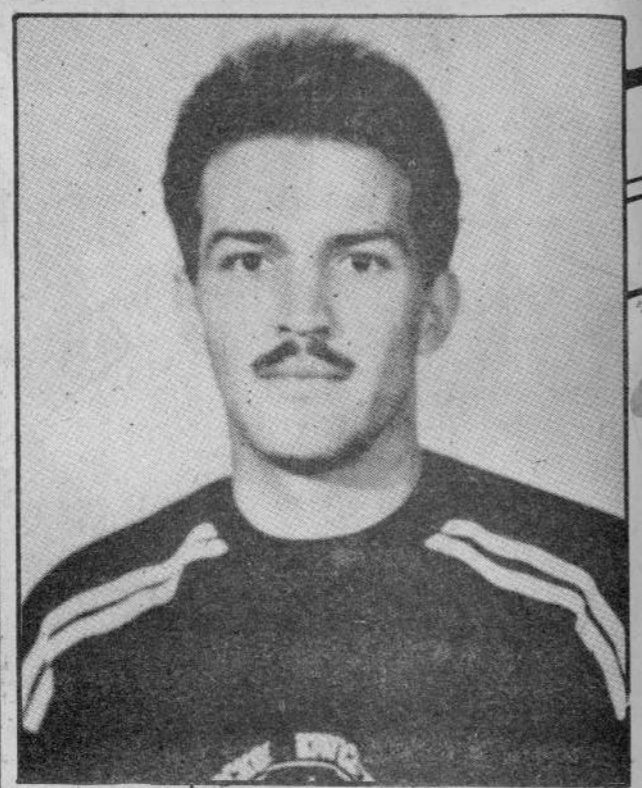
چندین سال است که بود انهای ورزشی کشور میزبان ختران ورزشکار نبودند است با وسد آینه سالها قبل تصهای دختران ورزشکار در سطح کشور غوغای رابریا نموده بودند اما به یکباره گسی دامنه آن چنان پیده شد که نشانی از آن باقی نماند و خود شبخفته در این روزها در کالبد بی روح ورزشی دختران روح دمدمه زنده گشته است به هموسن منسو ر پای صحبت یی از قهرمانان بد منتون محترم میا میرو ورزشی در انستیتوت پولی تخنیت کابل غنوتوبهای ملی بد منتون وپوسنت پانک منشیعیم میخوانیم که در مورد خورد ورزش چیسی گفتنی دارد

مناجان اگر موافق باشید پرسشهایم را طرح میبشم

باکامان میل به آن بازی را که در گذشته در ارم برای شما بازی دو میبایم بعدا با شوخی عریغی میگویم: نشود که سوال غنای منشن را از من صرح نمایند

شما که چنین میباید ارید من هم میباید از به پرسشهای مشکل خود از کدام سال زنده گی تان را با ورزش گره زده اید گریه شما تاهنوز بسیا رجوان استید؟

از عطف تخنیت منب عد فنتی عریغی به ورزش داشتیم اینک کدام رسته باشد برایم مطرح بخت نبود وین منشن به این امر که متضمن هر پیروزتور سیدن به خواست و آرزوها همانا داشتن اراده و تصمیم قاطع میباید روی این ملحوظ کارم را از متسب آغاز نمود و آن را پیگیرانه ادامه دادم که بعد از فراغت متسب به عسویت تمهلی بد منتون انستیتوت پولی تخنیت کابل پذیرفته شدم در ابتدا ورزش والیبیان را بازی میبدرم که با گذشت زمان علاقه ام نسبت به آن ورزش تقییل یافت و کرایش پیوسته بد منتون نشان دادم بالاخره بعد از رسال به عضویت تیمهای بیفت پانک و بقیه در صفحه (۸۲)



است اما در کشور خودمان آنطور که میبایست در این عمره کار شود نشده است و نیز ند داشتن امکانات وسیع جهت ارتقای سطح این ورزش تا شهر ناگوار خود را در ساحه ورزشی جا میگذارد که مسن سعی نموده ام تا صرفا از اندرخته ها و تجارب ورزشکاران خارجی استفاده اعظمی نماع که میتوانم این دستاوردهای ورزشی ام را برای شما به شمارم هشت مدال طلا و نهمین در پیلوم ورزشی لقب ماحترم سپورت در سال ۱۳۶۶ به سفت بهترین گولزن از جانب فدراسیون فوتبال کشور به من داده شد

های ورزشی داشته اید و نیز در مورد دستاوردهای ورزشی تان به عزیز خواننده این صفحه معلومات بد هید؟

اگر د فین گفته باشم تقریبا هشت مرتبه به خارج از کشور سفرهای ورزشی داشته ام که نتایج همه بی آن ها بر ایسم قناعت بختر بوده است

سطح ورزش کشور را با ورزش سایر کشورها چگونه یاقنید؟

طبعا سطح ورزش سایر کشورها نسبت به کشور خودمان بلند تر است زیرا تجهیزات ورزشی و امکانات و زمینه های مساعد جهت تمرینات در اختیار آنها قرار دارد که فالت عملا به موقعیت و پیشگامی همین موسسات



فوتبال را دوست دارید؟

مجله با اعلام رسول رحیمی عضو تیم ملی فوتبال کشور

فوتبال ورزشیست بتکی بر تخنیکها و تکنیکهای زیبای هجومی و حمله ای که این ویژه گیهایش سبب گردیده تا عدد فوتبال از جوانان خوش بشمارد و ورزشکاران را در دامن خود بچرواند از جمع جوانان ورزشکار و با فبالیست ممتاز صمیمی و علاقه مند سر سخت فوتبال غلام رسول رحیمی مواجه شدم که مصاحبت را با من پذیرفته به سوالاتم چنین پاسخ ارایه کرد:

چرا از میان سایر ورزشها فوتبال را برگزیده اید؟

آزادی که فقط یک تماشاچی بودم در وقت زده بی این ورزش شدم به مرور زمان در وجودم علاقه بی نهایت نسبت به این ورزش به وجود آمد به همین سبب بعد از تمرین متواتر و پشت کار خودم از هفت سال به اینطرف به عضویت تیم ملی فوتبال کشور پذیرفته شدم همین اکنون در خط مهاجم تیم ملی مسروف بازی میباشم

مشخصات یک فبالیست خوب در جرمیان سابقه چیست؟

در گام نخست یک فبالیست باید آراسته باد حیلین عالی

مغلوب نمودن بدون اسلحه

این نجیب زاده ها صنعت جودو را بعد ها به طرز بهتر و اصلا حتر به هموسن خان خویش و جهانپان پیشکش نمود

جهت آشنایی بیشتر ارجمند خواننده بی این صفحه مصاحبه بی را با محترم نظرمند نهکژاد ترینر تیم ملی جودو انجام داده ام که دران میخوانیم:

س: جودو به نوع ورزشی بوده و در جهان چه سابقه بی دارد؟

ج: جودو یکی از بهترین ورزشهای بدنی و یک واسطه انکشاف فکر و سرعت در عکس العمل و تمرین وجود واخذ قدرت عالی جسمی بوده که سابقه در صفحه (۶۷)

بنابر روایت بعضی کتب در اوایل سال ۱۶۵۰ یکتفسر تاجر چینیایی موسوم به "نصرت گمین" در یکی از نواحی توکیو بنام اکوزای صنعتی را به سه نفر از نجیب زاده های جاپان آموخت که با استفاده از آن می توانستند دیگران را بدون استفاده از اسلحه مغلوب سازند

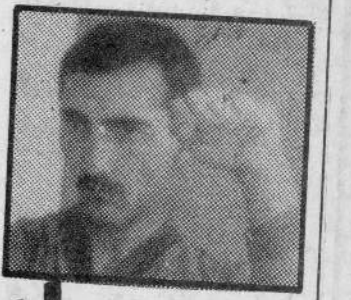
یوگورو کانویکی از شاگردان



د ان دو و ترینر تیم ملی توانندی پو سه کلب هدایت میباید بهتر خواهد بود تا در مورد گفته منای خود ترا با هم بخوانیم:

از سال ۱۳۶۲ که مدت دو سال از تمریناتم در ورزش بوکس سپری شده بود نظریه محاسبه همه جانبه از استعداد و توانایی فیزیکی وجودم به نگو اند و رو آوردم و بعد از سپری شدن یکتیم سال موفق بدمر یافت کمربند سرخ شدم

باید بگویم که این رشته را بطور مکن و منظم در کشور ایران فرا گرفته ام ابتدا به کاراته شو توکان که یک سبک جاپانی است و متعاقبا به کانفو تو و در آخرین مرحله به تکواندو پیوسته علاقمند شدم که همین اکنون این رشته را با علاقمندی دنبال میباشم در جرمیان آموزش در کشور ایران مسابقات را با ورزشکاران ایرانی اجرا نموده ام نتایج همه بی آنها برایم قابل محاسبه میباشند زیرا در اثر موقعیت من در مسابقات کمربند سیاه و ان دو بقیه در صفحه (۶۵)



حمله ضد حمله

کلام شهبایی دارد و بهان فصیح و او را از نزدیک دیدم فنون تکواندو و آیین ورزش معاصر را به قدر توان واستعداد خویش در ذهن متمرکز ساخته است

این جوان آراسته پانوری و پراتین ورزشی عبدالناصر هوشنگ دارند که کمربند سیاه

معلمان در معلم

گزارشگر: مهسا آفرین

سهما صمم یکی از معلمان شهر خوارگه کودکان دوسوسی- چنین گفت: بسیاری مادران کودک مریض را به کودکانستان میآورند که این کار نه تنها برای کودک خود اثر زنج دهنده است بلکه سبب اذیت و آزار دیگر کودکان نیز میگردد.



معلمان میگویند: کودکانی که مادران تحمیل کرده دارند...

بعد از آن به طرف صنف بالا تر این کودکان که در آن جا کودکانی از سن سه تا پنج ساله مصروف درس خواندن و کارهای عملی قصه گوئی میباشند رفتیم.

بقیه در صفحه (۸۷)

نخست از همه سری زدیم به کودکان دوسوسی که داخل شدن به محوطه این مهد پرورش اطفال، توجه ما را نظافت، سلیقه و کار دانی استادان و آمین امن کودکانستان جلب نمود. پس از معرفی همراه معاون کودکستان دو ستن راه صنفهای مختلف آن جا را پیش گرفتیم.

کودک

گزارشگر کودکستانفکار شهر



هدف این گزارش سواد سازی والدین و معلمان و تربیت اطفال از کودکانستانها است. زیرا در این مدارس کودکان با روشهای نوین آموزشی و تربیتی آشنا میشوند و این روشها را در خانه و مدرسه به دیگران انتقال میدهند.

مکان و... این راه غریبها و کوهی از سواد و فرهنگ را در اختیار آنها نهاده است. همه آنها به تنها در کشور ما قابل انطباق نیستند بلکه حتی موزه های سازماندهی شده در این کشور و سایر کشورهای جهان در این زمینه بسیار موفق بوده اند. این کار بزرگ و جادوئی است که در این کشور در جریان است. این کار بزرگ و جادوئی است که در این کشور در جریان است. این کار بزرگ و جادوئی است که در این کشور در جریان است.

تواریخ بر سرستان

صدای موزنم • آنان خروشهیدند و گفتند :
 عالم ... حتی يك نام خوب برای او انتخاب نکرده ای زود باش به خاطر این اهانت بصیرت کب " صد افغانی " دیگر جریحه بده .
 صد افغانی دیگر هم از سن گرفتند • نفر سوس که معلوم میشد وتر نداشت پرسید :
 - غذای این حیوان را چطور به او میدهند ؟
 گفت :
 خودش میخورد .
 آه چی آدم بی بند و باری ...
 بهادارشه را نمانسته به او نهی با ترس گفت :
 - نخبر ... چی خیال کورده .
 اید ... رشقه را هر روز با پتاس پورنگات می شوم .
 انهن ... جای او خراب نیست ؟
 نزدیک بود بگویم که در طولمه میخواهد اما از ترس جریحه گفتم :
 اتاقش پاک و عفاست • در رز -
 مستان بخاری برقی و در تاسا -
 بستان برایش کولر میگذارم .
 - آبی که به او میدهند چگونه است ؟
 - همین آب معمولی است پس که خود ما هم می نوشیم • او بدید بطرفم دیدم گفتم :
 - ظالم ... حتی آب را جوهر هم نمیدهد ؟
 وارخطا شد چو گفتم :
 - بسیار معذرت میخواهم نمی فهمیدم که این حیوان چای هم میخورد .
 - جای لازم نیست .
 - طرف هایش چگونه است ؟
 نزدیک بود بگویم گویا است اما

مورا گفت :
 - شمشه بی ...
 اما فکرت باغده که حتماً نا -
 شکن باشد •
 - اتاق او چیزی کم ندارد ؟
 از ترس جریحه شدن گفتم :
 - یک راد پوکست برایش گذاشته ام که موسیقی بشنود ولی اگر شما امر میکنید برایش يك تلو -
 یز یون هم میخرم •
 او سوش را تکان داد و گفت :
 - خوبست ... برای انبساط روحی او بد نیست •
 منتوس فکرت باشد که بعضی بر نامه های تلو یز پوتی بسیار خسته کن و -
 تکراری است • گفتم :
 - اگر میگوید فرض بوام کرده ویدیو میخرم •
 گفتند :
 - لازم نیست ... دیدن زها د به طرف تلو یز یون چشمانش را ضعیف میکند • آنها با مهربانی به سرو روی مرکب دست میکشند •
 وترتر باز توصیه کرد :
 - وقتی که برایش رشقه میدهی باید دست هایت را با صابون بشویی گفتم :
 - اگر فکر میکنی دستهای مسر -
 کتف است رشقه را بعد از این با قاشق و پنجه به دهنش -
 میدهم •
 فقیر جان اهی کشید و گفت :
 - دوستان عزیز ! در همین وقت من از خواب پریدم از عرق پهرانتم ترشده بود بعد از آن عهد کردم دیگر در فکر چنین چیزها نباشم •

با درن خانه زن را رسانید
 میزند • نوریه ظهرا از آنکه
 محمد نسیم به بلای راسر
 سر آورد نواست • در یک کج
 دکان آرام میگرد • محمد کریم
 مالک دکان محمد نسیم را از -
 ر کونکی موسی و اف میسازد
 به اتفاق هم
 این زن گریه را از دستش می کشند
 بالاخره زن را صبح رها می
 سازند • نوریه بعد از پرسیدن
 وجویان • به رهنمایی بی زن
 راه خانه اش را در پیش میگرد اما
 به خانه شوهرش نمیرود پس به -
 منزل کاکا ر شوهرش پناه میبرد •
 بعد از جستجوی شوهر زن -
 دستگیر می شود اعتراض می
 کند • ونشک دیدن اینکه شوهرش
 ویران شده به سرفه هشتاد هزار
 " افغانی " نموده است که نوریه آن
 را در بریان تحفه خود رد
 کرد راست • اما اینکه اصل
 قضیه چه خواهد بود و به خوا -
 هد شد ؟ به مسوولین میازره
 با جرایم جنایی ولایت کابل
 ارتباط میگرد •

سر راه در آن پای پیوند مقدس
 از دواغ و پاشوازان طفلان کند
 شمره بی این پیوند مقدس میسا
 شد در میان است • زنی بنام -
 نوریه که یکسان جمل با نسیمی
 به نام نسیم در صفه مقدسی
 نشیند و سوخته پایداری را بر
 دستان میاورد نسیمه دلایل
 بر اساس و ویرا خوسیر دو بار
 مورد لت و توب قرار داده •
 است راه فرار از منزل شوهر را
 راغب در قریه گلخانه ناحیه
 نسیم در پی میگرد و به عرف
 شهر میباید • نوریه که حسنی
 عاشق مادرش را زبیر پناه
 و طفل بار ماهه را را در منزل
 رسان کرده مدت چهار شبانه روز
 را در منزل اشغال مختلف و -
 ناشناس سپری میساید بالاخره
 در پیش از روزها باید سرساز
 به نام محمد کریم رو برو میشو د
 محمد کریم زمیانه -
 زن را به پنهان آنکه به منزل
 شوهرش در دوباره میسازد راه -
 تاییدش را میدهد میگرد و در -
 یک از دکانهای رنگرزی

اوراخواهر خواهد داشت بدفشارکند

هوس را بر خودکش ترجیح داد

کوه بارشانا کید بر این
 نقطه شده است تا شوهران
 نسبت به خانهایشان راه -
 انعطاف را در پیش گیرند تا از این
 طریق بتوانند به رازها و اموال
 درونی زنان بی برسد • اما
 میبایست تعدادی از مردان را که
 هیچ سیر معمولی به و چشمه
 میروند و سمره منزل می آیند •
 بدون اندکترین توجه نسبت
 به زن و فرزند خویش که این امر
 باعث بروز فکات کوارترین نواقص
 و مضرافتنده کی بعضی شوهران
 نزد مردم می شود • یا م این
 قضیه را با همه موسم و قسبه

بیمانه آنکه زهیده خوب زندگی
 برای شقیقه موسر نیست و پرا پیه
 منزل خود • در مکرور بیان میبرد
 دخترش روز به بهانه آنکه به
 دیدن مادرش میبرد از خانه
 کاکایر بیرون می شود به -
 رهنمایی خواهر خوانده از
 این سرویس به آن سرویس یا
 در پوران و نگرانان این های
 مختلف شهری معرفی می شوند
 به حدی که شب بخارا با دیو -
 ران و نگرانان سرویس های کلون

در کتب
 شقیقه که عاقره دخترک
 آرام و محزون است اما
 باطنش شعله های نادیده
 نوجوانی به نوست میگذارد •
 وی که زنده کی مشرق را با پندره
 مادر و خواهر و برادر طاقت -
 برسانتی میکند گاهی به منزل
 خواهرش و گاهی هم به منزل
 خواهر خوانده یو نساد پیشه
 یا زنده ساله بی بنام شقیقه
 با شنیده ناحیه یازدهم شهر -
 کابل مرتکب گردیده است با هم
 کاکایر به موسوع بی بود به

اقترا متوجه شده و دیده
 ای که در پوران بیس های شهری
 با نصب دستکارت های رنگارنگ
 و پوشش ستاره های طلوع و شبنم
 کت های موسیقی از با م
 تا شام عده بی را مجذوب و -
 عده بی را ناراضی میسازند و
 مجد و مین آنها همان جوانست
 های کوتاه اندیش میباشند •
 به پدید این قسبه را که دختر
 یازده ساله بی بنام شقیقه
 با شنیده ناحیه یازدهم شهر -
 کابل مرتکب گردیده است با هم
 کاکایر به موسوع بی بود به

درد هلیزهای معاکم چی سیر است

بیوهی که بیوه نبود

زن طرف به این میز خود را زن
 بیوه وانمود میسازد بالاخره
 از هر کج تقاضا میکند تا با هم
 یکجا زندگی کند زیرا هیچ
 کمزوری ندارد آنها یک خویشی
 را به کوبه میگردند و مدت شش
 ماه را در آنجا مشترک سپری
 میکند بالاخره بالای موسیقی
 بنا میسازد شان بر هم خورده و -
 کینه های میانشان به
 وجود می آید • در یکی از روزها
 سگینه با استفاده از غایت پر
 یکل دخترش آینه را که درازده
 سال دارد از خانه فراریده
 و مدت یکسال سگینه از هلسان
 منطقه لا دورت میشود به اشرف
 جستجوی مسوولین کشف جرایم
 جنایی سگینه دستگیر می شود
 اما از اختطاف دخترت -
 در رازده ساله خویش را بیسی
 خبر وانمود میسازد و موضوع
 خالب اینکه سگینه زن بیوه نشه
 بل زن شوهر دار است که شوهر
 هرگز در کوال متقاعد قوای -
 مسلح میباشند سگینه تا اکنون -
 به جرمش اعتراف نکرده است اما
 شواهد گواهی میدهد که جواز
 اختطاف کننده آینه دختر هر کج
 سگینه کسی دیگری نیست

چنانچه بر همه همد است
 عدس از زنان جوان مانعست
 به شهادت رسیدن شوهران
 شان بی سرپرست شده اند
 و آنها مجبور اند تا برای فرار
 هم آوری همیشه فرزند دان
 يتم شان در پی جستجوی کار
 بگردند • اما دیدم شده است
 که یکده از زنان با وصف آنکه
 شوهران شان حیات اند بخاطریه
 یک ترجم مردم را نسبت بیسیه
 خویش برانگیخته باشند خویش
 را بیوه بی کن معرفی میگردند
 با هم این چال و فریبک بی زن
 را میخوانم :
 دو سال قبل از امروز -
 هر کج زن بیوه بی که با خود
 چند طفل قدرتم داشت
 پلخمری را به قصد دریافت کار
 به طرف کابل ترک میکند و در
 دستگاه ساختن هلمند به
 صفت کارگر اشغال وظیفه
 میسازد زنان بخورند چینه
 طفل يتم خود را از راه حلال
 به دست میاورد • در یکی از روز
 ها با زنی به نام سگینه رو برو
 می شود بعد از مباحثت و -
 گفتگو با هم معرفی می شوند

مصاحبه از نگین

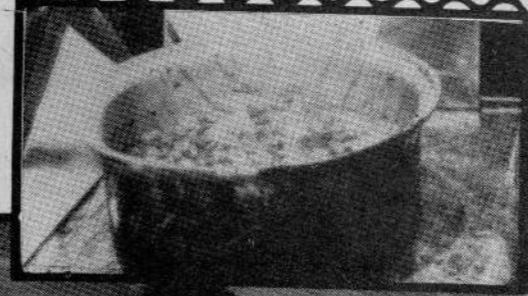


صدیق مخترع و اختر اعانت جدیدتی کتاب در چند ثانیه



صدیق مخترع در چند ثانیه گوشه را با زایه مخصوص اشعه کتاب میسازد

تنگ مخصوص که صدیق با زایه مخصوص کتاب در طرف نیم ساعت در آن شوی میزند



گوشه را با زایه که صدیق از آن به جای کوکری با سکره لامپ استفاده میسازد



صدیق صرف میساختن پیل توسط ماشینی که از اختراعات خود اوست

چندی پیش صدیق مخترع به اداره مجله سیاهین آمده و خواست تا در مورد اختراعاتش چیزهایی را به نشر رسانم. اداره مجله سیاهین این که توانسته باشد با بی کفایتی رانجام دهد روزنامه آه جرد به واد بووتلوپوزون را درجهان گذاشت که اینت مصاحبه انرا با خبرنگار مجله سیاهین می خوانید:

باز هم غمگین است باز هم دلزانیاتش آنغضی است باز هم میخواهد نهاد کند - صدیق مخترع که ساکنان درای را با نهیدستی گذارنده است اما هنوز به اختراعاتش ادامه میدهد.

مرد عظیمیست چنان مادانه صحبت میکند که گوی سالهاست با او میشناسم مرد بیست متوسط قامت با چهره استخوانی و لاغر اندام این بار خودش به دفتر ما آمد بیست از سلام و علیک مختصر چو کفایت اختیار نمود و با همان تپ مخصوصش یا را بالای پا قرار داد و نشست خیلی مظلومانه حرف میزد بعد از لختی درنگ پرسیدم حتما اختراعات جدیدی را انجام داده اید؟ در حالیکه دستهایش را با هم میمالید گفت همیشه آرزو دارم که برای وطن و مردم خدمت را انجام دهم که حلال بعضی معضله ها

باشد و هموطنان ما بتوانند برای سهولت کارشان از آن ها مستفید گردند. بعد با هم به طرف چاپک - لوازش را گذاشته بود راهی شدم.

صدیق قبلا عمه و سایر را مقابل آفتاب گذاشته بود تا آماده تجربه باشند نورناهیستان عمه درواش حلقه زدند.

بعد صدیق مخترع شروع نمود به کار.

ابتدا یک مقدار گوشتی را که برای کباب و پختن شورا آورده بود توتی نموده بعد در بسین دیگ گوشت را با مواد لازم انداخته و سر صندوق شیشه می راکه از هر چار طرف با آهن احاطه بود بست و برای یک ساعت به زاویه معین مقابل آفتاب گذاشت.

بعد ۹ خمیری را که خود آورده بود در دیگ نان پزی قرار داد که برای پختن نان و دیگ خمیر را نیز در یک صندوق که بالای از شیشه و چهار اطرافش از آهن بود گذاشت. تا گفته نمائید که بالای هر دو صندوق یک یک آینه بگذارید تا نور آفتاب در صندوقها منعکس شود و در مقابل آفتاب قرار دهید.

بعد از آن - از نزدیک پو شانیده شده بود به زاویه مخصوص در مقابل آفتاب قرار داد پس از لحظه کوتاهی

همه متوجه شدم که از گوشه دود بلند میشود. تا ناگهان همه در حیرت فرورفته و لبخند میزدند زیرا در مدت پنج ساعت در وقت دقیقه کباب پخت شد. اما این اختراعات را برای دیگران هم می آموزد؟

در حالیکه سرورهایش را از عرق پاک میکرد گفت بلی کورسی را برای علاقه مندان اختراعات و ابتکارانم که اگر علاقه به یاد گیری آن داشتند ایجاد نمودم ام که هشتاد نفر به آن مراجعه نموده اند.

دین کورس چه چیزهایی را شاکردان می آموزند؟

دین کورس اختراعاتی همچو گرم نمودن آب در حمامها پخت و پز غذا که گرم نمودن اتاقها با در نظر گرفتن زاویه آفتاب تولید آب از آفتاب - ذوب نمودن هر نوع فلز به درجات مختلف با لونی که میتواند توسط آفتاب چند کیلوپتر فاصله را طی کند.

آیا حکومت برای ایجاد این کورس با شما مساعدت ها می نماید؟ در حالیکه زهر خندگونی از چهره او نمایان بود گفت بالاخره به خاطر پیشبرد این کورس همه مردم عالم و ده جلد کاپیچه برای تدریس این کورس در تمام نقاط گردید در حالیکه من همیشه خواستارم ام تا زمته خوبتر کار برآیم

ساعت کرد زیرا هر دم خدمت برای اجتماعت نه برای خودم. چنانچه چندی قبل به منظور ایجاد یک ورکشاپ به یکی از مراجع ذمه صلاح رو بردم در آن جا نه تنها حرفهایم شنیده نشد بلکه توهین هم کردیم. پرسیدم آیا این گوشه پر خورده ها شمارا دلسرد از کار نمی نماید؟

در حالیکه چشمانش از حده برآمده بود گفت باور کنید در مقابل چنین برخورد ها ان قدر دلسرد نشدم که دلم میخواهد نهاد بترسم و ان چه راکه اختراع نموده ام ازین بهر و ذوب تمام باری صدیق اتفاق گفته بود: (آنچه راکه تاکنون اوست که ام از برکت نام صدیق است اختراع است یعنی زمانیکه تا او جوانی به شرف بودم و نام صدیق مخترع را شنیدم همیشه ذهنم مشغول اختراعات اوست و آرزو میکردم روزی من هم بتوانم از همین طریق خدمات شایسته ای برای هموطنانم انجام دهم که همانطور شد.

آز ۳۰ سالگی شما کارهای او ارتباط دارد؟

خود را اختراع ساخته



داوینکو سمندر

داوینکو به خیو کی من دردونه بسادوم
 داخیل خمیری گهوان ته سیلابونه مادوم
 برحال من هیس خاندی زمانه او کسه تقدیر
 چی وئی برهمن نیاسی مینونه بسا دوم
 بیلنو ته سئاله لاسه دا جهان واره تورم شو
 به تورو نیوکی هیس شه الو نه بسنا دوم
 داوینکو سمندره ای و داستاستو خپو کسه
 دغم د یاسه غم کی طوفانو لسه بسادوم
 و هیس مستو نیکی خیار ساتی بسه زاری
 ((ژوی)) ستادنی گونی پر هرونه مادوم

دعمونو نو پوه چیو کی

زبه سپاه دنجونیه په لسه
 کی هغه بیخله ده چی لسه
 خلیرو و کلو نورایه دیکخوا
 کس لکی اوله دورو کلسو
 راهیسی شمروای
 زبه وایس چی پوره دولس
 کاله دناروی په بستو کس
 پوره و او خلیرو واری دمرگ
 شربولی تللی ده - هسی
 دپوی پو بستن په خواب کی
 داسی وویل:
 ((لکه دنورو نچو نویسه
 شان تری پره وخته پوری لسه
 کوره نی سمانتو نو سوه مخا-
 من و زه زه کوره نی لپاره
 شمرویل نه کار نه ووه خو
 ماد لیکو او شمرویلو لمن
 پری نه بوده او دای او د
 غه کاره هخول کهنه
 دینشو شمرا نو په لسه
 کی د حافظ او ددی شعره
 نوخه دتعارفاسی له اشعارو
 سوه خامه بینه لره
 زبه سیا غواری چی هپوته
 ورنه و نه دشعریه زه لسه
 نیل کوکل غصه زاوایس .

دراکون لاکه

عبدالاکبر از سماها و تاناک
 شعر امروز جوانان است که
 تقریبا در راه و رسم ویژه هسی
 شعر میسراید و دارای نقطه
 نظرهای بسیار تازه نسبت به
 هنر میباشد - او چه سنجال
 بیشتر به شاعری پرداخته
 و اینک چهار مجذومه آماده
 ولی چاپ نشده دارد
 آگاهی یافتیم که عبدالاکبر
 از مدت یک سال به اینطرف
 به خاطر شعر دست به قلم
 نبرد است و وقتی درین مورد
 او او پرسیدم در پاسخ گفت:
 هنوز هم در امتداد این
 سکوت خابوشم
 در شعرهای وی که ظالمانه
 به وزن شاملوس میخاندند دیدم
 واقف تازه و شگفتی نسبت به
 اشیا و پدیده ها و روند های
 جاری هستی به مشاهده میر-
 سد
 او میگوید در باره شعرهای
 چیزی گفته نمیتواند اما به
 الهام ناگهانی باور دارد - بدون
 الهام یک مصراع نیز مزوده -
 نمیتوانم
 شعری از عبدالاکبر به نام مار و
 کبچ را با هم میخوانیم:

من در خانه بی چشم کشودم
 که کلید در انتراد در دهان مار زهر ناکسی
 گذارد و بودند
 وان مار
 در دست وسط خانه به دور خود پیچید و بود
 و من از کنار خانه
 فریاد میزدیم
 مار مار مار
 با هم جنگیدیم
 مار



دختران - پسران

با آنکه مسجد جامع بزرگ شهر هرات جایگاه مقدس مذ هبى است، مگر از چندین نگاه طرف توجه علاقه مندان علم وهنر قرار میگردد، زیرا در این جایگاه مذ هبى آثار هنسى انواع هنر و صنعت و مین (مهندسى و سنگراسى و میناتورى - کاشیکارى خوشنویسى و گچپزى و ...) در بخشهای بهمانند یافته اند .

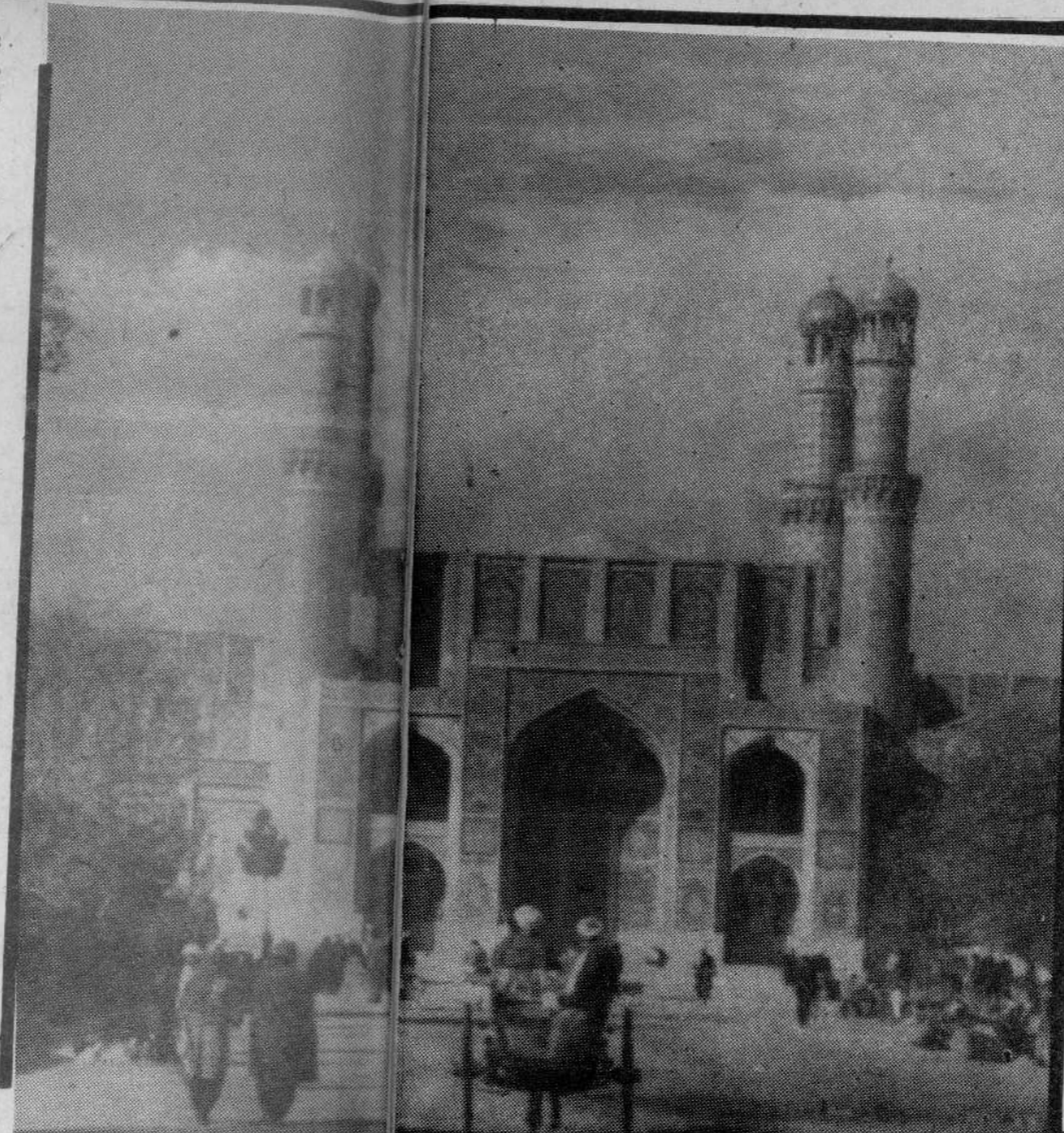
آنچه بر عظمت و شکوه بهشتیان مافزاید اینست که علاقه مندان علم وهنر هر کدام شیکار بهوا و طرافت های آتراه رفته و بهر خود وابسته میدانند و حق بجانب هم استند .

با اینکه نخست جدا از مذ هبى بودن این جایگاه - مسجد جامع یک طرح و اثر بزرگ مهندسى و معماری است با بهره کبهای سبک مهندسى اسلامى (Islamic Architecture) این طرح به نظریه ساخته شده است که در هی Fundation کافى ولانم داشته و در آید و نیز خواهد داشت دور نیاها و نیاهای دورى و بهر زبانی و برجسته کسى و بهر ملى دارد . چنانکه دور - نای شهر هرات با بهینسوی مسجد جامع آراسته و دلپذیر گفته است و سهای شمسى مخصوص به آن داده است . از سلمات بهره کبهای دیگر منحصر به گردان اینست که هنر ها و صنایع مهنوسى نگاشته کارى سنگراسى و نقاشى گچپزى و الا غره جلوه های شمى و ادب پنحو خوب و بهر با طرح مهندسى آموزش یافته اند و با بگونه که همه اینها در هیوند با یکدیگر طرح مهندسى را بهینایت بهار ساخته اند . اینها همه با رنگها بیکه با بهست بکار بهرفت از تناسب خوب - هماهنگى کافى و تکرار معین کانتراست (تفرق نمایان) لازم و تضاد مؤ چه که لازمه هراتر خوب هنرى میباشد بهرورد اند .

یکی دیگر از برجسته کى - های آن موفقیت صنعت سا - ختمانى بحيث یک شیکار دیگر است که ظالبا با در نظر داشت مواد ساختمانى کار شده (سنگ خشت پخته و سارو) آن زمان واژنگاه محاسبات ستاتیکسى و امکانات موجود اعمار چنین واحه های بزرگ با ارتفاع بسیار (۲۰ متر = ۱۵۸ م = ۵۱۵ م = ۱۰۰ متر) عرض) برای عملا بسیار دشوار بنظر میرسد . با آنکه گمان نمیرود که محاسبات ستاتیکسى بهر چه معادل به امروز صورت گرفته باشد . در حالیکه مهارت و عظمت ساختمانى آن با این شیوه و مواد شگفتی انگیز هم است .

آنچه درین نوشته مطرح میشود اینست که آیا انکشاف و با انکشافات تاریخی و مهندسى این مسجد او صاف و خصوصیات اصول وابسته به خود در راد نیال میکند یا به بهراهنکی مایلرود ؟ پیدا است که سهای کوشى آن - در گذشته های دور و نزدیک - چنین نبوده است اما این نکته در تحقیق اینست که بهر چه پیش از امروز انکشاف تسمیر و باز سازی این بنای تاریخی و مهندسى با الهام از سبک مهندسى بهین هماهنگ و متوازن با آن صورت میگرفته است . هر چند اندک - بیکانگى هائی از اثر درکارها رخ میداده مگر هرگز به بیابان دهه اخیر نبوده است که - در بعضا تا کنون نیز ادامه دارد . اگرچه طرح های جدید و انکشافى باید متناسب با طرح گذشته و بهر مین آن و ادامه دهند . بهر کبهای آن نیز باشد و از زمان پدید آى خود هم حکایتی داشته باشند .

این گوناگونکها با طررح های بیکانه در آثار تاریخی به تنهائى تاریخی بودا راى کار بهین بهتر نمایانند بلکه از اهمیت تاریخی و هنرى بکار در هی آن بقدر کافى کاسته و آن را از لحاظ هنرى و مهندسى در یک سبب قیمت نامساعد پراکنده و نا آشنا قرار میدهند .



این طرح های انکشافى بیکانه در دو بخش درونى و بهررضى مسجد جامع بد بگونه بکار رفته اند :

۱- بخش درونى :

الف: - سنگرش جدید و نیمه کاره صحن و مسجد درونى مسجد بجای فرش خشتن قدیمى سا آنکه به تناسب صف و مشون و مساحت لازمه هر نماز گذار - تقسیم بندى شده اما از رنگارنگ و تون سنگرش (سبک و سبک) اثر بخشى و هماهنگى لازم را با عناصر اصلی مسجد دارا بوده نمیتواند . شاید استفاده و بکار برد نوع کاشى با رنگها بیکدیگر تزیین دیوارها و کلدسته ها - (صلی ها) بکار رفته در تری - کب آن مؤثر تر میباشد . و از سبب بعمد پنداشته میشود که تقابل و تفرق (Contrast) بتواند جای بهتری داشته باشد .

اگر از فراز نام مسجد جامع - در زمینه ژرف نگریسته شود ، این انگاره نادرست جلوه مى کند که تقابل و تفرق پدید آور زبانی بهر چه پدید آمده و باز با بودن دستگه بجهت کسا - شى سازی در مسجد جامع - مورد نیاز نمیتوانست به آمانسى در دسترس قرار بگردد و بهر چه از همه این صحن بزرگ که دو تا بهستان بهتر مورد استفا ده

قرار میگردد . داغ شدن - سنگرش کاردهى آن را مورد بهر شى جدی قرار میدهد .

ب: - وضوخانه داراى دو قسمت درونى و بهررضى است بخش درونى از نور کافى طبیعى برخوردار نبوده و امکانات نور رسانی دیگر هم عملا بهر سبب بالای آن یک طرح بیکانه از - مسجد است . بخش بهررضى حوضى دارد که در بیکانگى - مطلقا محیط خود قیاز - دارد . آب هردو بخش بهر پوشش وضای نیمه با ز قرار دارد و در واقع کشتزار چانک ها و نباتات آبی اند . این مسئله عدم لزوم چنین شیوه بکار گبرى و وضوخانه های بهر چه از لحاظ صحنى میان میدارد . در شرایط معاصر اینگونه مسامیل با استفاده از امکانات جدید آبرسانى بهتر حل شده سنى تواند .

۲- بخش بهررضى :

الف: - پارک در واقع باغ مسجد بوده با بهر مین شهر وندان و رهگذران در اوقات فرازادى نماز و دیگر مراسم و ارتباط است . چه رهگذران چاده های اطراف آن همواره به مشاهده اثر میگیرند . - بحيث تفهحگاه نیز از آن استفا ده واز لند سبک (Landscape) با تزیین ساحه ضعیف برخوردار -

دار است . چون این جایگاه راعاه - مردم احترام زیاد میکند ازنده و بهر مین بنیاد بوده که انکشاف و آبادى های جدید آن در محراق توجه و علاقه مندى مقامات قرار داشته و از بهر مین سبب ساخته ها و انکشافات آن (از هر چمن ستن) اخت - بجان اینکه داراى یک چشمه ل پلان انکشافى مهندسى باشد . چون انکشاف این بخش هم در بیکانگى مطلق از سبک مهندسى مسجد شهر نبوده - بنا بهر چه نا آشنا - مین قسمت را ملحق و متعلق به مسجد فکر نخواهد کرد . در چند دهه اخیر در - دن این پارک کارهاى بهر مین انجام شده است .

الف: - احاطه در دو مرحله . در مرحله اخیر کتاره و ادخال های قلزى ناموافق که احاطه یک مسجد و بهر چه این مسجد بوده سنى تواند بالای احاطه خشتى - بهر مین کار شده است .

ب: - حوض های وضو گبرى داراى نل های بد شکل چانسی و بکرتر ساختمانى بیکانه و دارنده چانک ها .

ج: - اتاق و اشپزى داراى بکرتر صنعتى نیا .

بقیه در صفحه (۸۴)

مسجد جامع هرات

نمای دور نما

هدف عمده :

مفاصل ران و قسمت های خارجی ران ها را سفید ساخته و موجب تقویت شکم میگردد .

تبصره :

توجه کنید که پای دراز شده باید تا که میتواند - استوار نگه داشته شود . تا جاییکه توان دارید این پوز را برای مدت طولانی نگه دارید .

تمرین پایه کمک دیوار

هدایات :

- ۱- طوری ایستاده شوید که پشتتان به سوی دیوار باشد .
- ۲- تنفس کنید و پشت را به دیوار چسبانیده و فشار دهید .
- ۳- نفس بکشید و ساق پای راست را تا سطح لگن خالصه بلند کنید . پای تان باید نرمش و ارتجاعیت داشته و زانوهای تان راست باشد . این حالت را برای مدت (۱۰) ثانیه نگهدارید . عمیقاً تنفس کنید .
- ۴- تنفس کنید و پارا به حالت اول پایین کنید . استراحت کنید و پارا عوض نمایید .

فوتوی شماره (۴۰)



هدف عمده :

ماهیچه های چار سرولگن خاصه را سخت میسازد .

تبصره :

در موقع بلند کردن پا میتوانید با چسباندن دستها به دیوار توازن خود را حفظ کنید .

تمرین سطح

هدایات :

۱- شکم را روی فرش بچسبانید و دراز بکشید طوری که دستهای تان در کنار تان قرار داشته باشد و هوله رانزیر لگن خاصه هموار کنید .



فوتوی شماره (۳۸)



38

هدف عمده :

بطن را خرد و ثابت نگه میدارد .

تبصره :

موقع نفس کشیدن و بلند شدن توجه کنید که شکم را بداخل فرو ببرید .

سرین بلند کردن پا

هدایات :

- ۱- روی پاها وزانوها تکیه کنید .
- ۲- ساق پای راست تان را به یک جناح به طرف خارج دراز کنید . پای تان باید ارتجاعیت و نرمش خودی را داشته باشد . ولی پای دیگر تان باید روی فرش - محکم و استوار باشد . نوک انگشتان تان باید موازی با - شانه های تان باشد .
- ۳- کمر به طرف چپ مایل شوید و ساق پای راست را بلند کنید . عمیقاً تنفس کنید و همین حالت را برای (۱۰) ثانیه نگه دارید .
- ۴- آهسته آهسته پا را پایین کرده و استراحت کنید . پارا عوض کنید .

فوتوی شماره (۳۹)

یوگا

- ۲- تنفس کنید و در همین زمان قسمت علیا و سفلی تنه را بلند نمایید. کمر را قات کنید و به بالا بنگرید. این حالت را برای (۱۰) ثانیه نگه دارید. عمیقاً تنفس کنید.
- ۳- نفس بکشید و به تدریج به حالت اولی برگردید. یکبار دیگر این تمرین را تکرار کنید.

فوتوی شماره (۴۱)

هدف عمده:

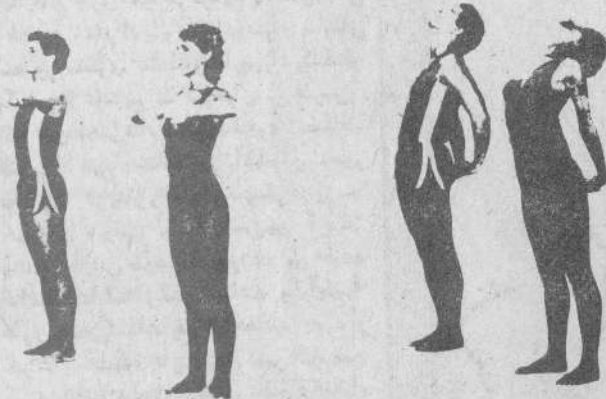
سینه، کمر، ران ها، لگن خاصره و شکم را تقویت میکنند.

تبصره:

این بزرگترین تمرین تقویت کننده عمومی بدن است.

تمرین فشار و هم آشننگی

هدایات:



- ۱- با راحتی ایستاده شوید.
- ۲- کف دستها را به هم محکم بگیرید و بازوها را تا سینه بلند کنید. آرنج های تان را قات نگه دارید.
- ۳- عمیقاً تنفس کنید و بعد نفس بکشید و کف دستها را بهم بفشارید. این حالت را برای (۱۰) ثانیه نگه دارید.
- ۴- خود را آزاد سازید و تا شمارش چهار استراحت کنید. تمرین را بار دیگر اجرا کنید.

فوتوی شماره (۴۲)

هدف عمده:

سینه و بازوها را سفت و متناسب میسازد. این تمرین به صورت خاص برای بند دست و مساعد نهایت مفید است.

تبصره:

موقعیکه کف دستها را بهم میفشارید سعی کنید عضلات سینه نیز فشرده شوند.

تمرین های درانت

هدایات:



42

- ۱- روی دستها وزانوها اتکاء کنید.
- ۲- زانوی راست تان را به یک جناح به طرف چپ بپسرون تا که میتوانید بلند نمایید. توازن و کنترل را حفظ کنید. این حالت را برای (۱۰) ثانیه نگه دارید.
- ۳- ساق پارا تا حدود شش انچ پایین کنید و این حالت را مجدداً برای (۱۰) ثانیه نگه دارید.
- ۴- آهسته آهسته پارا پایین آورده تا بحالت اول برگردد.

استراحت کنید و بعد تمرین را با پای دیگر مجدداً آغاز نمایید.

جنگی اصفهان

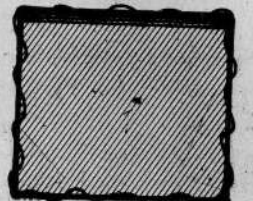
نوشته بود من اگر عطار را بلبوس فروش هم بودم
برای تو آلبومی فارسی را که یگانه داروی -
بیماری تو می باشد منی فرستادم تا از آن
مرغی بمیری و نواده چنگیز در جهان وجود
نداشته باشد .
و صول نامه مژ بور مرا خشمگین کرد و
دانستم که سلطان منصور مظفری پادشاه
فارس مدعی است مغرور و خود پند و
نادان چون اگر نادان نبود در جواب -

من راجع باصفهان که می گفتند قدیم
ترین شهر عراق است بیزها شنیده بودم
و میل داشتم که بروم و آن شهر را ببینم یکی از
علل حرکت من از خراسان در فصل
زمستان بسوی ماوراءالنهر این بود که
در بهار سال ۷۸۰ هجری برای عزم
بطرف عراق آباد میباشم و بتوانم خود را به
اصفهان برسانم من نمیدانستم بعد از -
اینکه باصفهان رسیدم چه خواهد کرد و
آیا عازم فارس خواهم گردید یا نه ولی
اطلاع داشتم که باید روزی سزای سلطان
منصور مظفری سلطان فارس را در کف
بگذارم (توضیح - در تواریخ فارسی
نام این شخص شاه منصور مظفری است -
مترجم) شرح اختلاف من با سلطان منصور
مظفری از این قرار است : در سفر دوم -
خراسان ، وقتی وارد آن سرزمین گرد -
یدم حال من خوب نبود و پزشک من عقیده
داشت که کسالت از گرس میباشد و اگر آلبومی
فارس بخورم کسالت رفع خواهد گردید در
خراسان آلبومی فارس پیدا نمی شد من
گفتم که تو از سلطان منصور مظفری بخواه
که با کاروان - ریح السه را را به برای تو
مقداری آلبومی بفرستد .



بینی

بازگشت



من آن نامه را ننوشتم در همان روز که نامه
مژبور من رسید تصمیم گرفتم که روزی دماغ
سلطان منصور مظفری را بخاک بمالم ولی
تا وقتی عراق را نمی گزفتم نمیتوانستم خود
را بفارس برسانم زیرا بطوری که گفتم یک
قشون بزرگ نمیتوانست از راه کوه ایسران
عبور کند و در راه جنوب عراق یعنی نزد
کسریان و فارس برساند .
وقتی بهار سال ۷۸۰ هجری فرارسید
باید قشون یکصد و بیست هزار نفری از ماوراء
النهر براه افتادم و وارد خراسان شدم
من قشون خود را به واحدهای چهل هزار
نفری تقسیم کردم و فرماندهی د و واحد
را بدو سپهر خود واگذار داشتم فرماندهی واحد
دیگر را خود برعهده گرفتم از طوس به
راهی عزم بسوی ری نمودم و من آن راه را
پیش گرفته بودم و اینکه بمقامتی برخورد

جاری می گردید آن شهر را مشروب می کرد
ولی دو سال قبل از این که من به ری بروم
در زمستان زلزله ای مهیب شد هر را بلرزه در
آورد و آن شهر بزرگ پس از چند دقیقه
ویران گردید و آرزوی غیر از ویرانه ای باقی
نماند عده ای از مردان و زنان که توانسته
بودند هنگام زلزله از شهر خارج
شدند و در قریه های اطراف پناهنده شدند
از آن پس چون باصفهان نزدیکی می
کرد بدم قشون کشی من وضع جنگی پیدا
کرد و دو طایفه بجلو فرستادم و من اول
دوم پنج فرسنگ و بین طایفه دوم و قشون
من پنج فرسنگ فاصله وجود داشت طایفه
ها و همپسین عقب د اران موظف بودند
طرفین را راهم تحت نظر بگیرند تا ما
از جناحین غافلگیر نشویم از روزی که من

وارد ری شدم راه اصفهان را بستند و
شتم هیچ کس بسوی اصفهان نبرد تا کسی
خبر حرکت قشون مرا بسوی اصفهان بان -
شهر نرساند من میخواستم اصفهان را غافل
گیر کنم تا اینکه مجبور به رفتن بدو نشدم
اگر اصفهان بدون مقاومت از پای در میس
آمد من میتوانستم راه فارس را پیش بگیرم
و سزای سلطان منصور مظفری را در کتار
بگذارم اما اگر اصفهان مقاومت میکرد
و جنگ طولانی میشد ممکن بود موقع قشون
نشی بفارس بگذرد گوا اینکه شنیده بودم -
که هوای فارس گرم تر از هوای عراق است
پس از اینکه اصفهان را محاصره کردم
میدانستم که شهر مزبور از تنگی از یاد رنمی
آید ، زیرا علاوه بر (زاینده رود) که از -
وسط شهر میگذرد اصفهان در بطوری که می

فمن تابستان را با نیز خریه داری می نمایند .
بدین ترتیب که در اقل راد رفس تابستان
ابتیاع میکنند و خیزم راد رفس را نیز و نظام
قطع درخت های خشک یا اشجار زائد خریدار
ری می نمایند لذا اتانستار ندا استعبار که
اصفهانها به بزودی از گرسنگی از یاد آیند
ولی از ایام تابستان قصص در شهر آغاز
خواهد شد .
من نمی توانستم یکصد و بیست هزار سرباز
خود را تا ایام تابستان پشت حصار اصفهان
معرض شرم و علاوه بر هزینه قشون از شمال هم
خیلی مطلق نبودم . من میدانستم که در -
خوزستان دشمنان سرسخت دارم که اگر -
بعین دسترس پیدا کنند مرا با سخت ترین
شکنجه ها بقتل خواهند رسانید و نیز اطلاع
داشتم که در آن ریایجان پادشاه نوریست

کردن و بعد نبود به بوسیله نبوتی از
بلاد دیگر کتب خواهند . عادت کبوتر
این است که هر جا باند بسوی آنجا
پرواز می نماید و اثر کبوتر را در اصفهان
آسیان دارد در فاصله پنجاه فرسنگی -
اصفهان رها نمایند ، بسوی شهر پرواز می
کند و وارد آسیان خود می شود . گاهی فکر
میکردم که محاصره اصفهان خاتمه بدهم
وراه فارس را پیش بگیرم و جنگ پادشاه فارس
بروم ولی من فهمیدم که قرار دادن شهری
مستحکم چون اصفهان را در عقب خود -
ورفتن بسوی فارس دیوانگی است چون شاید
راه مراجعت مرا قطع نمایند .
گاهی هم با خود می گفتم بماوراء النهر
برگردم و سال دیگر عزم اصفهان کنم ولی غرور
من مانع از این بود که بدین کشور شهر
اصفهان مراجعت نمایم .
در بهار ماه روزی از نزد هم جمادی الاولی
در سال ۷۸۰ هجری قبل از اینکه آفتاب -
طلوع کند و اندکی بعد از اینکه فجر دمید
صله بزرگ علما اصفهان شروع شد .
گفتم حصار اصفهان سخت فرسنگ و نیم
طول داشت و درای سصد برج بود و از -
پشت حصار را به عبور میکرد . هیچکس
نمیدانست آن حصار چه موقع ساخته
شده ولی بدفعات آنرا درست کرده
بودند .
پیشتر نماز قصبه (سده) برای نقل -
کرد که حصار اصفهان از طرف نوح پیمبر
ساخته شده و آنقدر حصار مزبور محکم است
که طوفان نتوانست آنرا ویران نماید و حتی
گفت که نوح پیمبر قبل از طوفان -
کشتی خود را در اصفهان ساخت و از آنجا براه
افتاد . ویران کردن آن حصار حتی به
وسیله احتراق باورت کاری بود مشکل برای
اینکه خیلی غصابت داشت . معذرا برای
اینکه بتوانم زودتر شهر را تصرف نمایم -
مجبور بودم که حصار را ویران کنم و وقتی
از سربازان خود را وارد شهر نمایم وقتی
سربازان من وارد اصفهان شدند در تمام
آن شهر یک شب و یک قاطر و الاغ و یک
سکه وجود نداشت و سکه اصفهان تمام
جانوران را از فرط گرسنگی خورد بودند .
در آنروز گرسنگی سکنه شهر خیلی با
کمک کرد و اگر اصفهانها گرسنه نبودند -
بسهولت از یاد رنمی آمدند چون در -
مدت محاصره طولانی شهر اصفهان نشان
دادند که میتوانند مقاومت نمایند . پامداد
آنروز آفتاب در آمد و وحدار آن هواستور
از ابر گردید . و با ظهر اولین باران -
پانجمی باریدن گرفت . و پیش باران ما را
از بیت میکرد لکن بجنگ ادامه میدادیم .
ادامه دارد

هست و هرگاه امیر خراسان و امیر شمال
و پادشاه آن ریایجان با هم متحد شوند می
توانند بی قشون نوریست علیه من هجوم
نمایند . این بود من میباید هر چه زودتر
کار اصفهان را بپرستم . ولی صدای کلنگه
زدن ما توجه اصفهانها را جلب میکرد و طول
نمیدید که از بالای حصار مشعل هایی که
بطناب آویخته بود نمایان میگردد و در سای
حصار را روشن می نمود و صد کلنگه
های گران ، سر سبازان مافرو میآمد .
من از جنگ اصفهان بی آزمایش دیگر
تصمیم کردم و آن ضرورت تر بود
شاهین بود . و اینکه من وارد اصفهان
شده باشم هدفم بود که روزها دست
ها بی از کبوتران در آسمان شهر پرواز
میکنند .
اهالی سده میکنند که اصفهانها
خیلی به نبوت علاقه دارند و از کودکی کبوتر
انرا تربیت و اهلی میکنند ولی من دانستم
که کبوتران مزبور سوله انتقال خبر از نقطه
ای به نقطه دیگر هستند . اصفهانها
بوسیله کبوتران زود پند شدن من بشهر -
مطلع شدند و خود را برای دفاع آماده
ادامه دارد

احیای کتید

هند اصلاً تا عهد اردبیل چسرا که میگویند بخاطر ایزان بودن قیمت آن تا حیران ادویه به کپنی ها فرمایش میدهند که مثلاً امپلین ۵ ایتالیایی و کوکوتامیکمانول ۸ ایتالیایی تهیه کرده بفرستد اینک مواد آنرا از چی می سازد مهم نیست در همین رابطه است که نزدیک است ادویه های تولید شرکت هونست فارمی ساخت وطن که خیلی موثر و مفید است ایزان را بیافند بجای چهل

تابلیت ویتامین یا مسکن هندی ده تابلیت از همین نوع ساخت وطن موثریت بیشتر دارد در حالیکه قیمت آن نیز می تواند اقتصادی تر باشد اما متأسفانه در شرایط فعلی بنا بر بلند بودن قیمت آن مردم ترجیح میدهند ادویه ایزان اما غیر مفید و آخریداری نمایند اغلباً هشتاد پان بیسواد مردم مانی که از اطراف می آیند ادویه تاریخ تهر شده را بدست میآورند که حتی سبب

مسجد جامع کرا

۱- مناره یادگاری (مونسو - منت) دارند وجود غیر ضروری
۲- تانک بزرگ فلزی برای ذخیره آب بالای دیوارهای سنگی بلند و کلفت
۳- تشناب های عامه و چاه همیق جدید (دوراز خصوصیات ماحه)
۴- حوض های تزئینی با ارتفاع بلند دیوارها و دارای دید دشوار که هیچگاه زیست بخش و ظریف بوده نمیتواند و نام هیچ سبک مهندسی را روی آن نمیتوان گذاشت

خدمات و عناصر بسیار شده بالای شده که در خارج احاطه متعلق به مسجد با استفاده از امکانات تکنیکی و با تفاوت ارتفاع (تفاوت بیش از ۲ متر در سطح) در زیر زمین بکار گرفته شوند تا هم سوا می مهندسی این بخش زیبا بهم نمیخورد و هم ناموس ترازان بدست میآید
همه و همه اینها اهدای خوب و شریفانه می بوده اند که جهت فراهم آوری تسهیلات بیشتر و بهتر برای مردم و آراسته و پیراسته ساختن این شاهکار جاودانی، از نگاه اهمیت تاری

مرگ بیمارشان میکردند
روپ بادنجان رومسی
که از دستها به اینسو ماجرای
دو روز را از سرگذشتانده
است هنوز در انواع قلبی
خود وجود دارد به فروش میرسد
در اکثر منازل بخاری
ها و اشتوب ها و در اکثر جاهها
حاشین مؤنزه خراب شده
اند چو که در تیل آب مخلوط
میکردند و این آب آنست
ماشین آلات است که جقدر
ضرورت ارد خدا میداند؟
روغن های که با کچالو پر می
شوند همزکم
نیست اگر بخواهی برای ساعت
باراد بوی پاکدام و نسکه دیگر
بظری بخری حافظ من نمیش
ببویانی بخری امیل پد اکتسی
و این امر انواع آن قلبی است
و نیز از چند روز کار میدهد
و سرگام باین
تقلب چه باید کرد؟
بدرست ساختن
مردم را از طریق اعلانات و تبلیغات

یخی، مذهبی، هنری و مهندسی مسجد درست و بجا بکار بسته نشده اند و حتی از ارج و بهای مهندسی و هنری آن کاسته اند هرگاه کسی به این بخش چشم بدزد همای یک مو سه ساختمان فراروی او سبز میشود تا الحاقیه یک مسجد نگرستن به این واقعیت آشکار می سازد که یا مهندسی مین مراجعه نشده و یا مهندسی روی بعضی موا مل مجال و امکانی برای طرح های موافق و موثر نداشته اند
این گونه برخورد های شتابزده در برابر بنا ها و ساختمانهای دارای اهمیت تاریخی فرهنگی و مهندسی و موزه در بارانکشاف مسجد جامع بزرگ هرات فردایی نخواهد داشت چنین مسایل از چند نگاه مزایه برپاد شده می بالا زمان های اقتصادی زیاد رانیزه بار میآورد
۱- اعمار طرح های نا

بلند ببرد • شاروالی کابل
از تادرنست ن راکترو
کند باید جلو تقلب را بکشد
ترازی که بی انصاف است
ود دست وزن نمیکند ترازی
تصابی که پیش از وقت اندناب
شده جبرودارد باید مجازات
شود • اجناس فروشنده گان
باید در بازار چت شود آنچه
تا این گذشته و غیر صحت است
باید از بازار جمع آوری شود
و نظایه هر مشغری ماست
که هنگام خریداری نیاز مندان
انسان را در انتخاب اشیا
و اجناس مورد ضرورت شان از
دست درستی بودن و صحت بودن
کمت کنند آنچه ندهند که بدی
فروشنده های بی انصاف
خان به چشم خریدار ساد
بخورن باید بیاشند
لطفاً به دوستان و نزدیکان
همکاران و مسایان خود
بگوید که در خرید و در هر
خرید محتاط باشند چرا که
این بازار قلب جقدر رنگا
رنگ شده

موافق
۲- تخریب همین طرح های ناموافق در آینده روشنی
۳- پیاده نمودن طرح های موافق دوباره در آینده روشن فرهنگی
بمنظور جلوگیری از برهم زدن همای فرهنگی و مهندسی آثار تاریخی که در واقع بیانگر تاریخ و فرهنگ هر جامعه بگونه مادی آن اند و جلوگیری از زیان های فراوان اقتصادی ناشی از بی توجهی به خود ها ضروری و حتی است تا صلاحیت طرح و دیزاین و اعمار انکشاف مهندسی آثار دارای ارزش های باستانی و هنری به اهل فن و مهندسی که به تاریخ و اثراتشان و علاقه دارند داده شود • و باید هر اثر قابل ترمیم و انکشاف دارای جنرال پلان و یا دورنمای انکشافی باشد و این مسئله ای است که اندک توجه و دستوری به آن نبوده است

بیار و جنتیالهای

خانواده شناسایی شده است، از نظر سایکو لوژیکی نیز استقرار حزب کانگریس که شخصیتها ی چون جواهر لال نهرو و اندرا گاندی و راجیو گاندی در راس آن قرار داشته کار بزرگی است و ضرورت به آن در رد تابه راه هنوز هم بیشتر و خویتر رهبری شود.

شرح مختصر زنده گی ناراسیمارو :

پامو لائوری و ینکاتانارا سیماراهو پی سیار مردی از جنوب هند است. او زیاده شناس هدا نشیند، و ژورنالوست و حقوق دان و معلم و اداره چی برجسته است. آقای راو که به تاریخ ۴۸ چون سال روان هفتاد ساله شد چندی قبل مسوول لیت بزرگی را عهده دار گردید. او به تعقیب قتل راجیو گاندی به حیث رئیس حزب کانگریس اندرا را انتخاب شد. آقای راو زاده یک اداره چی یا تجریه است از روی مهربانی پی. وی صدا میزنند و همیشه کارهای کلیدی را چون مستهای وزارت دفاع و وزارت خارجه منابع انسانی، حقوق و صحت و تعلیم و ترمه هم در مرکز هم در زادگاهش ایالت اندرا پرادیش از سال ۱۹۶۲ به این طرف به عهده داشته است. همچنان او را اعظم ایالتی اندرا پرادیش نیز بوده

است.

موصوف در سال ۱۹۲۱ در یک خانوادۀ دهقان در محله کربننگرایانست اندرا پرادیش دید، به جهان گشود. او با معنویت بزرگ شده و طبیعت شاعری نیز دارد. آقای راو درسه پوهنتون درس خوانده که عبارت اند از: پوهنتون های عثمانیه، بیثی و هنگکونگ و درجه لیسانس در علوم طبیعی را به حقوق یکجا کرده است.

پس شهرت و اعتبار او به ثابۀ انسانی که بنفدین زبان را میدانند سایبر استفاده ها و دستاورد هایش را تحت تاثیر قرار داده است. مهارتش در حرف زدن به دلسانیهای انگلیسی و هندی سانگریت و تیلوگو، کانادا، امرای قاره سی مغربی و هسپانیوی و فرانسوی او را یکی از مؤثرترین وزرای خارجه هند و ستان نشانی کرده است. در پهلوی آن کارهای ادبی اثر نیز قابل ملاحظه است و جلایزه اول ساهیتیا اکادمی را به خاطر ترجمه اثر "ویشواناتاستهاناراینا" به زبان هندی به دست آورده است. او همچنان نا ولی را از زبان مراتی به تیلوگو ترجمه کرده است. ناول مذکور را نو

یسنده معروف هری نارایان اپتی نوشته بود و مورد تحسین فراوان نیز قرار گرفته بود. آقای راو برای شش سال در راس کمیته انتخاب جایزه جان پت قرار داشت. آقای راو هنوز در مکتب بوده که به سیاست رو آورد و در اعتراض علیه حکومت نظام که سرودن و آندی ماترام راجع قرار داده بود، در سال ۱۹۳۸ در کالج خود فعالانه سهم گرفت. به همین گونه او در

جیش آزادی هند در سال ۱۹۴۲ سهم فعال داشت.

مگر آقای راو بعد از آزادی هند چهارم شناخته شده سیاسی شد. از ۱۹۵۲ برای بیست سال تمام عضو اسمبله اندرا پرادیش بود. در ضمن مدت برای ده سال سمت وزارت و سه سال هم صدراعظم ایالتی اندرا پرادیش بود. او برای نخستین بار در سال ۱۹۵۴ از کربننگر خود راه اسامبله کند ید کرد و چندین بار بازم از اسامبله نجا یارد اسامبله شد. همچنان او برای نخستین بار بعد از انتخابات سال ۱۹۶۲ در کابینه سنجواری به حیث وزیر مقرر شد و خانم اندرا گاندی او را در سطح ملی راه داد و به حیث سکرتیر جنرال حزب در زمان حاله اضطرار مقررش کرد. هم چنان در سال ۱۹۸۰ او را وزیر خارجه ساخت.

راجیو گاندی نه تنها از سبب کبریا و بزرگی بلکه از سبب استعداد شریه ناراسیمارو احترام داشت. راجیو گاندی بعد از پیروزی در انتخابات سال ۱۹۸۴ مقام وزارت دفاع را به آقای راو سپرد و بعد او را به وزارت انکشاف منابع انسانی تبدیل کرد.

به این ترتیب جای تعجب نبود که چندی قبل به حیث رئیس حزب کانگریس اندرا تعیین گردید. راجیو گاندی و دیگران او را به حیث فرد دم حزب موشناخته حتی احزاب سیاسی رقیب در انتخاب او و به حیث رئیس حزب کانگریس مکن العمل مثبت نشان داد.

آقای راو سه پسر و پنج دختر دارد و خانمش در گذشته است.

کیا بی طرف ...

من هرگز یک های استیلا دان پوهنتون کابل را فراموش نخواهم کرد مخصوصا که استاد مانی را نمیتوانم بدست فراموشی سپارم و در کار آن ها دوتا ریه نامهای طاهر و حاسی جمعه آن در دست من و دیزاین به مانی به سبب مساعدت برای کرده اند از این همنه مشور با هم بود. کسی زمبه را بهتر از خارج

گفت: راه مدین افغان جدا و راه مدین مخرع جداست. کارهای ما هیچ ارتباطی با هم ندارند. اثر مدین افغان مرا همکاری بر منهایی کند همکار را من پذیرم آن هم به خاطر خدمت به مردم و ملی رفته های ما از هم جداست. کسی که کسانی شمارا در دست کارهای تان مساعدت نموده اند؟

از کدیر و پیشبرد کارهای تان چه اد کرده است؟ چندین سال قبل که امریکایی ها به وریا بودند به کسی مثل این خواستند تا با امکا تا به تویب استخراج را در امریکا انجام دهند و من چنانچه آن را رد نمودم. X تمهید در صلاحیه های تیلی تان خوانده ایم شما به ما این بیل سازی نیز اعتراض نموده بودید که روزانه صد ها بیل تولید میشوند در این مورد در تان رویشی پیدا کردید؟ - زمانیکه ما این بیل را اشتراک نمودم فکر کردم که توانسته ام تسهیلات را برای دهاتین و دیگر هموطنانم مهیا نموده ام

اما یانا ست هیچ عکس العمل و تشویق را در مقابل ندیدم و آن ماشین را برای کسی که خواهر خریداری آن را داشتند فروختیم. بعد از ختم کلام متوجه شد که باید دیگها را از زمین دایر بگردن آورد قبل از این که به غیره دیگها بروند گفت: من چیزهایی را بیجان که مردم هموطنانم به آن ضرورت دارند. یا تان به تان به طرف دیگها رفت زمانیکه روی دیگ را برد داشت و اتعا جانب بسود دیگ شوریا محو میزد و بیجان دین ریخته شده بود که همه را متحد ساخت.

بسیاری از اطفال ها اطفال
 نادره قبل از این که به کو
 کستان بیاورند عادت داده
 اند تا به گونه ریشو بر سر ای
 شان از بازار مکتوب خود نویسی
 بخرند تا طفل شان بارها به
 به طرف کودکستان بیایند
 اما اگر روزی همان کار صورت
 نگردد کودک یا طفل با راهی
 شدن به طرف کودکستان
 به گریه می افتد دیگر این که
 بسیاری از کودکان در روزهای
 اول که به کودکستان می آیند
 نابلند میباشند از همان سبب
 با آمدن به طرف کودکستان
 ناراضی می شوند میشوند اطمینان
 به نشان داده است که این
 گونه اطفال پس از مدتی بسا
 کودکستان چنان انبساط می یابند
 که حتی با آمدن به این طرف
 دیگر خدا حافظی را با والدین
 خود فراموش نمی نمایند در لغیر
 از حافظه نورانی مسلمان
 کودکستان دوستی در مسرت
 آن چه که اطفال در کودکستان
 می آموزند پرسیدیم

تشرف برده بود و دیگری نیز
 برای مدتی رخصت گرفته است
 با ظاهره ظاهر مساوی
 کودکستان ستاره بعد از یک
 صحبت کوتاه به طرف منسوب
 کودکستان راهی شدیم
 معلم می شد که
 معلمان همه با چندی بلندی
 اطفال شوکت اند و غویب
 آن دادگر برای شان خسته
 گشته نیست با بدین مایکی
 از معلم ها آمد از خاموش
 باشد ، برای معلمان سلام
 نهدید ؟ بعد همه اطفال باد
 یک صدای داد زدند سلام و هر
 کدام آمدند آمدند در سوار
 به جاهای شان نشستند من
 با ستاده از وضع پرسیدیم
 راباز کرده و این دیوان در سخن

بالای تریه اطفال چه نقشی
 را داراست ؟
 - ما خانه باید گفت که استند
 بسیاری از نواهران ما که
 ظاهر آراسته و تحصیل خوب
 دارند ولی در برابر کودک شان
 برعکس عمل می نمایند محسی
 لباس طفل اتنا شده و کتف
 می باشد و به شکل ستوان قبول
 کرد که طفل از او است سپس از
 ماله دوست معلم دیگر
 کودکستان ستاره پرسیدیم که
 هدف عمده کودکستان چیست
 آیا صرفاً غذا دادن به اطفال ؟
 نخر غذا یک ضرورت است
 اما در کودکستان الفون بر سر
 نندزه و نگهداری اطفال تشویق
 نمودن اطفال به خواب ، سا
 مت تیری ، بازیهای عقلانه

نداشتند و اگر چند شاگردی
 هم گماستند همه در خواب اند
 مام سخنان او را گوش داده
 روز دیگر مراجعه نمودیم
 با داخل شدن به صحن
 کودکستان مگر می شد که
 کودکستان روز قبل نمیشد
 معلم ها و شاگردان با جدیت
 و نظم صرف کار بودند بسا
 استفاده از موقع در صنف های
 این کودکستان قدم گذاشتیم
 در صنفی که داخل شدیم معلمی
 به اسم حضرت نیاز معروف
 صحبت با شاگردان بود بعد
 از معرفی بوالا بی را با او مطرح
 نمودم که سخن ماله بسا
 پاسخ ما را ارائه نمود
 مثلا از حفظ نهایی خواستم
 تا در مورد پر ابله های شان
 در کودکستان چیزهای بگویند
 او هنوز لب ننگزوده بود که ماله
 چنان پاسخ داد : نداشتن
 سامان بازی و مواد درسی یکی
 از پر ابله های عمده است
 بعد پرسیدیم چگونه اطفال را بچند
 ب کودکستان نمی نمایند ؟
 بازم ماله جان چنین گفت
 نقلی راه مادرش در راه باشد
 و بی سر باشد نسیم که شنیده ایم
 بعضی شاگردان مکتب پر ابله
 اثر شناخته بواسطه های
 کودکستان پس از وقت مکتب
 جذب می نمایند شنا چند شاگرد
 یکی را بچند نکرده اند ؟
 - ماله هیچ شاگرد مکتبی
 ندانم این حرف یکی غلط ط
 است در حالیکه ظاهره ظاهر
 معان کودکستان ستاره در مورد
 جذب اطفال مکتب به کودکستان
 ها چنین گفت :
 - ما تنها اطفال معلمین کود
 کستان را در کدهای مکتب به
 موافق به است کودکستانها
 خصیصه داده شده در کودکستان
 ستاره جاداده ام که هیچگونه
 مشکل را برای اطفال کودکستان
 ایجاد نمی نمایند در حالیکه
 صالحه میامدی و کودکستان
 شعور قدم به قدم ما را حیران
 می میکرد از او خدا حافظی نمودم

معلم، مادر و ...

بقیه از صفحه (۲۱)

با پلا نهدی پاسخ داد :
 در کودکستان اطفال موسا
 یک کارهای دشمن و محسوسه
 سازی و سرشکاری خواندن
 بی زودین شعور ، نزاع ، کتا
 کرا گوی روش ادب و با عیاض
 و بعضی معلومات آسانی بسا
 در نظر داشت من شان آشنا
 میشوند و میمانند که توانستیم
 ام این امکانات را برای شان
 محسوس ساخته ایم
 بعد از ختم سخنان محترم
 ناطه نورستانی از پی تشکر
 نکرده و پس از این سلسله
 کوتاه وارد کودکستان ستاره
 گردیدیم
 این کودکستان گریه
 ریخته میباشند ترسیده به
 کودکستان درستی به نظر می آمد
 اما سلبه و نظارت درین جا هم
 کاملا برقرار شده به چشم
 می خورد ، با پیروان در روزهای
 دور و دراز عقب در مساوی
 رسیده با تا تک باید گفت که
 در هر دو کودکستان آمین شان
 تشرف نداشتند یکی به خارج

ز اندم از جمله معلم صاحب
 ها یکی مسرور امام را تا به
 نمود دیگری سرخسور استند
 و آن دیگر نسیم نبود ناگه
 هر معلم شیر خوار گناه
 کودکستان ستاره در پاسخ
 یکن از پرسیدیم گفت بعضی
 جار و جنجال های خانواده گن
 برخاسته مادر و پدر و از همین
 تحمل حالات تاثیر مستقیم
 بالای روان کودک دارد ، ما
 داشته ایم از همین گونه
 اطفال که روحیه ای بوده اند
 همان حالت پزیرنده کی طفل
 پس اطفال دیگر را نیز تا سر
 میازد ، این وظیفه معلم
 است تا چه گونه طفل را از تشویش
 های روانی ، خشکی و دلنگنی
 برهاند زیرا راجحان مسامح
 سازد که طفل همه تشویشات
 درونی را فراموش نماید تا گتسه
 نماید گذاشت که سلامت نمودن
 خیلی خوب زنده کی بسیاری
 طفل در قدم نند و وظیفه
 با چنین اوست
 پرسیدیم تسلیل مادران

و نشان درسی این ها همه
 پلان هایست که باید بالای اطفال
 ل تطبیق شوند
 رحمه مشخص معلم دیگر
 کودکستان ستاره برای مادران
 کم تجربه چنین گفت : زمانیکه
 یک دختر مادر می شود باید
 بیشتر از همه متوجه صحت ، نظا
 لت و تکوین و پردهای طفل خود بسا
 شد در ضمن آن طفل کی بودهای
 راه در وجود خود احساس
 می نماید همه تا تیرا صورتی
 اند که آینده طفل راه خط
 میاندازد در غم حرفهای
 معلمان کودکستان ستاره
 ره مان را به طرف کودکستان
 شعور و تمهین نمودیم ، سلامت
 دوزیم پس از آنکه بود و تن
 به امیر آنجا مراجعه نمودم
 با ماله میامدی آن کودکستان
 معرفی شد سخن ماله
 جان پس از معرفی و ختم
 سخنان ما از او خواست تا
 روز دیگر به آن جا بروم چه
 به گت خود در از طرف
 بعین آن قدرها نهاد شاگرد

بقیه از صفحه (۶۱)

آرزو دارد ...

بد منتون پذیرفته‌شدم که در هر دو رشته قهرمان می‌باشم .
 - آیا به نظر شما ورزش بد منتون ثقیل نیست ؟
 - بلکنی میکند و با جسم می‌کوبد به تصور من سوال شما از این نکته منشاء می‌گردد که من یک دختر استم .
 - نخیر ، های-چنین حرف من در میان نیست و صرفاً از نگاه ورزش طرح نمودم .
 - خوب ، بشنوید]
 ورزش بد منتون ، ورزش - اجتماعیست که به تعقیب و الهیال یگانه ورزش ثقیل می‌باشد و زیرا این ورزش هم به شکل دبل و - هم به شکل سنگل " انفرادی " اجرا میشود و پرورشکاران را تا حاکمیت عام تمام بالای میدا ن داشته باشد ، البته در شکل

انفرادی آن با نام این ورزش - بکیت بد منتون ، پروجا ل میا شد .
 - به اثر معلوماتی که در مورد شما به دست آورد ، ام شما - همیشه قهرمان بوده اید . راز موفقیت تان چیست .
 - در مورد اینکه همیشه قهرمان بوده ام ، و فعلاً خودم را از این نمی‌شم و اما در این زمینه از - تیمران خوب خود محترم - محمد عظیم و محترم محمد رسول دشتی سپاسگزارم و در قدیم دهم پشت کار و حاضر بودن - خودم به شکل منظم در تمرینات - بنات می‌باشد . مو صوف افزود چارصال قبل مسابقات فاینل جهت انتخابات اعضای تیم ملی

از طرف کمیته ملی المپیک در - انستیتوت پولی تخنیک کابل راه اندازی شده بود که با اخذ مدال طلا تقدیرنامه و یک کپ قهرمانی مقام قهرمانی را حایز شدم که - البته در رشته پینگ پانگ نیز دسترس کامل دارم و در این رشته یک مدال نقره و یک کپ قهرمانی و بی شما تقدیرنامه های ورزشی دارم .
 - چندی پیش سفری به کشور اتحاد شوروی داشتم در مورد نوعیت و نتایج مسابقات تان حکایتی نماید .
 - یگانه قبل که جهت اشتراک در مسابقات دوستانه عازم کشور اتحاد شوروی شده بودم با تیمهای جوانان رشته بد منتون و پینگ پانگ مسابقات را اجرا نمودم که به اصطلاح همیچ " باخت " نداشتم و از آنجا با خود یک تابلوی ورزشی و یک پتتون که تصویر ورزشی بروی آن حک شده بود از جانب -

فد را چون آن کشور برام داده شد .
 - در اخیر اگر پرسشی را طرح نکنم خودتان چی خواهید گفت :
 اینکند آخرین لحظه رشته کلام را به دست من سپردید با استفاده از فرصت می‌گویم که ورزش بد منتون از سالان د رازی در دست ورزشهای کشور ما درج گردیده و ورزشکاران بسیار - متعدد همین اکنون در این عرصه دارم و اما اندک پیش توجهی بخاطر حضور ما - ورزشکاران این رشته در خارج از کشور نشده است و - موضوع دیگر اینکه همیشه و - میخواهم مقام قهرمانی ام را حفظ نمایم .
 - من هم موفقیت و قهرمانی همیشه کنی برایتان آرزو میکنم .

د (۳۳) بخ پانی را خند بفرستی ...

((داهلك لوتى دى . نيه به داري چى كوك بل شونيسى تهى ولبزو))
 هلك وويل :
 - ((و لوتى ته يم . راصه چى دهنه شتن سري ماهى ته ورشو او كوتى س وگورو ته به حتما وويى چى دهنه د كوتو شاو خواز نداد يلا رله غوتو جوشوي او ياشى چى دهنه دوه سترگى او پوزوه زوز د كوتو به تلى بوري نيشى وي))
 مدير وويل : ((و عقده لرم چى دا كوچنى لوتى دى...؟ محسن سواب وركر :
 ((دهنه لوتى ته دى . ما پخيله هم خو واري خپلى كوك نى دده يلا رله ووري دى ، خو دوروستى بل لپاره كلكه چى وولم ، مانه سى وويل چى م شوي دى))
 دهنه خنگه م شوي دى ؟ بو وى دهنه فونشل چى به سوه كوتنه كى مخ وويى . كلكه سى

چى كار پاكه ورته و وى ليدل چى خپل كوتى س تو - كلې دى . تا سو وگوري ، دهنه داسى محكم سندان وهلس ووي چى نژوي ووسندان سوري شى دهنه لاسره سندان بوري كلك نيشى ووي او تول دهنه خلك چى په لپاره تهيدل ، مرسته سى ووسره ونگره ، هوگي ، له ده سوه چى مرسته ونگره او دى په سندان بوري نيشى م شوو .
 مدير محسن ته چى دكوك چنى تر خنگه ولاړ ووي ، وگل . دهنه دواړه داسى پويول نيشى ووي ، چى تا به ويل دوا - ره سوه بو دى او مدير خپل - سر خو واري س له دى چى وواى ، وپوزواوه . بيا بېرته وركوميد او په خپل بسه خوگى كيناست . دكلكه پانى سى دسزه سوه واخيستى او خو شپى ووسته به سى دسترگو له كوتنه محسن او كوچنى هلك ته وگل .

بقیه از صفحه (۵)

مردم در ...

اتحاد ولدوله سردار احمد - القدوس خان صدر اعظم بوضاحت بمشاهده رسیده است . چنانچه همینکه سردار مو صوف از کابل روزه عقد هار گردید در فزانه سران قبايل مختلف چون محمد آخان هزاره ، عباس خان هزاره ، محمد رحمد خان توری ، محمد الله خان قبايق ، نواب خان و سهند خان الکوزای ، نور محمد شاه خان قزلباشی ، محمد اسلم خان بلوچ ، حاجی محمد یعقوب خان توخسی و یک عده دیگر از خوانین و علمای روحانیون تا شهر قندهار زير شمار های اتحاد و همبستگی در صفوف مبارزين پیوستند و -

طرد هرگونه اختلافات فقهی قوس و منطوقی چون مفت واحد علیه دشمن همایزه پرداختند و به این ترتیب وحدت ملی مردم افغانستان که توسط رهبران ملی تبلیغ می‌شد تا - بانگر پیروزی تاریخی آنها علیه استعمارگران انگلیس بود . این اقدام پروسه مبارزه در راه استقرار حاکمیت ملی در کشور را تکمیل کرد . لذا دیده می - شود که رهبران تمام های ملی از همه پیشه و امرا استقلال کشور روی احساسات پاک و وطن پرستی مردم خطاب می‌کردند که این امر منجر به استرداد استقلال کشور ما گردید .

صورت کبره و پوست دقیقه قبل از آن محل را با خاکستر گرم و با داغ اما پاک و مانند خاکستر کاغذ پاک و خاکستر سکرته و خاکستر تکه های ظرف زهر سندی بمالید .

۶- مالش دادن یک توتبه مکعب شکل پنج پاک قبل و بعد از برکنده موی علاوه بر جلوس گیری از نفوذ انتانات و میکروب های عادی در درازنای کاهش میدهد .

ازموهائی که رنج...

بقیه از صفحه (۵۷)

در مراحل بعدی میتواند برای همیشه آنرا از بین ببرد . طرز استعمال آن نیز زیاد سهولت دارد .

ورقه ضخیم موم داغ را بالای ناحیه هموار نموده و اندکی انتظار بکشید تا سرد شود . سپس آنرا برخلاف جهت تایل رو بیدن موبد داشته به طرف خود بکشید . در این صورت استعمال پارچه تکه و پلاستیک لازم نیست .

شوره دوم آنست که سوم گذاخته شده اما قابل تحمل را به آهسته گی روی جلد هموار نموده پس از یک دقیقه پارچه نازک و پاک شسته و خشک ساخته شود . در مورد مدت تطبیق آن لازم است تا بادا کتر جلدی تمام گرفته شود . زیرا استعمال آن روی جلد کمتر از مدت - معماری بپایند بوده و بیشتر اهدت معیاره باعث تخشش سوزش و آفات پیشرفته میگردد .

استعمال در او روی جلد در رساچه گزیده گی زخم ها لکه های جلدی نواحی - دارای خارش جلدی مطلقا - ممنوع است . در این شوره - رو بیدن موی تازه تا نازده روز نامکن است . پس از ختم عمل جلد بار دیگر پاک شسته و کرم تطبیق گردد .

هنگامی که موی باقی بماند : بهترین موی نرینه شوره نجات از پرمی مخصوصا برای پاهای باز و زهرها - و غلبه واکسینه است . که - رو بیدن موی از کم تا دو سه نامکن ساخته میتواند البته

تل شود . نوبه آن تبخیر خواهد شد . جوهر لیمو را با آن یکجا ساخته تا وقتی که موم مین برسد حرارت دهید . سپس آن را از منبع حرارت دور کنید و نم قاشق کلسیمین به آن علاوه نمایید . دیگر واکس تهیه شده قابل استفاده میباشد . تست حساسیت مانند قبل - حتمست .

الکترولیز :

شوره مدون از بین بردن موی آنست که باید تحت نظارت متخصص و یادا کتر جلدی مجرب صورت پذیرد . زیرا - خالی از خطر نیست . الکترولیز به شش - هفت گزیده متفاوت از فرستادن تداوم جریان - برق به فولیکول موی و بسیار دیماز موی و قطع راه تغذی - مسدود ساختن مجاری ارتها - طی موی با غشویت و سوزاندن شاقه موی صورت میگردد . این راه از بین بردن موی است و اما یک بار دیگر قابل هشدار است که باید با آن حد اعلا احتیاط و سواغات هدایات تخصص جلدی در نظر گرفته شود .

به خاطر بسپارید که از بین بردن موی اضافی به این شوره برای مصابین تکالیف قلبی دپات (موی شکر) و دختران کنتراز سن شانزده مطلقا ممنوع است .

پس از بین بردن موی با شوره - الکترولیز باید تمام بدن را - حقیقا کرم جلدی تطبیق نمود .

معمولا به خاطر پوها - ندن پرمی ساده از موهای زیاد استفاده میکنند که به دلیل ذیل باعث زیاد شدن موهای این ناحیه میشود :

حاصلت تحمیک پذیری و استعداد رشد موهای ساده در برابر تماس های مداوم با موها .

در سایه قرار گرفتن ناحیه - تفرق مداوم پوشش .

مواجهه شده و رفته رفته حلقه مخفی سیاسی به شکل علنی به فعالیت آغاز نمودند مشهور ترین این حلقهات به گفته نویسنده افغانستان در مسیر تاریخ دو حلقه بود .

۱- حلقه که خود را "جوانان افغان" نامیده و سرام تند تر و دست چپ داشت و اعضای مهم آن عبدالرحمن - لودین ، تاج محمدخان - پغمانی ، فیز محمدخان ، بارت - ساز و میرغلام محمد غبار بود .

۲- حلقه "سیاسی که از طرف میرمحمد قاسم خان رهبری میشد و در آن عبدالهادی - داوی ، فقیر احمدخان ، مهد غلام محمدخان ، پای کتری غلام رضا خان و دیگران شامل بودند ."

از جانب دیگر رکابده اختلا - فات شده بدین مشروطه خواهان و مخالفین مشروطیت بروز کرد این اختلاف نظر ها عمده تا فضا بین محمد و طرزی وزیر خارجه به عنوان مشروطه خواه و عبدالقدوس خان اعتمادالدوله صدراعظم به عنوان مخالف نظام مشروطه در میگرفت در ذهن شاه چنین القای شد که این اختلافات برای دمام شاه مفید میباشد ، محاله تا انجا بالا گرفت که عبدالقدوس

گل

طبله ، هارمونی ، اوشیلیس غزولای شی به ماندولین - اکاردیون از مانیوی همینه لاس گرمی اوی غزولوی درخ - کوی .

گلزمان ، دینتو موسیقی لوال اودغی موسیقی خد - متگاردی ، دی دینتو - اصلی موسیقی خوشبوکنسی اوی نه اونگی به بی دودی خوشبوکنی اولاری دی اوحسی دغری موسیقی ته هم دستدرو

بقیه از صفحه (۷)

نهیضت

خان صدراعظم طی نامه از شمس المشایخ و نورالمشایخ مجددی برادرش خواهان اعلان جهاد علیه مشروطه خواهان شد و آنانرا واجب القتل قلمداد کرد .

چون اهداف برنامه مشروطه خواه با به قدرت رسیدن شاه امان الله پا در هوا ماند و اصلاحات سیاسی واجتماعی شاه نتوانست روشن فکران را مجاب سازد بنابراین مقاومت های ایمن روشنفکران در مقابل شاه - آغاز یافت . شاه همیشه مقاومت روشنفکران را در مقابل خود احساس نمود یکایک آنان را از پهلوی کنار گذاشته در عرض افراد فرصت طلب و مقام پرست را به جای آنان گذاشت و در پیبرفته اداره دولت شکل یک اداره مطلق العنان را به خود گرفت علاوه محمود بیگ طرزی از وزارت خارجه معزول شد ، محمدولی خان وزیرخبریه از پست فعال وزارت خبریه

به و نسیف تشریفات ، کیا شاه گماشته شد ، عبدالهادی - داوی وزیرتجارت از کابینه استعفا نمود و میرمحمد قاسم خان از امور مهم مملکت دور ساخته شد .

با این حال شاه در جرگه های روشنفکران رو برو میشد . غلام محی الدین خان آرتسی و کهل انتخابی کابل در لویه جرگه (۱۹۲۸) فریاد کشید : "مستحضرات ! مادامیکه این وزرای - مشهور با القادشا تا پای محاصرات در مملکت میکنند - نهت . برای شاه موقعیت دشواری پیش آمد حکام و مأمورین فرصت طلب که به عوض مشروطه خواهان کرسی ها را اشغال کرده بودند بدون هیچگونه احساس مسرولیت به چورو چپاول و مکیدن خون مردم مصرف بودند که پیمان

زمان

به جورولو کی کارا خلی - گلزمان به نایتمستوالو - نوکی گدون کری دی دمنگستان به نیتوال کی بی افتخاری دیلوم ترلاسه کری .

گلزمان اوسریه پیتوکی دغزل موسیقی دودی به خاطر نهاتن هشی کوی ترخود پیتو دغ برخ موسیقی هم خیل لهمان لور نمای به روسی دده دغ - هشی بی گبی نه دی هما - فسی چی دده دینه استعداد له برکه دده شعرت اوحسوب بیت نهات دی نودده دکارله برکه به دینتو موسیقی و له هم مکه هی .

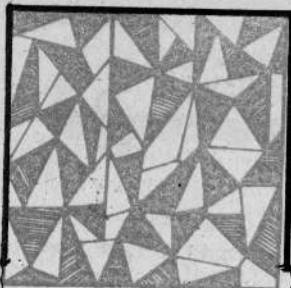
نارضایتی مردم از شاه بود . شمارده ی غریب که شاه از اروپا با خود آورد ، بودیا - واقمیت های زنده گی ، احصا سات مذ هبی و عرف وادات سستی مرد . موافق نبود بنایران تحریکات انگلیسهارا خوشتر میچیدند ، میتوانست گذشم مناسیم و تمهد مس - بندیم که به شکایات خورد و - بزرگ از طفل بی دندان گری - فته تا پیر مردی که آخسین دندانش را همین بالا شدن به سرس از دست دادمانده و وقعی نمیکد ارم .

به اثر سعی و تلاش منمو - بین اهمیت جمع آوری دستکارت مدیهست مبارزه با جرایم فلسی در هرز مقدار زیاد تصایر و - دستکارت های مغایر اخلاقی وکلتر از نزد " متن پرورد - بزرگ دوست " شاگرد صنف ششم یکی از کتاب کشف چه دست آمد . دستکارت تصا - وهر به دست آمده ضبط گردیده شتم به چنگال بهره های - نهشدار صنفی هاسپرد شده و فضا تحت تحقیق نگران صنف قرار دارد .

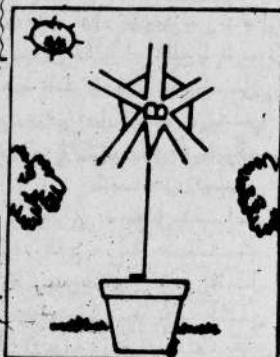
از خواننده گان ارجمند صمیمانه تقاضا به عمل میاید تا با خواندن این مطالب بر ما خنده گری نکنند .

ملاقات در مسکو

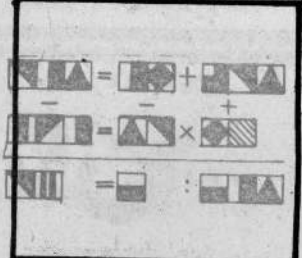
معددا سفر بوش به سکو از نظر سیاسی ضروری منمود . دوکراتها او را ملاقات میکردند که باید در پاسخ به تهنیبات در اتحاد شوروی خیلی محتاط باشد و تلاش نکند تا از مصالح گریز پشیمانی به عمل آرد . شاید از همین سبب بود که آقای بوش در میانه خود احتیاط را از دست نداده و پشیمانی اشرا بر پیمانی اصول وانمود کرده است . و بالاخره پشیمانی لبتدای صلح جهانیه ابرقدرتارالمالی اینها می کند . اگرچه (ستارت) نگران انسانهارا از خطر های اسلحه های دوزخ دوزخه ؛ مکرمتوان گت که سرفازخوبی برای ایجاد جهان فارغ از جنگهای سه می خواهد بود .



در این ماه برج به ستاره وجود دارد که نامش است -
! اما! اینرا پیدا کنید .



این به نشانی مریوز است
بآن دلیل که نام بی از ایالات
متحدہ امریکا در آن پنجم من
خورد . این ایالت کدام است



اعداد مریوز

اعداد مریوز
در این ماه برج به
نقش عددی را باری میکند و شما این
اعداد را از روی علائمی که در -
اعتراف آنها دیده میشود منس
توانید پیدا کنید .

حل کنید و جایزه بگیرید

تهیه کننده لطیفه "سهدی"

افقی :

- ۱- عروس شهرها . دلبری
- ۲- مخفف الیز . دنباله درختی بر سر
- ۳- از شهرهای عربستان -
- ۴- لکه کوچک حرف معمول به واسطه .
- ۵- از اسمای ارضی ، فراغنه مصر .
- ۶- اگر چیزی از روزگار باشد آدم خالخورده چشیده - است .
- ۷- حرف انتخاب جمله کتب طلسمی ، از حالت دریا .
- ۸- کتاب جمع شده . در یکی از آثار جان اشتاین یک پنهان شده است . فلزی است .
- ۹- خوراکی با تخم مرغ ، از هراهان دوت .
- ۱۰- رسن فلز گرانبها .
- ۱۱- هنر پیشه فلم بیک نیک .

عمودی :

- ۱- معروفترین نقاش جهان در حال حاضر
- ۲- از حروف الفبا ، انگلیسی
- ۳- از سران آلمان نازی ، خواننده گلستان .
- ۴- بخاطر سپردن . از انواع خواهر و برادر .
- ۵- از جشنهای باستانی ، از کلمات پرستش تصدیق روس .
- ۶- واعظ در جمع .
- ۷- سنگ تازی ، میزان کر - دن معددی است .
- ۸- از ادارات تابع وزارت - کشور ، از موجودات افسانه ای .
- ۹- تکراری از حروف . رویاه صحرا
- ۱۰- نخس ، از خاکهای - صنعتی ، از حیوانات مزاحم .
- ۱۱- از مخترعین معروف - امریکایی .

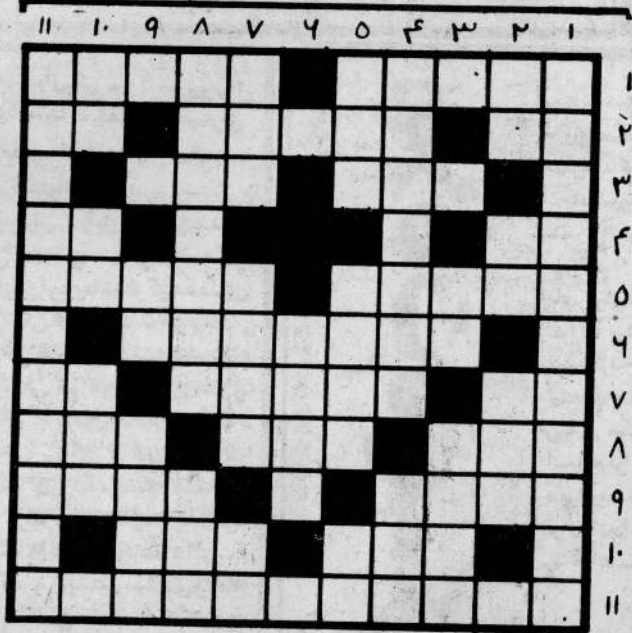
سوالها

۵۵



پرسش

ها



حل کنید و جایزه بگیرید

استماع احسن ایست نه مصفا
رف سرد را متعین شود
۴- برای زیبایی آن ورزشی -
ایست - رنگ در دردمند - مایه
زنده گانی

۵- تکرار یزدی - جنون را جمع
۱ شود - در امان و آسوده
خاسر
۶- آریه لعن تسبیح کرده اند
سراشت است و مفرد اناس بی

۷- مریه - مریه عین
۷- مرکب موش در مریه ریای - امر
در آن زنده در مریه اند
۸- و در ویدیا - هفتاد و زیه
در مریه بدن و بیرون

۹- به غذا غنسی مریه زید - علم
به دست دارد - در در یزدی - دم
خود بی - وید
۱۰- بی میدان و زیه
زیه ریای - اثر از آن مریه بیوانند

شرب است - حمت راست
۱۱- پدر مردگان - ستاره
غنا و ششهای آسمانی
۱۲- تغییر در ششوزا رتخانه
را اداره میکنند - محمود - به

آین کریم میزنند
۱۳- وسیله نازنبار - نوعی
نود کیمیاوی - خداوند کار
۱۴- یک از فنون - آیین نازل
مارش بوده که اصول سومیا لوزیم
علمی را تفسیر میکنند
(..... نازنها) کتاب

بیست از لغون تولستوی
۱۵- آواز کیوسا است و از سنا مع
شعری - و یقی دارای اقلیم
مد پترانه که پرومیس زیتون
در آنجا صورت می گیرد

۱۶- متحرک نیست - پست و فرو
مایه - کدام غله جات
۱۷- دختران هندوید دست
برادرانش می بندند - اولی -
نوع طیاره و دوس هفتاد و

نجراب
۱۸- فراموش در ششوپناه گاه
است و کتابه از وطن - ست چپ
۱۶- مژده دهنده مرکز لایت
نهمروز - اول و شروع است
با پانزده حرف و او
۲۰- تکرار حرف پنجم در شش
میگویند "بودم" از امراض خطر -
نایک - روز مریه

۲۱- حاتم شاهی که الماس
کوه نور را به احمد شاه بابا تحفه
داد - ناف آهوی مشت

جستجویه موشد - آسمانی
در مریه سر آب و سیا له -
برابر مصالحه و بر ستاریه
ران مخصوصا تلولین میسازند

عمودی
۱- کتابی از جنم نامر خسرو
و یخی - بعضی مایه آن معتاد
است و گویند تا نکریت در نندان
است
۲- بر سر می توان دید - راز
نهدار - نفس در دست
۳- شهر مهم تجار رش تایلند
اسرار زاده اتلیوس - در -

مد - ناز و ناز در سنده - جرم -
دارد - شبید نهلدی
۱۲- در زمستان برای تسخیر
می گذازند - ستمن و سیاک
کرد آنیدن - سیب را جمع
نمود

۱۳- کلوله (لرزه او.....)
برو براموست در تلویزیون - صفت
و پشت سر هم
۱۴- سرزمین ناویزان - برای
عید می یزند - فرودگاه بوسه
کلمه فازه
۱۵- در ردیه عبادت مشغول
است - سوخ در روز یا چسراغ

۲۱	۲۰	۱۹	۱۸	۱۷	۱۶	۱۵	۱۴	۱۳	۱۲	۱۱	۱۰	۹	۸	۷	۶	۵	۴	۳	۲	۱

افقی
۱- شاعر پارسی گو پاکستان
شاعر جوان ماه در مریه در
خطا لاله از اوست
۲- دره زیبای در نندان
فصل امر رساندن از حیوانات
است فاره ایست
۳- جانوریست - بیه جلیاسه
که در آب و آتش زیت می تواند
معلوم و دست رسید خدمت
مقد سیست
۴- نشانی که ریا می کنند اما
بر سر است - کسی را کشته
از فلک عدا - سرور بر آغاز
۵- رقم را جمع کنید - بد نیست
از سهرهای مشهور امرینا من
و سما
۶- پایبر کردن است و ممکن
مسترا - نورانی - رعیت
واحد است
۷- نم سدا ی حیوانیست
نهایت زمان عمر - حذرها -
هرنگ که کلهها را می بونند
پشتو - پسر از ارکان سورسورا
نا از آن سوی
۸- اسم بر پا - آخری
علم بد ستان
۹- کشتزار - علم نو آموزان
تخم القاح شده - سلم رستم
۱۰- اسن نیست - پیشوا و
رفشون - زبیری و باهونی
۱۱- عدت نعن که در اول کلمه
میاید و معنی انرا تغییر میدهد

حل کنید

محترم عبدالمصور نواز
محررم صفیه نواز نواز
محترم بشیر احمد امری

۱۰	۹	۸	۷	۶	۵	۴	۳	۲	۱				
ن	ک	ز	ر	س	ر	س	ا	س	ق	ا	خ	ا	ن
ب	ب	ا	ب	و	ن	م	ا	ی	ر	ا	د	ب	
ه	ت	ل	ا	ف	ت	ر	ی	و	ی	و	پ	و	
ع	ی	ا	د	ت	ف	ن	س	ا	و	ر	ز		
م	ز	ک	و	ر	ن	ی	و	ن	د	ق	د		
ا	ت	ی	ا	ن	د	ی	ا	س	ا	ق	د		
ت	ی	ک	م	ج	د	ج	ع	ع	ر	ع	ر		
ا	ی	ل	ی	ا	د	ر	ک	ا	ع	ا	س		
و	ی	ن	د	و	ا	م	ا	ن	ا	ت	ل		
ن	ن	و	ی	ا	و	ر	ا	ی	ک	ا	ج		
س	ن	ا	ت	و	ر	د	ا	س	ن	ن	م		
ج	ک	س	ر	ط	ا	ن	ت	ا	ک	د	ا		
د	و	ب	ل	ی	ن	د	ب	م	ر	ا	ن		
م	ا	ا	ا	ا	ا	ا	ا	ا	ا	ا	ا		

محترم صفیه نواز از ۲
مکروریان اول و محترم ۳
محمد جاوید سرپا ۴
با عمل جسد و ل ۵
مقطع صفحه سرگرمی ۶
بعد از قرعه کشی به ۷
حمت برنده شناخته ۸
شده اند و تقاضا ۹
محترم حسنا غزال از پوهنتون ۱۰
کابل ۱۱
محترم نوره ناصر محصل طب کابل ۱۲
محترم محمد جاوید سرپا ۱۳
آوردند ۱۴

سپاوون کورکات

شیر سوه و عسل

ترجمه : حسام الدین برومند

۱- خرگوشی که در سوراخ همک درخت زنده گی میکرد ، متوجه شد که زنبور های عسل بسیاری شان خانه ساخته اند . خرگوش به فکر افتید که چگونه از سوراخ بیرون برآید ، از زنبور دوستش موش صحرایی رابه کمک صدا زد . آن وقت هر دو سبزه ها و علفهای خشکیده را از بالای درخت جمع کردند تا به اطراف زنبور ها در بدهند . با ایسن کار شان زنبور های عسل دسته جمعی پریدند آن گاه خرگوش و موش صحرایی ماندند و عسل ها .



۲-۳ : وقتی آن ها به عسل چسبیدند و مصروف خوردن شدند یکبار سرورکله شیر در آن جا پیدا شد و غریب :

تیز تر ، تیز تر از درخت پا- بین بیائید . خرگوش که متوجه شد فریاد کشید و خشمگین است لرزان لرزان گفت : موش

صحرایی مراد علف بیچکان وقتی این کار انجام یافت . خر- گوهر به شیر گفت : تو میتوانسی به خاطر آسوده راحت را بگیری و بروی ، من خود به خود پا- بین میسوم . خرگوش بدین ترتیب پاره نجات خود را سنجیده و از درخت خیز زده و پتان پرید که نهی .

شکار که از پنک شیر فرار نموده بود ، ازین رو هیچ پشمش را از موش صحرایی دور نمیگرد



۴- لحظه یی بعد ، شیر با خشم زیاد بر موش صحرایی غریب : پایمین شو .

بدین ترتیب موش صحرایی مجبور شد که خود را تسلیم کرک نماید .

۵- شیر در حالی که موش صحرایی را بر زمین خوابانده و میخواست خفکش کند ، گفت : تو جور جرات تیری از جنگل من عسل بخوری ؟ موش صحرایی بازار زد و عذر گفت : بشیو جان خرگوش مرا وادار به این کار ساخت و غریب داد . فشیر



باد رنده خوبی تمام با پنجالش بر موش صحرایی حواله کرد اما موش صحرایی بدون آن که پنجال فشیر بر وجودش برسد ، آن را در هوا محکم گرفت بعد از آن جستی زده و در میسان بته ها خود را ناپدید ساخت .

۷-۶ خرگوش را که غسل موزه
 داده بود اینبار با سنگ پشت
 قصد خوردن غسل نمودند باز
 هم سر و کله نشیو شده پیدا شد
 گرن بلا فاصله بر خرگوش غرید :
 بیا پایین شو ، چرا معطل
 استی ؟ اما خرگوش در مقابل
 گفت : اگر توبل میدهی مرا
 قورت نمیشی ، پایین میومم گوشت
 بسیار سختی دا دم و پسر علاوه
 کوبنک استم ، وقتی نرم شدم -
 طعمه خوبی برای تو میومم
 آن وقت مرا به دم خود نشان
 چنچ بده ، بعد به زمین بز
 آن وقت پیش از آن که نفسم
 برآید مرا نوتر جان کن . نشیو



بلا فاصله خرگوش را بردمش
 نشاند ، دم ترا چنچ دادا
 چون دم کوتاهی داشت مخر -
 گوش از دمش لغزید و ناپدید
 شد .

۹-۸ : اکنون تنها بیچاره سنگ
 پشت بر درخت مانده بود اما
 هر قدر که نشیو بزوی حمله کرد
 و حیوان را پنجال کند بر سنگ -
 پشت هیچ تا ، نهر ننمود . یکبار
 سنگ پشت سرش را از میان لاکش
 بیرون آورد ، نشیو خور شد و آن
 راه آب انداخت . سنگ پشت
 در آب شروع به آبیازی نمود نشیو
 به دنبال آن خود را به آب اندا -
 خت ، لیکن درین میان خودش
 نغر کرد .



۱۱-۱۰ : نشیو خشمگین به
 سرف جنتل غرید . آن جا کلبه
 خرگوش را دید . آرام داخل آن
 رفت . لکن آن جا را خالی
 یافت . خوب منتظر برگشت -
 صاحب خانه ندست . خرگوش

به زودی آمد . اما چی میدید
 پل پا های نشیو . ۴۴۰ واقعا
 چا یکی و تیز هوشی را از -
 دست نداد و با عجله گفت :
 صبح بخیر کلبه من .
 صبح بخیر .
 نشیو به دنبال خسر -
 گوش دوید . اما شکار از چنگ
 رفته بود زیرا به همان اندا -
 زه که نشیو ساده بود خرگوش
 زرنک بود و با خود فیصله کرده
 بود که مخصر صا ، ننگدار ، نشیو
 غسل بخورد .



محترم نظیفه احمدی از اکا-
دمی علوم ج ۱۰
طرح تان برای نزدیک بین
رسید. وی امیدوار است در
اینده طرح ادبی بفرستد.
از شما سپاس گذاریم.

دوستدار سیده مه‌مهیدی
نزدیک بین در مورد کسی
که شما پرسیده اید که چرا بر-
نمیگردد از قول عوام مفرماید:
اگر ده بار کسی محکم گرفته
نمی‌تواند. حوصله مند باشید.

همکار خوب توریک اسدی
از لایحه مهم:
نه تنها شما بلکه تمام خوا-
نده گان عزیز سیده هرگاه
مخواستند بگویند (سبا و ون
چطور باشد؟) باید همراه با
مظریات خویش یک قطعه نو-
توی خود را نیز ارسال بدارند
از شما تشکر.

ساکت باش:

مگر که دوستم داری بگذار
این جمله بر لبهایت بلسزد
ولی به صدا نماند.
خواهم آن را از دور احساس
نمایم. از رویا بیدار مکن
و مگر که دوستم داری. آه
ساکت باش.

همکار خوب فخریه جان
تنها صدیقی:
نامه شما را خواندم و از
خواندن آن احساس ناراحتی
کردم. مخصوصاً این که
نوشته بودید نامه تان را در
صفحه کشتزار سوخته نشر کنم
خواهر عزیز: امید را از-
دست ندهید شما چون
کشتزار سبز و شاداب هستید
زنده گی به غمهایش نماند.
از خداوند استعنا می‌کنم تا
صحت تان را دوباره به دست
آرید. مطالعه بهترین مایه
در لحظات غم و تنهایی است
مشورده کتابهای به ذوق تان
را مطالعه نموده تا روح از
درد رهایی یابد. صحت
مند باشید.

محترم عبدالشمن شهزوی -
کارمند ریاست برق کابل
شما حتماً سده را هنگام
برجاری برق - العه مینماید
که متوجه حساب بانکی سوله
که در خود سوله درج است
نشده اید. نزدیک بین برای
خود دید روشن و برای شما
برق روشن و توی شما مینماید.
همکار همیشه حاضر سوله
حکمت الله ناظمی حکمتجو از
شاروالی کابل
نزدیک بین نامه تان را خوا-
ند و گفت که شما از خصایص
نیک انسانی برخوردارید.
ای کار در دور بین هم چون شما
میبود. به هرحال از غیبت که

بگذرم باید بگویم که من هم
دعایم روزی شکر لاتی تان
اگر به جایزه یک هزار افغانگی
تمادت نمیکند به جایزه صد
افغانگی تمادت کند. از شما
تشکر! امیدوارم در آینده
بفهمم سلام بچه ها را در توی
خوانده بعداً حرفهای تان
را همراه با فوتی تان بر-
سند. نزدیک بین واسطه
خواهد شد تا بدون نوبست
چاپ شود. در لاتی برنده
باشید.
- آخرین بیزی که از دست
پورود، امید است.
- حیثیت را میتوان خم کرد
ولی آن را نمیتوان شکست.

از نزدیک

همکار خوب مهم کمال از
لایحه اربانا.
ما بوس نشوید. نزدیک -
بین شما در طرح جدول -
تشویق خواهد کرد. چرانی
ما از تمام همکاران خویش طرح
جدول می‌دهیم. مگر به شرط
آن که خودتان به اداره مجله
تشریف آورده طرح جدول -
تان را تسلیم نمایند. از شما
تشکر! جدولست باشید.
محترم مسعوده مهجور از
اکادمی علوم.
نزدیک بین هر قدر شیشه
هنگام را پاک کرد تا نامه تان
را درست بخواند مؤفق نشد
بالاخره از دور بین کمک خوا-
ست او بعد از آن که حرف
را زهر داد و زهر داد و جنگ
انداخت، توانست بخواند
ولی توانست از آن مضمون
صفحه سنجاق نماید.

درست بگرد. مشوره بنده به
شما این است که از خداوند
برای این دو نفر سواد عاجل
و دانش کامل آرزو کنید. ماهم
برای شما مطالب جالب آرزو
مندیم.
همکار عزیز سید خالد حکمی
از لایحه دوستی.
چرانی! شما میتوانی به
شعبه (اطلاعات و نامه ها)
اداره سیاوون تشریف بیاورید
و در مورد ذکر شده از نزدیک
بین کمک بخواهید. قابل
تشکر نیست.
علاقه مند جواب به نامه ها
روشنه جان زین.
نزدیک بین از احساس نیک
تان نسبت به او تشکر میکند
ولی این که خوانسته اید تا یک
قطعه فوتی را در این
صفحه سنجاق نماید.

وی مفرماید: همکار گل بدین
منفذ معمولاً عکس‌های علاقه-
مندان ما چاپ میشود. اگر
این جانب نیز عکس خوشتر
سیناق نمایم، همکار دور بین
ساحب بالایم فی مکتوب که
گویا من خودم علاقه مند خود-
هستم لذا معذرتم را بپذیرا
شوید. وبگذارید ما این تقاضا
را از شما کم. و در مورد -
نامه تان باید گفت که اگر
شما به جای نزدیک بین می
بودید باید نامه خشک می
میکردید؟ جز این که از تو-
بسنده اثر نامه های (ترا) آرزو
میکردید. از شما تشکر. بر
عکس نامه تان ترو تان باشد.
محترم فوزه وردک.
برسیده اید که چرا هنرمند
محبوب نهراد در با در کشور
کم دیده میشود?
نزدیک بین میگوید: به
خاطری که در خارج از کشور
زیاد دیده میشود.
همکار عزیز احمد حاوید
سمی:
نسبت از بهاد مطالب
نزدیک بین نمیتواند تمام نیک
های ارسال تان را نشر
نماید اما چون به این عقیده
است که ((اخلاق مهم است))
لذا دو نیکه از نیکه های
ارسالی تان را در مورد -
اخلاق انتخاب میکند.
خلق خوش چرافی است
که صفات خوب ما را روشن می
کند و بر صفات بد ما سایه
ماندازد.
خلق خوب پول رایجی است که
باهر نعمتی عوض نمیشود.
همکار خوب مرضیه مرا -
دی از حصه سوم خیرخانه:
قابل تشکر نیست نزدیک
بین همیشه در خدمت شما
بوده و نامه های پر محتوای
هریک شما را بدون واسطه
میبواید، و در مورد مطلب
این نامه تان مفرماید که
ای کار جای اعتبار است تذکر
میدادید.

شمار قدیم نور الرحمن
نوبین از شهر بلخمری.
برای کسانی که شما کانتینر
کانتینر سلام فرستاده بودید،
همه بالمقابل کانتین - کانتین
علیوت مفرستند. و به جواب
کله تان دور بین مفرماید:
حالی که بی فایدهم، و بی رقم
همی که تخلص تان را دیدم،
خیال کردم که از همکاران نوسا
هستید، باز هم برای آن که
قهر نشوید، همانم نزدیک -
بین معذرت میخواهد. برای
آن که جبران نکرده باشیم، می
خواهیم عذر شما را در قطار هم
کاران دایمی بچاییم و لطفاً -
در نامه های آینده بی قطعاً -
فوتی تان را ارسال کنید، و اینک
مطلب زیبای طنزی تان را بخوا-
ند:
آمدن کارمندان به وسیله
آمدن جناب رئیس به دفتر
شورفته خواست دلبر.
از مدتی صاحب محترم وابسته
است به کش موتر مایکلتر.
از ما مورعاً حب وابسته است
به پنجر شدن مایکلتر.
واز ملازم بیچاره ساعت هفت
صبح و بدون در زدن داشت
شکلر.
محترم غم ریانی مرادی از
صحت عامه ولایت بلخ: از مرا-
ملات شما، صرف فوتی میا-
رک تان را چاپ میکنم و امید
واریم در آینده مطالب جالب
تان را نشر نماییم.
محترم ریتا کوشی ایماق از -
شهر مزار شریف.
دور بین حیران است، چی
کند؟ بی شمار عزیز ما مفرماید
کین دایمی هستیم، چرا -
نو خطاب کردید. ولی
بعضاً فرموده اید که همکارانو مسا
تشریف دارید. حال آنکه در
شماره های گذشته، نامه -
های فراوانی از شما را پاسخ
گفته ایم. به هر صورت در -
همین حال هم جای شکر است
مانندت مطالب جالب شما
هستیم.

خواب زیاد خطرناک است

خواب زیاد به قدری خطرناک
است که ممکن است منجر به
موت انسان شود. زیرا موقعی
که مایه خواب می‌رویم آهسته تر
نفر میکنیم یعنی کمتر اکسیجن
جذب می‌کنیم. کربن را
در خون نگه میداریم. جمع شدن
اکسید کربن در خون برای
بدن (۸) الی (۱۰) ساعت
بندگان ضرر ندارد ولی اگر
ازین مدت تجاوز شد، مسمومیت
از بلخ.
ارسانی: عبیدالله باغتروال
از بلخ.
خواب زیاد به قدری خطرناک
است که ممکن است منجر به
موت انسان شود. زیرا موقعی
که مایه خواب می‌رویم آهسته تر
نفر میکنیم یعنی کمتر اکسیجن
جذب می‌کنیم. کربن را
در خون نگه میداریم. جمع شدن
اکسید کربن در خون برای
بدن (۸) الی (۱۰) ساعت
بندگان ضرر ندارد ولی اگر
ازین مدت تجاوز شد، مسمومیت
از بلخ.
ارسانی: عبیدالله باغتروال
از بلخ.

از دور

چه وقت باید از دو واج کرد؟

تفاوت سن زن و مرد در موفسج
از دو واج بستند سال باید باشد؟
یک روانشناس مشهور فرانسوی
مؤلف شد فورمولی برای خواب
دادن به این سوال پیدا کرد
که به عنوان یک کشف جالب -
مورد قبول عدد زیادی از
دانشمندان واقع شده است
فورمول ازین قرار است: اگر
سن شوهر را نصف کنیم عدد
هفتزایه آن افزون نماییم سن
مطلوب زن به دست میآید.
مثلاً اگر سن مرد سی سال -
باشد، سن زن باید نصف سی
یعنی ۱۵ و علاوه بر آن هفت یعنی ۲۲ -
سال باشد. البته این فورمول
برای تخمین حد اکثر بوده و در
مورد همه صدق میکند.
ارسانی: رحمت الله رمزیار از -
بلخمری.
همکار با استعداد عید -
المجید فایز از ولایت بلخ.
دور بین از شما و دیگر
همکاران شاعر تها مینماید تا
اشعار خود را بفرستید،
تا در یکی دو شماره بعد صفحه
بی ترتیبی و شمر جوانان را -
زینت بخیر آن سازیم. از شما
تشکر، شاعر باشید.

در نزدیک مکتب

دختر اولی: از نو قد ولکه
میوشی که سگرت بیف میوشد
او نموده دوست داره.
دختر دوم: کی، سو جیب
آبی ره میوشی.
دختر اولی: بیلی بیلی هموره.
دختر دوم: چپ با بر احسق
که اویدم این.
ارسانی: فرید احمد میهن
در خورتان.

افزایش نام

هرکس زبانش را ندان بگوید
در جای غیبتش چالان مینماید.
اگر ناخنهای پت دست گرفته
شود و از دست دیگران به سرو
سکه حمله میکند.
اگر ناخنهای گرفته شده به
زیر پا انداخته شود، فقر
می آید.
اگر در چشم، مهران می
آورد.
ارسانی: ریتا کوشی ایماق از -
بلخ.

۷۲ ساعتی که جهان را تکان داد

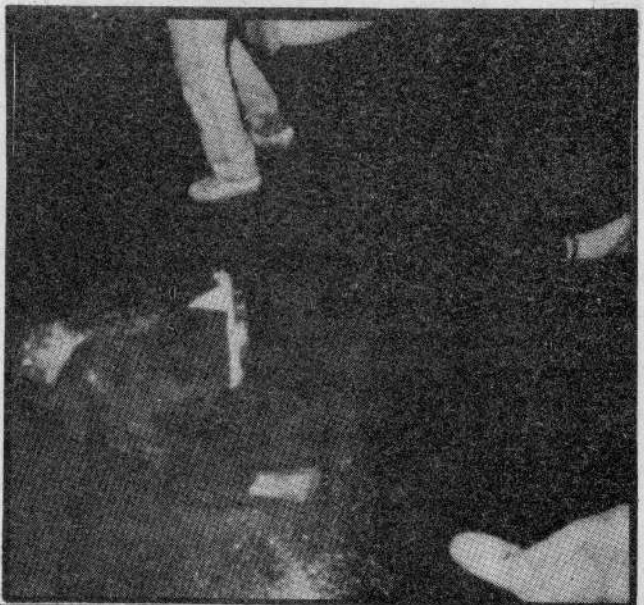
کودتاجهان مستقما دفاع کنند؟
- اقلی کار میچف، حزب کمونیست چه موضعی دارد؟
- پولیت بوری حزب تاجا حالا موضع خود را تعیین نکرده است. دیروز دفتر سیاسی جلسه داشت، اما حال اعلانیه می داده نشده. کمونیست ها منتظر اعلانیه هستند. بوداشت شما از این حوادث به شایه زورناهیست چیست؟

- ارزایی ها مختلف است، بعضی ها تغییرات اخیرا پشتیبانی می کنند و بعضی ها پشتیبانی نه نموده و آن را کودتای خوانند.
- مردم چه فکر می کنند؟
- مردم در تشریح هستند.
دیروز رئیس جمهور وجود داشت و صبح میخ شد. ما له بر سر قانونت و حفظ آن است. در ما سکو اکون، ارتش، تانکها و ماشین های محاروبی و سربازان وجود دارند. مردم می پرسند که اگر سربازان برای دفاع از ما سکو آمدند، این دفاع در برابر چیست؟ از سوی دیگر اگر رئیس جمهور بیمار است پس چرا واحد های ارتش را باید مستقر ساخت؟
- آینده کودتا را چگونه پیش بینی می کنید؟

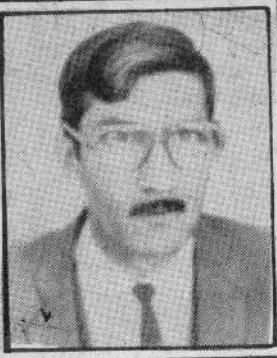
- حالا شاقشه اصلی در کشور تقابل میان رهبری جدید و جمهوری روسیه است. من امیدوار هستم که حوادث به خوبی نماند، هر چه دیشب با مرگ سه نفر خونریزی آغاز شد... من نمی خواهم باور کنم که کمیته فوق العاده (ک) ج. ب. (خواستار خونریزی است!) - به نظر شما اکنون ابتکار به دست کیست؟
- طوری که پولندی ها می گویند
۱. ابتکار در دست کسی است که تانک ها در دست اوست.
نظر شما در مورد مقاومت بوریس یلتسن چیست؟
- در ماه شهریور یلتسن گفته بود که هیچ وقت به گریباچف باور نخواهد کرد و حالا او را زگر باچف دفاع می کند.
موضع معازن روزنامه پر اودا - بدینگونه بود. سخنان او نشان می داد که کودتاجیان بیض از همه

پیشینیان حزب کمونیست حساب می کردند. اما آنها متوجه نشده بودند که این حزب و خاستگاه رهبری این باتن در دادن به نوسازی بشرک موانع گذشته از مدت ها قبل با سپیدین به شعار حفظ قدرت و ایجاد موانع در برابر دموکراسی و کوشش برای کسب ساختن روند های نو، ابتکار سیاسی را از دست داد. موبه یک حزب بی امید ییال و مخالف جریان تاریخ تبدیل شده است. درست به همین دلیل آنها این ابتکار را بدست گرفتند. مقام پیش قراول مقاومت را بسرای حفظ دموکراسی بدست آوردند که نیاز تاریخ و زمان ما را درک نمودند. نیاز زمان ما اروپیکه تجربه، ارزیابی شرقی و اکنون روسیه نشان داد عبارتست از مبارزه به خاطر دموکراسی، مقابله با دیکتاتوری ها و تسو ایتر یانیزم و احترام به اراده آزاد مردم (در روز سوم کودتا یعنی روز چهارشنبه ۳۰ اسد (۲۱ اگست) ستارت روسیه وارد مرحله مهم شد. پارلمان روسیه توانست اجلاس خود را آغاز کند. شب گذشته یلتسن با آقایان بوئر، میتران، جان مچجر خانم تاچر، هارن لهوالینسا و بعد

دیگراز رهبران جهان تا معارها تیلفونی داشت آنها با یلتسن هم نظر بودند. کودتا یسان فوراً قدرت قانونی را اعاده نموده و کاور را ترس گرفتند! همزمان سنگر بنفشی ها ادامه داشت و - تا اهرات اوج میگرفت (۴۸ ساعت گذشته ستارت بیست از بیست و نهم گرفت اجلاس پارلمان روسیه در روحیه هیبتگی کامل با بوریس یلتسن و با تایید در خواست همگانی برای برگشت رئیس جمهور قانونی میخائیل گریباچف و عقب رتن کودتاجیان توأم بود. کودتاجیان موفق نشدند رادیو و تلویزیون روسیه را که به مرکز عمده کار سیاسی، تبلیغی و وسیع افکار عامه مبدل شده بود، ببندند حمایت غرب از موضع ستارت پیوسته انتراین میبافت و این امر بار و روحیه جنگنده گان را آزاد را تقویت می کرد. این امر زیر پای کودتا چنان راست نمود. روحیه آنان را درهم شکست. کودتاجهان فعالیت پارلمان شوروی، فعالیت بوریس یلتسن و برآمدن پایان دهه هزار انسان را متوقف ساخته نتوانستند.
حوالی ظهر روز سوم کودتا شهر از شایعات در باره شکست کودتا پر شد. تلویزیون سی. ان. ان که عده کمی از شهریان ماسکو آن را دیده می توانست این شایعات را به موقع به اطلاع عامه رساندند. در یک گزارشی گفته شد که یانایف و چگا در حال فرار در میدان هوایی دیده شدند. درست ساعت آبعد از ظهر رادیوی روسیه از توافق رهبری روسیه با نظامی ها در مورد خروج قطعات از شهر اطلاع داد. همزمان فعالیت ها برای فرستادن دیپت جمهور روسیه نزد رئیس جمهور گریباچف که در کرمیاد رجال ستراحت به سر می برد آغاز شد. در رأس هیأت صدراعظم جمهوری روسیه سیلا یف قرار داشت. و از تیم گریباچف بهره صرف در متن از اعضای شورای امنیت شوروی که یکی آن - بهره معروف پریاکوف بود در تلویزیون ظاهر گردید. آنها نیز نازم کرمیابودند.
کودتاجیان در برابر اراده مردم به زانو درآمدند و دموکراسی یکبار دیگر به پیروزی رسید.
قسمت دوم در شماره آینده



چراغی در راه روشنایی



شماری از آفریده های جهاد:

- ۱- کو جهان انبوی ژوند رجا پ شده
- ۲- دگلو خولی جلد اول چاپ شده
- ۳- دگلو خولی جلد دوم چاپ وارجا پ
- ۴- دلدنو ویشترامید وارجا پ
- ۵- دلدنو داستانونو مجموعو (امیدوارچا پ)
- ۶- دشمرنوواوشرونو مجموعو (امیدوارچا پ)
- ۷- دنوی دانتو لهکوالو دغورو اوژباړل شوپو داستانونو مجموعو (امیدوارچا پ)
- ۸- ددختغی - رمان عشقی حماسی (چاپ شده)

وده ها زمان داستان آفریده است که شماری از آنها باهنوز - اقبال چاپ نمانده اند . چندین آفریده او جایزه های را کاپی برده اند . که از جمله رمان عشقی حماسی (دخت غی) او جایزه اول انجمن نویسندگان افغان - نیستان رانصیب گردید .

جهاد در آفریده های ادبیتر با اندیشه و تحلیل بلند به حیات عاقلی میردازد . از همین جهت است که خواننده حساس را در محدوده گرمی گهر میکند و تا پایان اثر بیدرد نمیگذارد .

و در رخ و دردی که این نرزانان قلمدار ، با هزاران درخ و هممات ، دامن عمر بر چید و دلی را که سالها از سوختن بردان به تنگ بود ، آرام و بین تیر باخود به خاک برد .

روانش شاد باد !

دانشگاه کابل راه یافت . به سال ۱۳۵۸ در روزنامه هیواد سمت مسمر اقتصادی رایه دوش گرفت . و سپس به مجله جرگه ، از آن جا به مجله سپاهن و آخرسن و ظیفه رسمی اثر دست معاونت جریده هنر بود .

جهاد با آن که به درد خانگاه قلبی دچار بود ، اما شکیبایی و همت بلند ، چنان در راهش داشت که هرگز ، نزد هیچکسی لب به شکوه نمیگشود و در درد ناگهین حالات خود نهنزدست از قلم و آفرینش بر نمیگرفت .

این شخصیت بلند همت و - خیر دراز مناسی حیات آفرید . نشی فرهنگ خد مدعا مقاله ، سیاس ، اجتماعی و اجتماعی به نشر سیرده است . به همین گنه صد هاشعر ، پارچه های ادبی ، در راه های رادیو سی

۰۰۰ و چنانی دیگر از جراتان : عمر نویسنده ، با زلم دیدار ، خانه امید ، اناده بی فرو - سریزد و دلغای در تیر هجرت جاودانه ، غزوی ، التهاب ، و ماتم میگردند ، و خشت چندمی دیگر ، از حصاره فرهنگ مان بهله میزداند ، نویسنده مصطفی جهاد ، نویسنده اندیشه شده ، شاعر شکیبای - روزنامه است بر دیار کشور در ماه اسد همین سال ، دیده از شروع هستی بر بست .

مصطفی جهاد به سال ۱۳۳۳ هجری خورشیدی در قریه توه خیل ولهالی ده سیزلاست کابل دیده به دیدار هستی آورد . دانشهای نخستین را در مکتب باغ علم بردان آقا زو سپس در - لویه حبیبه به انجام رسانید و از آن جا به دانشکده حقوق

کد شته فرو میفلتند . بعد میهرسد دیگر چیزی که نمانده ؟ میگویم سها سگد را از شما .

هنرمندان تاجیکستان که در آستانه هفتاد و دو مهین سالگرد استقلال افغانستان به منظور اجرا کسرت ها در جشن افغان ها به دعوت اتحادیه جوانان افغانستان تشریف آورد . بودند . پس از اجرای یک سلسله کسرتها دوباره به کشورشان عودت نمودند .

اداره مجله سپاهن از - بصیر باسل مهمان دار اینس گروپ که در قسمت فراهم آوری زمینه مصاحبه با ما همکاری - نمودند ، قلبا تشکر مینماید .

به اتان تعلق دارد . پس از یک لحظه هتیمی به لب می آرد و میهرسد : آیا همین ، همین طور ادامه میدهد یا سوال های تان ختم خواهد شد .

میگویم فقط یک سوال دیگرم را پاسخ دهید و پس :

« اسال کدام آهنگ افغانی را باز خوانی نمود . امید و چرا ؟ »

« آهنگهای " اوخدا جان - دلم تنگ است " و " بیچمجان لوگری " را برای مردم دستدار شتی افغانستان اجرا میکنم . آن همه به خاطری که از این گونه آهنگ ها مردم افغان خاطره های خوشی دارند و با شنیدن این آهنگها باری به

بقیه از صفحه (۲۵)

اوجنداجان

که در سال های قبل موا استقبال میکردند احساسات شان نسبت به آهنگهای بیشتر شده است و چنان برایم کف میزدند که خود را محبوب تر از گذشته احساس کردم .

« ایما از آواز خوانان تازما افغان - نی با آهنگهای تازه شان کسا - نی توجه شما را جلب کرد مانند ؟ »

بارضایت پاسخ میدهد : - همیشه شنونده آواز فرهاد دریا و وحید صابری اعضای ارکستر لاله ها و نوادرامسز خواهم بود . و فکر میکنم کسه آینده موسیقی کشور افغانستان

تنبور روحم را ارامش میبخشد این ساز یگانه همراز زنده گم است .

« پیش از عزیمت به افغانستان چه فکر میکردید که در استان افغانی تان از شما چیزی نه استقبال به عمل خواهند آورد ؟ »

با حالت از خود راضی این طور ادامه میدهد :

« پیش از آن که به افغانستان بیایم با خود می اندیشیدیم و هراس داشتم که میا دا بسرای علاقه مندان افغان نمیکند چه بهره خسته کنند و ششده باشم . اما آن طور نشد همان گونه

رستوران محبت



میزبان خوش طعم و شیرین غذاهای ویژه میزبانان محترم، روز در رستوران محبت برگزار
 نمایند. رستوران محبت با محبت و اخلاص در شرایط سخت و دشوار خود را خوب
 رستوران محبت در همه این شرایط نیز در راه می ماند
 پنجشنبه رستوران محبت به روزه در ساعت ۲۰:۱۱-۲۱:۰۰ ظهر
 نماز عشاء با ساعت در خدمت مشتریان عزیز است
 آدرس: جاده یوسف خاوری، تقاطع پل چهل و پنجم شهری، تهران ۱۳۵۷۶۶

رهنمایی در خرید
 و فروش خانه
 زمین آپارتمان و موتور

رهنمایی مسابقات

روح الله تقیری



آدرس:

شهر نو چارراهی حاجی یعقوب
 متصل مسجد جامع شیرپور
 تلفون ۳۲۵۲۹

آریانا مارکیت

تازه به فعالیت آغاز نموده

آریانا مارکیت که تازه به فعالیت تجارتي آغاز نموده، اجناس از قبیل لوازم منزل و



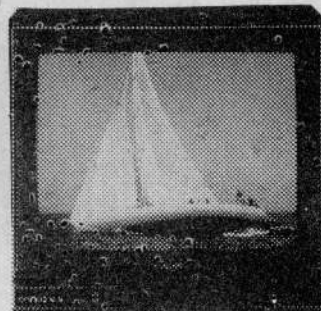
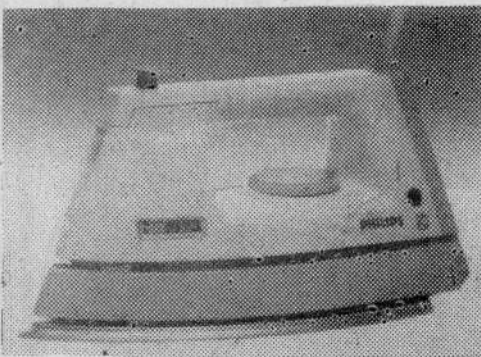
لوازم آرایش، لباس، مردانه، زنانه، طفلانه، ظروف بکلی

تلویزیون و غیره اجناس را بطور عمده و پرچون برای مشتریان

محترم عرضه می‌دارد.

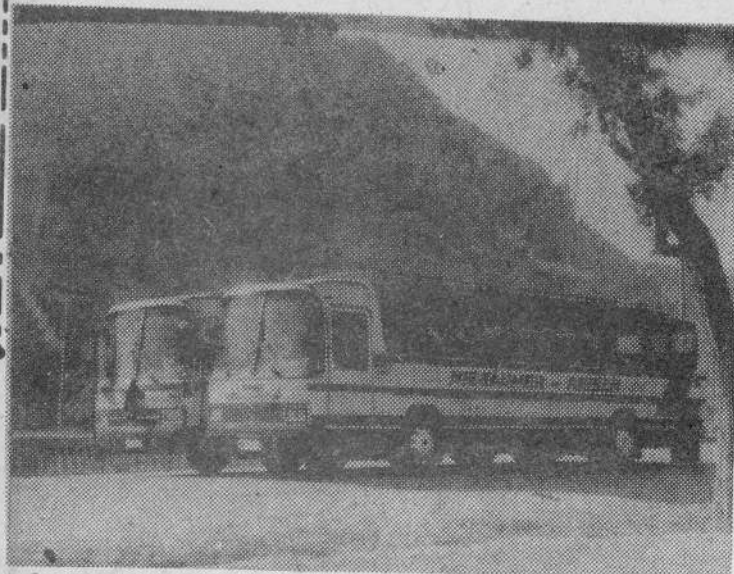
آدرس: ایستگا و افغانان تعمیر سابقه افغان اعلانی

فروشگاه فلیس دیلایت



فروشگاه دیلایت شیک ترین اجناس
رلاز شهر ترین کمپنی مار جهانگ تان ولرد
نموده و بلا شتر تیغ عرضه می‌دارد.

تلویزیون مار زین فلیس اتوماتیک ریپوت کنترل دلار به سایز مار مختلف با یک سال
گارانتی، ویدئو کست شارپ جاپان مدل VC-M730E اتوماتیک دلار ثبت کار، سیستم
ریپوت کنترل دلار، ارقام رادیو کست، اتو، اتو، اتو، فلیس، با یک سر مینر، تلویزیون مار زین فلیس
۱۱۰۲۰ انچه سیاه سفید سخت اتها دشمنان آدرس: مقابل شاهه الی کابل محمد جان پناه



اگر قصد سفر دارید
در بسته‌های خمیده آرام
و مستریج ۳۰۳ سفر
کنید .

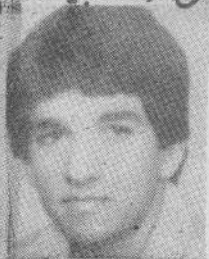
بازار کت پنجشیر بس شمارا
از کابل به پنجخری بستمنگان
دعزاد شریف مع الحیر میرساند
آدرس :
کابل - ساحه د افغانستان پل خشتی

سفر
بازار کت
پنجخری

تلفون ۲۱۷۸۴

فروشگاه پنجشیر

زیباترین مپردی مردانه ، بهترین لوازم آرایش و
عطریات ، مرغوبترین پیراهن های زنانه و مردانه
شیکترین سیلر ها و پلوه نصف های مردانه و بچه گانه
مقبولترین دریشی های اسپورتی و
کاوبای ، جاکت و دریشی های
پشمی را از مشهورترین کمپنی های



جهان تازه وارد نموده و به قیمت مناسب عرضه
نمیدارد .
آدرس : شهر نو چارراهی طره بازار خان تقبال
افغان کارت

دو صومعه سال گلبنار
تازان و مهنه عمر بیت کرده
مطلوبند
گلدست عروسی ، خنجر و کلر توک
همه مطبوعه ذوق خوشما



آدرس : چارراهی طره بازار خان

گلفروشی سنبل
گلفروشی سال

آریا پامیر لمتد یک نام بزرگ تولیدی اجناس فلز

با خریداری اجناس فلزی مستحکم و بادوام تولید موسسه تخصصی آریا پامیر لمتد به زیبایی

دقتر و منازل شما مشتری افزایش

اگر میخواهید اتاق های تان را زیبایی خاص بخشید آدرس زیر

یادداشت کنید . فابریکه : عقب باغ پارتیفون ۴۲۷۳۲

فروشگاه : حصه دوم جاده میوند تیفون ۲۴۸۳۷

فروشگاه : سالنگ وات منزل اول آریانا پارت تیفون ۲۳۷۴۷



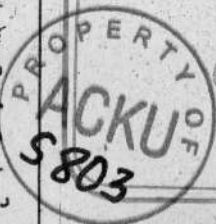
قرطاسیه فروش صرف اقم کتاب و کتبی
انواع قلمی / خودکار / دستگیره و صد ها قسم جنس
مورد نیاز طلاب معارف ، مجوسه و اول

اخبار هفته ، جوانان امروز و سایر نشریه ها را
به قیمت نازل عرضه میداریم .

آدرس : قرطاسیه فروش صد ف
ایستگاه متریهای گولای پمارک
حصه سوم خیرخانه واقع دماغانا

برای شما دیدن آیم

سروش شما در ماه میزان



۱ میزان - روزی که برای دختران و خانمها که در ماه حمل تولد کرده اند برابرم های گذشته شما از این روزه بعد دوباره حاد میگردد تلاش کنید که از هرگونه ساقته دوری جوید .

۲ میزان - روز آرام و خوبی برای آمده ای خواهید بود که در ماه های جوزا سرطان و حوت تولد شده اند روز خوب برای معاملات تجاری می خواهد بود . علاوه بر آن برای کسانی که در ماه میزان تولد کرده اند روز خوبی برای ازدواج خواهد بود .

۳ میزان - ناراحتی هایی که در ماه تولد شده اند در این روز شدت می یابند و کسب خواهد کرد و خانمها و دخترانی که در ماه سنبله تولد شده اند امروزه روز خوبی برای شما نخواهد بود . در این روزها کوشش کرد تا جاسو احساساتی شدن خود را بگریزد به خصوص تولدین ماه سنبله خیلی محتاط باشید تا اکنون سعادتتان در این روز از هم نپاشد .

۴ میزان - تولدین ماه های حمل ، جوزا ، دلو و حوت در این روزهای ۱۶ میزان به مسافرت اقدام نه ورزید برای تولدین ماه ثور این روزیک روز خسته و بیسی خواهد بود ، اگر تلاش کنید دوست آزرده شده تان در این روزها شامی خواهم کرد . روز خوبی برای انتخاب همسر زنده کسی برای تولدین ماه ثور خواهد بود .

۵ میزان - برای تولدین ماه های جدی و حوت روزی که جنجال بوده در این روزها زیاد میروند تا شما در کارتان فکرم دهند و این کارونستی می شوند . تولدین ماه عقرب بیاد داشته باشند که این روز برای حل و فصل نزاکت.

میزان و دلو روز خوبی خواهد بود . خانمهای تولدین ماه های عقرب و حوت در زمان سیات خانوادگی تان در این روز از حوصله مندی نه استفاده نمایند . روز خوبی برای ازدواج برای تولدین ماه حمل خواهد بود ، اما از انجام معاملات تجاری در این روز صرف نظر کنید و غیران بدشانسی انتظار شمارا می کند .

۶ میزان - روز خوبی برای مردان ، دگران و نظامیان تولدین ماه میزان خواهد بود . برعکس برای تولدین ماه حوت روز خوبی نیست . جنرالهای فامیلی و بعضا تجارتی و تحصیلی انتظار تان را می کنند . جنرالهای تولدین ماه عقرب از این روز به طرف حل شدن پیش میروند .

۷ میزان - تولدین ماه های حمل ، سرطان ، قوس و حوت منتظر شنیدن یک خبر خوشی در این روزها باشید . کوشش کنید تا رسیدن آن را در این روزها از دست ندهید . تولدین ماه های جوزا ، اسد دلو برعکس منتظر شنیدن یک خبر ناگوار باشید ، اما در مقابل آنده کسانی که به برابرم های اقتصادی دست و گریبان هستند از این روز به بعد وضع اقتصادی شما بهبود می یابد .

۸ میزان - تولدین ماه های جوزا ، اسد سنبله میزان ، جدی در آخر ماه میزان همه کارها به مراد دل شما پیش خواهد رفت ، به خصوص در مسائل عشقی و سیاسی شما با جانب قابل در این روز شانس خوب برای تولدین ماه جدی و دلو در امور سیاسی پیدا خواهد شد از آن استغاده . اعضای نهاد، تولدین ماه حمل اگر میخواهد کدام معامله تجارتی را در این روز انجام دهد آنرا به فردا بگذارد .

۹ میزان - روزی که برای تولدین ماه حوت اگر یک دام جنرال می مواج شده باشند از این روز به بعد کارها به مراد دل شما پیش خواهد رفت ولی در هر حال از احساساتی شدن بپا خودداری کنید . در ضمن آن شانس خوبی را از دست نخواهد داد .

۱۰ میزان - برابرم های شخصی تولدین ماه عقرب و قوس و حوت در این روزها می گردد و این کارالی آخر ماه میزان آسان خواهد یافت . تولدین ماه حمل و سرطان محتاط باشید که جراحت سدید در این روز انتظار شمارا می کند .

۱۱ میزان - برای مسافرت تولدین ماه های جوزا ، اسد

های ایجاد شده فامیلی تان نخواهد بود این کار را بگذارید .

۱۲ میزان - روز خوش شانس برای تولدین ماه های سرطان ، اسد ، میزان و حوت خواهد بود . از هر نگاه متوجه نیستید که اقدامات بزمید روز خوب برای معاملات تجاری و کاری شما خواهد بود . تولدین ماه حمل کوشش کنید تا در این روزها ازدواج نکنند . تولدین ماه دلو متوجه باشید که با هیچ کس در این روز طرح اشفایی نه بزنید .

۱۳ میزان - تولدین ماه های ثور ، سرطان ، میزان و عقرب منتظر حادثه غیر متوجه در زندگی تان باشید اما از سفر در راه

موتورهای انصاری وات

آه شما هم حفظ کنید، هر وقتیکه در موتور هستید.
 آیا تاکنون شرکت کر ونا جدید مدل ۱۹۹۰ را حاضر کرده اید؟
 و هر نوع بنزها را مدل جدید و موتورهای انصاری وات تازه
 ارائه نموده است.



شما از نمایشگاه این موتورهای چهارراهی انصاری شهرنودین کنید
 و موتور لخواه تانرا باریک مورد پسند انتخاب کنید • همچنان موتورهای
 انصاری موتورهای مدل جدید ۱۹۸۶ و ۱۹۹۰ بنز توپو تا و سیکپ های
 مختلف النوع را به دستر دارد اشخاص و موسسات دولتی میتوانند با شرایط
 سهل موتور مورد ضرورت خویش را دستیاب شوند •

که سرتیلا بار دیگر بخاطر داشته باشید
 تلفن ۲۰۵۲ چهارراه انصاری شهرنودین

ACKU
سلسل
DS
350
22 ص
v4 lms

یک چشم بزرگ در فروشگاه بزرگ

معافل خوشی تا نراد در سورا
فروشگاه بزرگ افغان بگلزار
نمایند تا خاطره آن همیشه شاه
بماند
وقت را بزرگ کنید

فروشگاه بزرگ افغان

شما می توانید در منزل مختلف فروشگاه بزرگ افغان خرید کنید
تجدید کردن در این مجموعه از شما دور است خواهی قیمت مناسب خرید کنید

**Get more e-books from www.ketabton.com
Ketabton.com: The Digital Library**